

منطق تدبر در قرآن کریم
(روش‌شناسی تدبر در قرآن)

عبدالله غلامی
عضو هیأت علمی دانشگاه رازی

مقدمه

قرآن با نام خدا آغاز می‌شود و با نام مردم (ناس) پایان می‌یابد. در نخستین واحد نزول خود، دستور به قرائت نام پروردگاری می‌دهد که خالق است؛ خالق انسان و آموزش دهنده او با قلم؛ آموزش هر آنچه نمی‌داند^۱ و این مباهات نازل‌کننده‌اش است و بر همین مبناست که با حکمت خویش از میان آمیان در ناخوانده، رسولی برمی‌انگیزاند تا آیات کتابش را بر آنان تلاوت کند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت‌شان بیاموزاند و آنان و بشریت را به درازای تاریخ از گمراهی آشکاری که به فراخور عصرش گریبان‌گیرشان شده است برهاند.^۲ امام صادق (ع) می‌فرماید: «قاری قرآن نیازمند سه چیز است: دلی خاشع، بدنی فارغ و مکانی خلوت»؛ زیرا با این سه ویژگی تأمل و تدبر و در نهایت عمل به قرآن محقق می‌شود.

امر به تفکر، تعقل و تدبر در قرآن و روایات و تعریض به آن در ادعیه شروع و ختم قرآن، بیانگر جایگاه مهم فهم و ضرورت برقراری ارتباط با آیات قرآن است. تنوع و تعدد موضوعات در سوره‌ها که قرآن کریم را مجموعه‌ای از عبارات و موضوعات پراکنده و ناهماهنگ نشان می‌دهد که مفهوم و پیام قابل درکی از آن به دست نمی‌آید.

کشف تناسب و ارتباط میان الفاظ و عبارات سوره‌ها و سوره‌واره‌های قرآن و میان معانی آنها که چینی‌سی حکیمانه و الهی تدبیر یافته است، این مشکل را نه تنها برطرف می‌کند، بلکه زمینه فهم دقیق و تسهیل عمل به آیات قرآن و آموزه‌های آن را فراهم می‌کند. این امر با منطق تدبر در آیات و سوره‌های قرآن میسر می‌گردد. علاوه بر مکاتب تفسیر سنتی قرآن که با روش‌ها و گرایش‌های مختلف تعامل با قرآن به کار گرفته می‌شود، گونه‌ای دیگر از تعامل با قرآن کریم وجود دارد که بر خلف فراگیری و معمول بود آن، مغفول مانده است. این گونه از تعامل با قرآن که ریشه در آیات و روایات و سیره معصومان (ع) نیز دارد، تدبر در قرآن است. تدبر در قرآن خود دارای روش و منطقی خاص است که به کارگیری آن روش و منطق، زیبایی‌های مفهومی و معارفی قرآن را بیش از پیش در اختیار تدبر کننده قرار می‌دهد؛ چنان که گوشه‌ای از آن را در خلال تفاسیر قرآن و پژوهش‌های قرآنی محققان می‌توان ملاحظه کرد.

به هر حال، نسبت به موضوع تدبر در قرآن سؤالاتی اساسی مطرح است که پاسخ بدانها زمینه، روش و فرایند و حتی اهمیت، ضرورت و فواید تدبر در قرآن کریم را مبرهن می‌سازد. سؤالات اساسی فرایند تدبر در قرآن به قرار ذیل است:

۱. نقش‌آفرینی هدایتی قرآن کریم چگونه ظهور و بروز می‌یابد؟
۲. چرا با وجود ترجمه‌ها و تفاسیر بسیاری از قرآن کریم، زمینه ارتباط و انس با این کتاب نورانی به طور کامل فراهم نیست؟
۳. چگونه می‌توان انس و ارتباط خود را با قرآن کریم بیشتر کرد؟

^۱ العلق، ۱-۵

^۲ الجمعة، ۱-۲

۴. چگونه می‌توان به ارتباط و تناسب میان آیات یک سوره پی برد و به مقصود هدایتی آن راه یافت؟
۵. چگونه می‌توان به ارتباط میان سوره‌های قرآن کریم پی برد؟
۶. چگونه می‌توان موضوعات مختلف برخی سوره‌ها را با هم مرتبط دانست و آنها را ذیل یک موضوع و غرض واحد قرار داد؟
۷. تلاوت‌کننده قرآن کریم چگونه می‌تواند فرآیند عمل به آیات آن را برای خود تبیین و تسهیل کند؟
۸. چگونه می‌توان با تمسک به ظاهر قرآن و فراهم کردن زمینه عمل به آن، از تفسیر به رأی در امان ماند؟
۹. خدای متعالی راه‌های مختلفی مانند تفکر، تعقل، تذکر، تدبیر، تفقه و ... برای فهم مجموعه وحی پیش‌بینی نموده و به آنها دلالت کرده است. کدام یک می‌تواند از پس پاسخ به پرسشهای فوق بر آید؟
۱۰. آیا می‌توان تدبیر را راهی مناسب برای تحقق این هدف دانست؟
۱۱. مفهوم تدبیر چیست؟
۱۲. روش تدبیر چگونه است؟
۱۳. روش‌شناسی و متدلوژی تدبیر در قرآن کریم چگونه فرایندی دارد؟
۱۴. تفاوت تدبیر با دیگر روش‌های تعامل و انس با قرآن در چیست؟
۱۵. تدبیر در قرآن چه جایگاهی در میان انواع روش‌ها و گرایش‌های تفسیری دارد؟
۱۶. آیا می‌توان تدبیر در قرآن کریم را روشی عام در تعامل با قرآن دانست و آن را به مثابه یک مکتب در تعامل با قرآن دانست؟
۱۷. در نهایت این پرسش اصلی رخ می‌نماید که فلسفه تدبیر در قرآن کریم به عنوان یکی از مباحث فلسفه‌های مضاف چیست؟
- پاسخ به این پرسشها و پرسشهایی دیگر از این قبیل جایگاه تدبیر و اهمیت و ضرورت و نیز روش آن و در نهایت فلسفه تدبیر در قرآن را تبیین می‌نماید که در نوشتار حاضر در صدد پاسخویی بدانها هستیم.
- ضرورت طرح تبیین منطق تدبیر در قرآن**
- ضرورت تدبیر، همان عمل به قرآن و نهادینه کردن و تجلی قرآن در تمام عرصه‌های زندگی است این نکته با توجه به ماهیت تدبیر و معنای اصطلاحی آن فهمیده می‌شود. پس تدبیر در قرآن، رفع مهجوریت از قرآن است؛ مهجوریتی که در اثر بی‌توجهی به قرآن و به کار نیستن دستورات و آموزه‌های آن در زندگی فردی و اجتماعی به وجود می‌آید. البته باید به این نکته توجه داشت که چه بسا قرآن از سوی مفسر نیز مورد مهجوریت قرار بگیرد؛ اگرچه ممکن است همیشه برای تفسیر قرآن، با قرآن مأنوس باشد. این نکته از دستور همگانی قرآن به تدبیر به دست می‌آید.
- تا زمانی که ارتباطی صحیح میان عموم مردم و قرآن دوستان با معانی و معارف قرآن بر قرار نشود، رفع مهجوریت قرآن محقق نمی‌شود و ارتباط با قرآن نهادینه نمی‌شود؛ زیرا هدف اصلی از نهادینه کردن ارتباط با

قرآن، زمینه‌سازی برای استفاده فکری و رفتاری افراد و جوامع از قرآن است و این مهم جز در پرتو ارتباط عموم مردم با معانی و معارف قرآن حاصل نمی‌شود.

اثر حاضر بر آن است تا با ارائه مفهوم، روش و نمونه تدبیر، امکان آموزش و فرهنگ‌سازی فهم جمعی و جامع قرآن را برای مخاطبان قرآن کریم و تلاوت‌کنندگان آن فراهم سازد.

همچنین عدم آگاهی فراگیر جامعه و نبود آثار کاربردی در این زمینه، ضرورت طرح تدبیر در قرآن کریم در قالب منطق تدبیر در قرآن را مبرهن می‌کند. همچنین آگاهی بخشی دانشجویان و محققان و اقشار مختلف جامعه اسلامی از جوامع هدف نوشتار حاضر است.

پیش‌فرض‌های تدبیر در قرآن

هر علمی و فهم مطالب آن نیاز به **پیش‌دانسته‌ها** و پیش‌فرض‌هایی دارد که آغاز فهم از آنها شروع می‌شود. منطق تدبیر در قرآن کریم نیز از این قاعده مستثنا نیست. برخی از پیش‌فرض‌ها و پیش‌دانسته‌های تدبیر در قرآن به قرار ذیل است.

۱- تدبیر زمینه نقش‌آفرینی هدایتی قرآن کریم را تأمین می‌کند.

۲- منظور از تدبیر در واقع، «فهم روشمند و هماهنگ ظاهر قرآن کریم - با همه سطوح آن - برای تسهیل عمل به آن است».

۳- تدبیر در آیات و سوره‌های قرآن روشمند است و قواعد مخصوص به خود را دارد.

۴- معمولاً آنچه از تدبیر در ترجمه‌ها و تفاسیر قرآن کریم مورد توجه قرار می‌گیرد، تدبیر در آیات قرآن است، اما در طرح منطق تدبیر در قرآن کریم، تدبیر در سوره‌ها و سوره‌واره‌ها، واحدهای نزول، رکوعات و موضوعات نیز تبیین می‌گردد.

فرضیه تدبیر در قرآن

تدبیر در سطوح مختلف قرآن کریم برای همه و به منظور فهم دقیق و سهولت عمل به آیات امکان‌پذیر است.

عظمت قرآن کریم؛ عامل انگیزشی تدبیر در آن

سخنانی که امیرالمؤمنین علی (ع) برای بیان عظمت قرآن یاد می‌کند، جز از راه تدبیر در ظاهر قرآن و به تبع، با بهره‌گیری از باطن آن درک نمی‌شود؛ سخنانی شبه اعجاز که پرده از اعجاز معارفی و مفهومی قرآن کریم برمی‌دارد. آن حضرت می‌فرماید:

«وَاعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ

هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَعْشُ،

وَالْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ،

وَالْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ،

وَمَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ؛ زِيَادَةٍ فِي هُدًى أَوْ نُقْصَانٍ مِنْ عَمَى.

واعلموا أنه ليس على أحد بعد القرآن من فاقه
 ولا لأحد قبل القرآن من غنى - فاستشفقوه من أدوائكم - واستعينوا به على لأوائكم - فإن فيه شفاء من أكبر
 الداء - وهو الكفر والنفاق والغي والضلال
 فاسألوا الله به وتوجهوا إليه بحبه - ولا تسألوا به خلقه - إنه ما توجه العباد إلى الله تعالى بمثله.
 واعلموا أنه شافع مشفع وقائل مصدق
 وأنه من شفع له القرآن يوم القيامة شفع فيه - ومن محل به القرآن يوم القيامة صدق عليه - فإنه ينادى مُنَادٍ
 يوم القيامة - أَلَا إِنَّ كُلَّ حَارِثٍ مُبْتَلَى فِي حَرْثِهِ وَعَاقِبَتِهِ عَمَلِهِ - غَيْرَ حَرْثِهِ الْقُرْآنَ - فَكُونُوا مِنْ حَرْثِيهِ وَأَتْبَاعِهِ -
 واسئدلوه على ربكم واستنصحوه على أنفسكم - واتهموا عليه آراءكم واستغشوا فيه أهواءكم»
 اما زیباترین توصیفات در بیان عظمت قرآن، مطالبی است که در خطبه‌ای دیگر بیان فرموده است:

«ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لَا تَطْفَأُ مَصَابِيحُهُ
 وَسِرَاجًا لَا يَخْبُو تَوَقُّدُهُ وَيَحْرَأُ لَا يُدْرِكُ قَعْرُهُ
 وَمِنْهَا جَا لَا يُضِلُّ نَهْجُهُ وَشِعَاعًا لَا يُظْلِمُ ضَوْؤُهُ
 وَفُرْقَانًا لَا يُحْمَدُ بُرْهَانُهُ وَبَيِّنَاتًا لَا تُهْدَمُ أَرْكَانُهُ
 وَشِفَاءً لَا تُخْشَى أَسْقَامُهُ
 وَعِزًّا لَا تُهْزَمُ أَنْصَارُهُ وَحَقًّا لَا تُخْذَلُ أَعْوَانُهُ.

فَهُوَ مَعْدِنُ الْإِيمَانِ وَبُحْبُوحَتِهِ وَيَنَابِيعُ الْعِلْمِ وَبُحُورُهُ - وَرِيَاضُ الْعَدْلِ وَعُدْرَانُهُ وَأَثَافِيُ الْإِسْلَامِ وَبُيِّنَاتُهُ - وَأَوْدِيَةُ
 الْحَقِّ وَغِيْطَانُهُ وَبَحْرٌ لَا يَنْزِفُهُ الْمُسْتَنْزِفُونَ - وَعَيْونٌ لَا يُنْضِبُهَا الْمَاتِحُونَ - وَمَنَاهِلٌ لَا يَغِيْضُهَا الْوَارِدُونَ - وَمَنَازِلُ
 لَا يُضِلُّ نَهْجَهَا الْمُسَافِرُونَ - وَأَعْلَامٌ لَا يَعْمي عَنْهَا السَّائِرُونَ - وَأَكَامٌ لَا يَجُوزُ عَنْهَا الْقَاصِدُونَ جَعَلَهُ اللَّهُ رِيًّا لِعَطَشِ
 الْعُلَمَاءِ وَرَبِيعًا لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ - وَمَحَاجٍ لَطُرُقِ الصُّلَحَاءِ وَدَوَاءٍ لَيْسَ بَعْدَهُ دَاءٌ - وَنُورًا لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ وَحَبْلًا وَثِيْقًا
 غُرُوثُهُ - وَمَعْقِلًا مَبِيعًا ذُرُوثُهُ وَعِزًّا لِمَنْ تَوَلَّاهُ - وَسِلْمًا لِمَنْ دَخَلَهُ وَهُدًى لِمَنْ اتَّكَمَ بِهِ - وَعُدْرًا لِمَنْ انْتَحَلَهُ وَبُرْهَانًا
 لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ - وَشَاهِدًا لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ وَفَلْجًا لِمَنْ حَاجَّ بِهِ - وَحَامِلًا لِمَنْ حَمَلَهُ وَمَطِيَّةً لِمَنْ أَعْمَلَهُ - وَأَيَّةً لِمَنْ
 تَوَسَّمَ وَجْهَهُ لِمَنْ اسْتَلَّامَ - وَعِلْمًا لِمَنْ وَعَى وَحَدِيثًا لِمَنْ رَوَى وَحُكْمًا لِمَنْ قَضَى»^۳

متنی با چنین عظمتی می‌طلبد که با تدبیر درک شود و چه بسا جز با تدبیر درک نشود؛ چراکه باطن قرآن
 جز با تدبیر توأم با طهارت محقق نمی‌شود: «أنه لقرآن کریم لا یمسه آلا المطهرون».^۴

مفهوم‌شناسی

۱- قرآن کریم (تعریف اصطلاحی)

در آثار تفسیری، علوم قرآنی و دیگر کتب مرتبط با علوم انسانی، تعاریف گوناگونی از واژه «قرآن» به
 عنوان نام کتاب مقدس مسلمانان و معجزه پیامبر خاتم (ص) ارائه شده است که هر یک از این تعاریف به

۳. نهج البلاغه،؟؟

۴. الواقعة،؟؟

فراخور متنِ مشتمل بر آن تعریف و به هدف تأمین نظر ارائه‌کننده آن تعریف می‌باشد، ولی باید گفت تاکنون همه آن تعاریف که برای قرآن ارائه شده جامع و مانع نبوده‌اند؛ لذا دانستن تعریفی دقیق از قرآن برای ورود به بحث تدبیر یا هر بحث دیگری از مباحث علوم قرآنی بسیار حائز اهمیت است. تعریفی که در این نوشتار ارائه شده است، تعریفی است که انحصاری بودن، ویژه بودن و اعجازگونه بودن این کتاب آسمانی در آن نهفته است؛ بنابراین قرآن را باید چنین تعریف کرد: «قرآن کریم وحی آیات الهی است که با واسطه جبرئیل امین^(ع) بر محمد امین^(ص) نازل شده و به صورت تواتر و نسل به نسل تا عصر حاضر به ما رسیده است».

چنان‌که ملاحظه می‌شود؛ در این تعریف مبانی بحث تدبیر و اعتقاد صحیح مسلمانان نسبت به این کتاب آسمانی درج شده است؛ چه این تعریف مشتمل بر پنج قید است که با در نظر گرفتن هر یک آنها هر متن دیگری از شمولیت عنوان قرآن کریم و مصداق آن خارج می‌شود و این عنوان فقط بر یک متن تطبیق می‌یابد؛ به گونه‌ای که حتی مصاحف صحابه و اختلاف قرائات قرآن نیز از شمولیت عنوان قرآن کریم خارج می‌شوند و در نهایت فقط در حد قرائتی برای فهم آیات قرآن کریم کارایی دارند.

۲- تدبیر

کلمه «تدبیر» و هیأت آن تفعل از ماده «د ب ر» است. ماده «دبّر» در لغت نقیض «قُبّل» و «دُبّر الشیء» به معنی «پشت» و «پشت سر» اشیاء است (ر. ک: زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۶: ۵۲۰ و ابن فارس، ۱۳۸۷: ۴۵۸). از همین ماده دو فعل مزید از باب تفعیل یعنی «یُدبّر» با مصدر «تدبیر» و باب تفعیل یعنی «یَتَدبّر» با مصدر «تدبّر» وجود دارد. (ر. ک: اللّٰحاح، ۱۹۹۵م: ۸۴). لغویان اصلی‌ترین معنای وزن «تفعل» را مطاوعه از باب «تفعیل» دانسته‌اند (ر. ک: مصطفوی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ماده دبر)؛ مانند تعلیم و تعلّم یعنی تعلّم در واقع، پذیرش اثر تعلیم است، به عبارتی، در اثر تدبیر، تدبّر حاصل می‌شود؛ به سخنی دیگر، تا تدبیر به خوبی صورت نگیرد، تدبّری حاصل نمی‌شود و چنان‌که می‌آید، تدبّر صحیح در قرآن نتیجه توجه به تدبیر صحیح و زیبایی اجزای مختلف آیات و سوره‌های قرآن است.

به همین دلیل، توجه به معنای تدبیر برای فهم نکته پیش‌گفته ضروری است. از آنچه لغویان برای بیان معنای تدبیر گفته‌اند، (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۱۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۸، ۲۸۰/۴؛ مصطفوی، ۱۴۱۷ق، ۱۸۶/۸) و طبق اقتضای ساختار لفظی تدبیر به معنای «پشت سر هم چیدن حکیمانه» و قرار دادن چیزی پشت سر چیز دیگر با تنظیم خاص برای رسیدن به هدف معین می‌باشد (راغب اصفهانی، ۳۰۷) چنان‌که تدبیر امور زندگی نیز به معنای قرار دادن برنامه‌ای مختلف پشت سر یکدیگر است (ر. ک: صبوحي طسوجی، ۱۳۸۹: ۲۲).

مضارع تدبیر یعنی «یدبّر» ۴ بار در قرآن آمده است و در همه موارد نیز به خداوند اختصاص دارد (ر. ک: یونس/۳۱ و الرعد/۲؛ السجده/۵). برخلاف «تدبر» که همواره به مردم نسبت داده شده است و به عنوان وظیفه ایشان نسبت به قرآن بیان گردیده است (ص/۲۹). قرآن کریم نتیجه تدبیر حروف، کلمات، عبارات و جملات آیات در کنار یکدیگر می‌باشد از سوی خدا صورت گرفته است و امر به تدبّر در قرآن با توجه به معنای مطاوعی آن، یعنی اثرپذیری، نشانگر وجود یک چنین حکیمانه در حروف، کلمات، عبارات، جملات و آیات

قرآن است. اینجاست که بافت یا سیاق متن به عنوان قوی‌ترین قرینه متصل نقش بسیار مهم و شگرفی را در فهم معنا و تدبر در آیات ایفا می‌کند.

چنان که گذشت، اصلی‌ترین معنای وزن «تفعّل»، مطاوعه باب «تفعیل» است، لذا اگر «دبر» به باب تفعّل برده شود که در خود معنای پذیرش چیزی را دارد، یعنی «تدبّر»، مطاوعه «تدبیر» خواهد بود: «وَأَمَّا التَّدْبِيرُ فَهُوَ تَفَعُّلٌ لِمِطَاوَعَةِ التَّفْعِيلِ فَحَقِيقَةٌ مَعْنَاهُ حُصُولُ مَفْهُومِ التَّدْبِيرِ وَاخْتِيَارُ ذَلِكَ الْمَفْهُومِ فَيُقَالُ دَبَّرَ الْأَمْرُ فَتَدَبَّرَ الْأَمْرُ...» (مصطفوی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ماده دبر). از لحاظ ریشه لغوی، تدبر به معنای «دریافت چنین حکیمانه کلام (صبحی طسوجی، ۱۳۸۹: ۲۲) یا به معنای «توجه به عاقبت موضوعی» (مصطفوی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۱۷۳) است. بر اساس معنای مطاوعه باب تفعیل برای وزن تفعّل، تدبّر به معنای فهم، پذیرش و کشف آگاهانه تدبیر حکیمانه‌ای است که در کلام وجود دارد.

کاربرد قرآنی نیز این معنا را تأیید می‌کند: «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بَلْقَاءَ رَبِّكُمْ تَوْفِئُونَ»^۵ [خداوند] در کار [آفرینش] تدبیر می‌کند، و آیات [خود] را به روشنی بیان می‌نماید، امید که شما به لقای پروردگارتان یقین حاصل کنید. سخن علامه طباطبایی (ره) ذیل این آیه ناظر به همین معناست که می‌فرماید: «و قوله: «يدبر الأمر» التدبير هو الإتيان بالشيء عقيب الشيء و يراد به ترتيب الأشياء المتعددة المختلفة و نظمها بوضع كل شيء في موضعه الخاص به بحيث يلحق بكل منها ما يقصد به من الغرض و الفائدة و لا يختل الحال بتلاشي الأصل و تفسد الأجزاء و تراحمها يقال: دبر أمر البيت أي نظم أموره و التصرفات العائدة إليه بحيث أدى إلى صلاح شأنه و تمتع أهله بالمطلوب من فوائده»^۶

مراد از «تدبیر»، ترتیب دادن اشیا متعدد مختلف پشت سر یکدیگر است؛ به گونه‌ای که هر شیء در جایگاه خاص خود قرار گیرد و غرض، فایده و مقصود خاصی بر آن مترتب شود. تدبیر عالم توسط خدا نیز به معنای تنظیم اجزای آن با نظمی نیکوست به طوری که هر چیز به نهایت مقصود از خلقت خود برسد. از امر به تدبر در قرآن و توجه به معنای مطاوعی و اثرگذاری دو طرف آن چنین برداشت می‌شود که چنین حکیمانه در خود آیات و در بین آیات قرآن کریم و هماهنگی تام در آنها رعایت شده است، به طوری که اگر مورد تدبر قرار گیرد، نتیجه هدایتی بر آن مترتب است.

ترجمه واژه «تدبر» در ترجمه‌های قرآن

اکثر مترجمان قرآن، کلمه «تدبّر» را ترجمه نکرده‌اند و اندکی از ایشان، آن را به صورت «تفکر عمیق در معنای آیات» یا «ژرف‌اندیشی» ترجمه نموده‌اند. در تفاسیر نیز به یک معنای کامل و جامع که درخور اهمیت «تدبّر» باشد، کمتر می‌رسیم.

واژه «تدبر» در قرآن

^۵ سوره رعد، آیه ۲.

^۶ محمد حسین طباطبایی (ره): المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۳ ه. ق، ص ۲۸۹.

واژه «تدبیر» چهار بار در قرآن به کار رفته است که در سه بار آن، خداوند مخاطبان را با آهنگ و سیاقی همراه با نوعی توبیخ و اعتراض شدید دعوت به تدبیر نموده است:

۱- «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَا يُكَفِّرُونَ عَنْ قَوْلِهِمْ إِلَّا طَرَفًا لَّعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»^۷ آیا در [معانی] قرآن تدبیر نمی‌کنند؟ اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند.

منظور از تدبیر در این آیه آن است که پس از اتمام مطالعه آیه، در آن تفکر شود. این امر نشان از توجه به سیاق آیه دارد که به عنوان قوی‌ترین قرینه متصل داخلی نقش عمده‌ای در فهم آیات دارد.

علامه طباطبایی (ره) ذیل این آیه می‌فرماید: «التدبیر هو أخذ الشيء بعد الشيء و هو فی مورد الآیة التأمل فی الآیة عقیب الآیة أو التأمل بعد التأمل فی الآیة لکن لما کان الغرض بیان أن القرآن لا اختلاف فیہ و ذلك إنما یکون بین آید من آیه واحد، کان المعنی الأول أعنی التأمل فی الآیة عقیب الآیة هو العمدة و إن کان ذلك لا ینفی المعنی الثانی ایضاً .

فالمراد ترغیبهم أن یتدبروا فی الآیات القرآنیة و یراجعوا فی کل حکم نازل أو حکمه مبینة أو قصة أو عظة أو غیر ذلك جمیع الآیات المرتبطة به مما نزلت مکیتها و مدینتها و محکمها و متشابها و یضموا البعض إلی البعض حتی یتضح لهم أنه لا اختلاف بینها فالآیات یتصدق قدیما کلامها و یشهد بعضها علی بعض من غیر أن یکون بینها أی اختلاف مفروض لا اختلاف التناقض بأن ینفی بعضها بعضاً أو یتدافعا و لا اختلاف التفاوت بأن یتفاوت الآیتان من حیث تشابه البیان أو متانة المعانی و المقاصد بكون البعض أحکم بیاناً و أشد رکناً من بعض کتابا متشابها مثانی تقشعر منه الجلود»^۸؛

تدبیر به معنای گرفتن چیزی بعد از دیگری است که در این آیه به معنای تأمل در یک آیه پس از یک آیه دیگر است یا به معنای تأمل بعد از تأمل در آیه است. با توجه به اینکه غرض آیه مذکور این است که در قرآن اختلافی نیست و درک این حقیقت با توجه کردن به بیش از یک آیه امکان‌پذیر است، پس معنای اول، یعنی تأمل در یک آیه بعد از آیه دیگر مناسبتر است، هرچند در نظر گرفتن معنای دوم هم به نوبه خود درست است. پس مراد آیه تشویق افراد به تدبیر در آیات قرآنی است و اینکه افراد در هر حکم نازل شده و یا حکمت بیان شده‌ای یا در هر قصه، موعظه و غیر اینها به همه آیات مرتبط مراجعه کنند، اعم از مکی آنها و مدینشان، محکم آنها و متشابهشان؛ و بعضی را به بعضی دیگر ضمیمه کنند تا بر ایشان روشن شود که اختلافی بین آنها نیست که در این صورت روشن می‌شود که آیات یکدیگر را تصدیق می‌کنند و بعضی از آنها بر بعضی دیگر گواهی می‌دهند، بدون اینکه بین آنها اختلافی فرض شود، نه اختلاف تناقض به این صورت که بعضی بعضی دیگر را نفی کنند یا یکدیگر را دفع کنند و نه اختلاف تفاوت به این صورت که دو آیه از نظر تشابه بیان یا متانت معانی و مقاصد با هم متفاوت باشند؛ بدین معنا که بیان بعضی از بعضی دیگر محکمتر و رکن بعضی نسبت به بعضی دیگر استوارتر باشد، بلکه کتابی است متشابه و منعطف که پوستها (از عظمت هماهنگی آن)

^۷ سوره نساء، آیه ۸۲.

^۸ المیزان، ج ۵، ص ۱۹.

می لرزد.

بر اساس سیاق آیه درباره که «دفع اختلاف و ناهماهنگی از قرآن» است و با توجه به تفسیرهای علامه طباطبای می توان نتیجه گرفت که «تدبر در قرآن» به معنای «کشف هماهنگی میان آیات قرآن» است که پس از پایان یافتن مطالعه آیه به دست می آید.

۲- «أفلم يدبروا القول أم جاءهم ما لم يأت آباءهم الأولين: آیا آنها در این گفتار نیندیشیدند یا اینکه چیزی برای آنان آمده که برای نیاکانشان نیامده است؟!»^۹.

۳- «أفلا يتدبرون القرآن أم على قلوب أفعالها: آیا آنها در قرآن تدبر نمی کنند یا بر دل هایشان قفل نهاده شده است؟!»^{۱۰}.

۴- «كتاب أنزلناه إليك مبارك ليدبروا آياته وليتذکر أولوا الالباب»^{۱۱}: [این] کتابی مبارک است که آن را به سوی تو نازل کرده ایم تا در آیات آن تدبر کنند، و خردمندان پند گیرند.

از سیاق آیه برداشت می شود که تدبر پس از مطالعه کامل سوره یا قرآن کریم باید صورت گیرد؛ زیرا در این صورت است که هماهنگی تام میان آیات یک سوره یا کل قرآن کشف می شود. سخن علامه ذیل آیه ناظر به این برداشت است. وی ذیل این آیه شریفه می فرماید: «توصیفه [الکتاب] بالانزال المشعر بالدفعه دون التنزیل الدال علی التدریج لأن ما ذکر من التدبر و التذکر یناسب اعتباره مجموعاً لا نجوماً مفرقاً.»^{۱۲}؛ در این آیه سخن از انزال کتاب است که مشعر به نزول دفعی است نه از تنزیل که دال بر تدریج است؛ چون تدبر و تذکر مذکور در آیه مناسب با لحاظ مجموع کتاب است نه توجه پراکنده و جداجدا.

طبق این سخن علامه (ره)، تدبر با اعتبار مجموع کتاب متناسب است که نزول آن پایان یافته و امکان تدبر در آن و در نهایت کشف هماهنگی و پی بردن به چینش حکیمانه آیات قرآن میسر می گردد.

با دقت در این آیات و سیاق آنها می توان نکات ذیل را استخراج کرد:

۱- تدبر در قرآن یکی از اهداف انزال قرآن است.^{۱۳}

۲- متعلق تدبر، مجموع قرآن یا مجموعه ای از آیات قرآن در قالب سوره یا سوره وارده است. البته ممکن است در قالب تفسیر موضوعی نیز نمود یابد.

۳- از آنجا که قفل بر قلب در مقابل تدبر در قرآن قرار گرفته است، تدبر در قرآن شرط بهره مندی از برکات قرآن و و چه بسا شرط هدایت پذیری است.

۴- تدبر در قرآن حقانیت و اعجاز معارفی، مفهومی و زیبایی ظاهری الفاظ قرآن را به دست می دهد.

۹المؤمنون، ۶۸

۱۰محمد، ۲۴

۱۱ سوره ص، آیه ۲۹.

۱۲ طباطبایی، المیزان، ج ۱۷، ص ۱۹۷.

۱۳. ص ۲۹/.

۵- تدبر در قرآن امری همگانی و وظیفه‌ای عمومی است و اختصاص به قشر خاصی از جمله مشرکان یا مفسران، محققان و متخصصان ندارد حتی می‌توان گفت امری جهانی است.

۶- در اثر تدبر در قرآن روشن می‌شود که متن این کتاب آسمانی، متنی بی‌بدیل است و جایگزینی ندارد.

۷- تدبر در قرآن تناسب و هماهنگی بین آیات و چینش منطقی آنها و حتی موضوعات را اثبات می‌کند و حلّ تعارضات ابتدایی و ظاهری قرآن و اثبات الهی بودن قرآن و نیز اصالت قرآن را در پی دارد.^{۱۴}

۸- تدبر زمینه‌ساز تذکر خردمندان است: «... لیتذکروا أولوا الالباب: و خردمندان متذکر شوند»^{۱۵}.

کسانی که تقلید را بر تعقل ترجیح می‌دهند و اصول دین را تقلیدی می‌پیمایند، مذمت می‌کند؛ چون دین را بدون تدبر در آیات الهی به دست می‌آورند: «و إذا قیلَ لَهُم اِتبعوا ما أنزل الله قالوا بل نتبع ما ألفینا علیه ءابائنا أو لو کان ءابائهم لایعقلون شیئاً و لا یهتدون»^{۱۶}. در این آیه دستور به تبعیت از «ما أنزل الله» اشعار به تدبر دارد؛ زیرا تبعیت هنگامی صورت می‌پذیرد که ناشی از تدبر باشد.

تدبر در اصطلاح اهل بیت (ع)

در روایات متعددی به تدبر در قرآن اشاره شده است:

۱- «قال امیر المؤمنین (ع): «ألا لا خیرَ فی قراءۃ لیس فیها تدبّر»: آگاه باشید! قرائتی که تدبر در آن نیست، فایده‌ای ندارد».^{۱۷}

۲- از امام صادق (ع) نقل شده است: هنگامی که مصحف و قرآن و کتاب جامع را به دست می‌گرفتند، پیش از خواندن قرآن و بازکردن آن، در حالی که آن را در دست راست داشتند، چنین دعا می‌کردند: به نام خدا... خدایا... قرائت مرا قرائتی که تدبر در آن نیست قرار مده، بلکه مرا آن گونه قرار بده که در آیات و احکام آن تدبر کنم، در حالی که به قوانین دین تو عمل نمایم: «عن ابي عبدالله (ع) أنه كان من دعائه إذا أخذ مصحف القرآن والجامع قبل أن يقرأ القرآن وقبل أن ينشره يقول حين يأخذه بيمينه بسم الله اللهم... ولا تجعل قراءتي قراءه لا تدبر فيها بل اجعلني أدبر آياته وأحكامه أخذاً بشرائع دينك...»^{۱۸}.

طبق این دو روایت، قرائت قرآن بدون تدبر فایده ندارد، بلکه تدبر عامل ثمربخشی به قرائت قرآن است.

۳- «و أوصی رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ معاذَ بنِ جَبَلٍ فَقَالَ لَهُ: أوصيكِ باتقاءِ اللهِ و ... تدبُّرِ القرآن»^{۱۹}.

بر اساس روایت سوم، تدبر در قرآن از وصایای رسول خدا (ص) است. آن حضرت در روایت ذیل، عموم مردم را به تدبر در قرآن امر می‌کند.

۱۴ النساء، ۸۲

۱۵ ص، ۲۹

۱۶ البقره، ۱۷۰

۱۷ . کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۶.

۱۸ . محدث نوری، ۱۴۱۸: ۴/ ۳۷۲

۱۹ . مجلسی، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۷۳

۴- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَعَاشِرَ النَّاسِ تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ وَافْهَمُوا آيَاتِهِ».^{۲۰}
 ۵- «عَنْ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ فِي خِطَابِهَا مَعَ الْمُسْلِمِينَ وَ مُعَاتِبَتِهِمْ: عَاشِرَ النَّاسِ الْمُسْرِعَةَ إِلَى قَيْلِ الْبَاطِلِ الْمُغْضِيَةِ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ أَمْ فَلَا يَتَّبِرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا، كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِكُمْ، مَا أَسَأْتُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ فَأَخَذَ بِسَمْعِكُمْ وَ أَبْصَارِكُمْ...»^{۲۱}

تفکر مقدمه تدبّر است و تدبّر جز با تفکر شکل نمی‌گیرد. اهمیت و جایگاه تفکر تا آنجاست که از اوصاف خردمندان شمرده شده است.^{۲۲} در روایات نبوی، تدبّر نتیجه تعقل و قرین علم دانسته شده است. به عبارتی، تدبّر آن است که با عمل صحیح و مفید قرین باشد.^{۲۳}

تدبّر در روایات در معنای عاقبت‌اندیشی، و بررسی جوانب کار و بررسی نتیجه احتمالی به کار رفته است.^{۲۴} در این روایات، قرائت بدون تدبّر، بدون خیر معرفی شده است.^{۲۵} از این روایت و با در نظر داشتن روایات دیگر، این نکته به دست می‌آید که تدبّر در قرائت به معنای چگونگی به کارگیری مفهوم و مضمون آیه است و بررسی چگونگی جامه عمل پوشاندن به مضمون آیه است تا قرائت قرآن، دستاورد مثبت یا به تعبیر روایت، خیر در بر داشته باشد؛ به عبارتی تدبّر «أَلَا لَا خَيْرَ فِي قِرَائِهِ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ».^{۲۶} بنابراین امر به تدبّر در قرآن در انتها باید نتیجه ذهنی و عقلی و در مرحله بعد، نتیجه عملی در پی داشته باشد؛ مثلاً در آیه «... أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» نتیجه عملی، عمل گِروِش به اسلام و شرک کفر است که از عقل و قلب شروع می‌شود و به عمل و تسلیم در برابر خدا و رسول یعنی اسلام می‌انجامد.

تعریف اصطلاحی مختار از «تدبّر در قرآن»

تعاریف متنوعی از «تدبّر در قرآن» ارائه شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. تفکر و تأمل در قرآن^{۲۷}

۲. ترتیل و تلاوت راستین قرآن^{۲۸}

۳. تفسیر صحیح ظاهر و باطن^{۲۹}

۴. کشف هماهنگی

در راستای تعریف اخیر، فعالیت‌هایی صورت گرفته است که عبارتند از:

^{۲۰} همان، ج ۳۷: ۲۰۹

^{۲۱} همان، ج ۲۹: ۲۳۳

^{۲۲} آل عمران، ۱۹۰-۱۹۱

^{۲۳} مکارم الاخلاق، ۳۰۰ و ۴۵۸

^{۲۴} تحف العقول، ۲۸-۲۹؛

۳۶/۱۲۵

^{۲۶} الکافی، ۳۶/۱

^{۲۷} بازرگان در کتاب متدولوژی تدبّر در قرآن.

^{۲۸} نقی پور در کتاب پژوهشی پیرامون تدبّر در قرآن.

^{۲۹} بهبودی در کتاب تدبّر در قرآن.

الف) دسته بندی، ارتباط درونی دسته‌ها و کشف موضوع و غرض سور^{۳۰}

ب) دسته بندی، ارتباط بین دسته‌ها و کشف موضوع سور

ج) مهندسی سوره و دسته بندی آن و کشف موضوع و غرض سوره^{۳۱}

د) مهندسی کلان سوره‌ها طبق ترتیب مصحف (تدبر بین سور)^{۳۲}

چنانکه گذشت، تعاریف سه‌گانه اول تعاریف قابل قبولی برای تدبر نیست. تعریف جامعتری برای تدبر می‌توان ارائه کرد که بر محور تعریف چهارم و تکمیل فعالیت‌های زیر مجموعه آن است: «فهم روشمند و هماهنگ ظاهر قرآن کریم و عمل کردن به آن».

هر یک از قیود، یک یا چند مورد از موارد فوق را از حیطة جامعیت تعریف خارج می‌کند تا مانعیت آن حاصل شود:

۱. تدبر کلام به معنای فهم و کشف ارتباط و هماهنگی حکیمانه آن است.

زیر مجموعه‌های فهم عبارتند از:

▪ فهم نفسی ملازم با قرائت قرآن

▪ فهم هماهنگی در قرآن

▪ فهم تفقهی قرآن

▪ فهم لایه‌های معرفتی قرآن در تبیین (تفسیر)

▪ فهم ذوقی و شهودی در اشارات و لطایف قرآن

▪ فهم مصداق در تطبیق

▪ فهم حقیقت عینیه خارجی در تأویل

۲. روشمند: این قید «فهم ذوقی و شهودی» را از تعریف خارج می‌کند، چون فهمی شخصی است و قابل روشمند کردن و تعلیم و تعلم نیست. اگر فهمی روشمند نباشد قابلیت تعلیم و ترویج و ارزیابی را نخواهد داشت و چنین فهمی نمی‌تواند همگانی باشد، در صورتی که تدبر وظیف‌های عمومی است و نیاز به روش و آموزش دارد، چون اوامر قرآن در این باره به صورت جمعی صادر شده است: «أفلا يتدبرون القرآن»، «أفلم يدبروا القول»، «لیدبروا آیاته».

۳. هماهنگ: این قید «فهم نفسی ملازم با قرائت» را از حیطة تدبر خارج می‌کند، زیرا در فهم نفسی، هماهنگی بین آیات قرآن مورد توجه قرار نمی‌گیرد و هر آیه به طور مستقل فهمیده می‌شود. در صورتی که مطلوب تدبر، فهم هماهنگ قرآن کریم است: «أفلا يتدبرون القرآن و لو كان من عند غیر الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً»، دفع اختلاف از قرآن جز با فهم هماهنگ آن میسر نیست.

۴. ظاهر: این قید «فهم مبادی و مبانی قرآن در تفکر»، «فهم لایه‌های معرفتی قرآن در تبیین»، «فهم دقیق

۳۰ علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان.

۳۱ بستانی در تفسیر بنائی.

۳۲ الحوی در تفسیر الاساس.

قرآن در تفقه»، «فهم مصداق در تطبیق» و «فهم حقیقت عینیه خارجیّه در تأویل» را از دایره تدبر خارج می‌کند، زیرا سه مورد نخست از حیطة ظاهر و موارد پسین از دامنه لفظ و معنا خارج اند، در حالی که تدبر به دلیل ملازمت با دفع اختلاف از قرآن- «أفلا يتدبرون القرآن و لو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافًا كثيرًا»- متناسب با ظاهر کلام خداست؛

بوسیله قیود سه‌گانه تعریف، هفت مورد از موارد هشتگانه جنس تدبر خارج می‌گردد و بدین ترتیب تعریف جامع و مانع «تدبر در قرآن» مشخص می‌شود، البته با توجه به ادله گفته شده در أخذ هر یک از قیده‌ها انواع مشابه دیگر از موارد فهم نیز از دایره تعریف خارج شده و اشکالی نسبت به مانعیت این تعریف ایجاد نمی‌شود. توجه: برای تفسیر قرآن کریم، تعاریف متفاوتی در سطوح مختلف ارائه شده است. مقایسه تعریف تدبر با هر یک از این تعاریف، نتیجه متفاوتی از نسبت تدبر و تفسیر به دست خواهد داد. بنابراین راه مناسب برای تشخیص نسبت تدبر با تفسیر، دقت در معنی ارائه شده از تدبر است. به هر میزان که این معنی در هر اثر دیگری مشاهده شود، آن اثر به همان میزان در زمره آثار تدبری به شمار می‌رود، هرچند که نام آن را تفسیر گذاشته باشند. ممکن است خواننده گرامی چنین بیندیشد که چرا تدبر را تفسیر نمی‌خوانیم؟ پاسخ آن است که در فرهنگ قرآن کریم، وظیفه‌ای با اصطلاح تفسیر، بر عهده مخاطبان قرآن گذاشته نشده است. اصطلاح قرآنی وظیفه ما برای فهم قرآن، تدبر است. البته این سخن به معنی نفی اصطلاح تفسیر از قاموس فعالیت‌های قرآنی نیست، بلکه پیشنهادی برای تعریف مرزهای روشن میان فعالیت‌های مختلف قرآنی است.

مکتب تدبر

مکتب تدبر به عنوان یک مکتب فراموش شده، ولی نوظهور در ساحت انس و فهم منجر به عمل به قرآن کریم، بر رفع موانع ارتباط با قرآن و قرار دادن آن در عینیت زندگی فردی و اجتماعی بشر اهتمام دارد. با این حال، گویا به صورت منسجم و روشمند و فراگیر مورد توجه قرار نگرفته است. بی تردید، تبیین روش تدبر نقد عالمانه آن، زمینه رونق آن را به عنوان یک رویکرد قرآنی در پی دارد و حتی می‌تواند در ضمن دیگر مکاتب علمی و روشی خدمتگذار قرآن، به مدد آنها نیز بیاید.

می‌توان گفت مکتب تدبر و روش آن در مقابل مکاتب گوناگون تفسیری و روش‌های متفاوت و گاه مشابه آنهاست؛ چه مکاتب تفسیری همواره در پی کشف مشکلات ظاهری الفاظ و معارف بطنی و تأویلی آیات می‌باشد، ولی مکتب تدبر در صدد دریافته‌های هدایتی سوره‌ها، آیات و موضوعات قرآنی و کشف ارتباط میان آیات و سوره‌ها و موضوعات همجوار و فهم روشمند و هماهنگ ظاهر قرآن به منظور جامع عمل پوشاندن به آیات قرآن است تا از این طریق با مهجوریت زدایی از قرآن، زمینه مناسب را برای خوانندگان قرآن فراهم سازد تا بتوانند مصداقیه آن‌الذین آمنوا و عملوا الصالحات» قرار گیرند و به حریم «صالح المؤمنین» نزدیک شوند و هدف نزول قرآن که همانا هدایت و سعادت انسان است، محقق شود.

راهبرد اصلی تدبر

روش تدبر در قرآن، فراهم سازی امکان فهم عمومی و برقراری ارتباط صحیح افراد با معانی و معارف

قرآن کریم است. این امر، خود، زمینه انس با قرآن و ایجاد بینش قرآنی را تسهیل می‌سازد و زمینه بهره‌مندی از جنبه‌های هدایتی و تربیت آیات را فراهم می‌کند.

تفاوت مکتب تدبّر با دیگر مکاتب تفسیری

از مهم‌ترین نکات قابل بحث در موضوع تدبّر، تفاوت آن با تفسیر سنتی است که اختلاط معنایی این دو مقوله از موانع جدی فهم صحیح معنای تدبّر در قرآن کریم است، لذا در این بخش، به نکات اشتراک و افتراق و نیز بیان وجوه تمایز آنها از نگاه نحله‌های مختلف تدبّری می‌پردازیم. اما پیش از ورود به بحث، ابتدا لازم است تعریفی از تفسیر ارائه دهیم و بیان کنیم که مقصود ما از تفسیر قرآن کریم کدام است:

دو دیدگاه درباره امکان فهم قرآن و عدم آن

الف) در نگاه امام خمینی^(ره)، تفسیر قرآن برای کسی جز خداوند متعال میسر نیست؛ زیرا «قرآن علم حقّ است که پایین آمده است و احاطه بر آن در امکان کسی نیست، مگر «مَنْ خُوِطِبَ بِهِ» که او نیز در همان مرتبه قرار دارد و از همانجا نازل شده است. بنابراین فهم کامل حقایق قرآن از دسترس همگان خارج و فوق طاقت بشر است، لذا تا کنون تفسیری بر قرآن نگاشته نشده است^{۳۳}». چه اینکه این امر با تدبّر حاصل می‌شود.

ب) نگاهی دیگر، تفسیر را به معنای متداول و سنتی آن، امری ناظر بر فهم قرآن کریم دانسته است و قائل بدان است که فهم، از مدارج و سطوح مختلفی برخوردار است و فهم قرآن کریم نیز از این مرتبه ابتدایی ملازم با قرائت، یعنی همان فهم عمومی حاصل از تدبّر آغاز شده است و در مراتب بالاتر به فهم دقیق حاصل از تفکر و تذکر و در نهایت، به مرتبه فهم عمیق حاصل از تفسیر نائل می‌آید، به گونه‌ای که فهم اخیر با عنایت به اصول، ابزار و پیش‌نیازهای عدیده علمی، تنها در توان خواص و عده‌ای اهل فن می‌باشد^{۳۴}. از این رو، تدبّر به عنوان مرتبه سافله فهم در مقام مقدمه فهم دقیق و عمیق قرآن و به عنوان پدیده‌ای همگانی در فهم عمومی قرآن کریم - در مقابل نظریه نبود امکان فهم قرآن برای عموم - کاملاً از تفسیر متفاوت و غیر از آن است^{۳۵}.

ج) نگاه دسته سوم، تفسیر را فهم و ایضاح معنی آیه از نظیر همان آیه (فهم قرآن به قرآن) دانسته به گونه‌ای که با ارجاع آیات قرآن به یکدیگر، کشف مراد و مفهوم آیه کریمه فراهم آید و تدبّر را استنتاج و به حرف آوردن آیه‌های قرآن به کمک هم، یعنی همان نوعی تفسیر قرآن به قرآن بیان داشته‌اند^{۳۶}، با این تفاوت که تفسیر، حدّاث به فهم عبارات نائل آمده، لیکن در تدبّر، به واسطه ملازمت قلب سلیم، علاوه بر عبارات، فهم اشارات و بعضاً لطائف نیز حاصل می‌آید.

نقش تدبّر در تفسیر قرآن

۳۳ موسوی خمینی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۷

۳۴ ر. ک: سیوطی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۲۹۰

۳۵ ر. ک: صبوحی طسوجی، ۱۳۸۸، ص ۱۷

۳۶ ر. ک: نهج البلاغه، خ ۱۵۷

پرداختن به مسئله تدبر، امری بی سابقه نبوده است و قرآن‌شناسان و علمای بزرگی در گذشته و عصر کنونی با آن آشنا بوده و به آن عمل کرده‌اند. در میان تفاسیر موجود، موارد بسیاری که مصداق واقعی تفسیر قرآن به قرآن، یعنی همان تدبر است، به چشم می‌خورد، لیکن مسئله آن است که اصولاً روش حاکم در میان مفسران، روش خالص تفسیر قرآن با قرآن نبوده است. علامه طباطبائی بدون اینکه در خصوص تدبر، روشی را ارائه کرده باشند، با دقت درخور توجهی، نتیجه تدبر تفسیری خویش را در قرآن بستری برای تفسیر قرار داده و همین امر بر رونق و ارزش علمی و روشی تفسیر المیزان افزوده است؛ چراکه خواننده افزون بر برقراری ارتباط با محتوای آیات، با نظم درونی، موضوعات و غرض سوره‌های قرآن نیز ارتباط می‌گیرد.

عبارت «عَلَى مَا يَقْتَضِيهِ التَّدْبُرُ فِي سِيَاقِ الْآيَاتِ...»: بنابر آنچه تدبر در سیاق آیات اقتضا می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۱۳: ۲۴۵)، در تفسیر المیزان حکایت از آن دارد که علامه طباطبایی، فعالیت‌های پیش‌گفته را با توجه به تدبر بودن آن انجام می‌داده است.

علامه طباطبایی (ره) در ابتدای هر سوره‌ای با توجه به شواهد موجود در سوره، به بیان غرض و اهم موضوعات سوره پرداخته است. سپس آیات سوره را بر اساس وحدت سیاق و اشتراک موضوعی دسته‌بندی نموده و رابطه هر دسته از آیات را با دسته‌های گذشته یا غرض سوره بیان نموده‌اند، مانند آنچه در در ابتدای تفسیر سوره الکهف بر اساس شیوه همیشگی خویش به بیان غرض اصلی و اهم موضوعات سوره پرداخته‌اند: «السورة تتضمن الدعوة إلى الاعتقاد الحق والعمل الصالح بالإنذار والتبشير كما يلوح إليه ما افتتحت به من الآيتين و ما اختتمت به من قوله تعالى: «فمن كان يرجو لقاء ربه فليعمل عملاً صالحاً ولا يشرك بعبادة ربه أحداً»...»

این سوره با انذار و تبشیر دعوت می‌کند به اعتقاد حق و عمل صالح همچنان که از دو آیه اولش هم بوی این معنا استشمام می‌شود. و نیز از آیه آخر سوره که می‌فرماید «فمن كان يرجو لقاء ربه فليعمل عملاً صالحاً ولا يشرك بعبادة ربه احداً»...

چنان که ملاحظه می‌شود، ایشان برای بیان نظر خویش، از دو آیه آغازین سوره و آخرین آیه سوره استفاده نموده است. در واقع، می‌توان گفت ایشان از آن دو مقطع سوره مه به مثابه مقدمه و نتیجه سوره است، و تطبیق این دو با متن سوره، غرض اصلی و موضوعات مهم سوره را کشف کرده است. وی برای بیان غرض سوره می‌نویسد:

و غیر بعید آن یقال إن الغرض من نزول السورة ذكر القصص الثلاث العجيبه التي لم تذكر في القرآن الكريم إلا في هذه السورة و هي قصة أصحاب الكهف و قصة موسى و فتاه في مسيرهما إلى مجمع البحرين و قصة ذي القرنين ثم استفيد منها ما استفرد في السورة من الكلام في نفى الشريك و الحث على تقوى الله سبحانه». ^{۳۷} و بعید نیست کسی بگوید که غرض از نزول این سوره بیان سه داستان عجیب است که در قرآن کریم جز در این سوره ذکر نشده، یکی قصه اصحاب کهف و دیگری داستان موسی و آن جوانی که در راه به سوی

۳۷ المیزان، ج ۱۳، ص ۲۳۶.

مجمع البحرين دیدار نمود ، و سوم حکایت ذی القرنین ، و آنگاه از این سه داستان در غرض سوره که اثبات نفی شریک و تشویق بر تقوی و ترس از خدا است استفاده کند.

علامه از ذکر سه قصه عجیب که در این سوره آمده، نفی شریک برای خداوند یعنی توحید و تقوای الهی را به عنوان غرض اصلی سوره بیان داشته است.

سپس آیات سوره را بر اساس وحدت سیاق دسته‌بندی نموده و در ابتدای تفسیر هر دسته از آیات ذیل عنوان «بیان» عصاره مطلب آن دسته از آیات را بیان فرموده و به رابطه و هماهنگی دسته مورد نظر با دسته پیشین یا غرض سوره اشاره کرده‌اند.

دسته‌بندی‌هایی که علامه برای این سوره انجام داده، به شرح ذیل است:

دسته اول: آیه ۱-۸

دسته دوم: آیه ۹-۲۶

دسته سوم: آیه ۲۷-۳۱

دسته چهارم: آیه ۳۲-۴۶

دسته پنجم: آیه ۴۷-۵۹

دسته ششم: آیه ۶۰-۸۲

دسته هفتم: آیه ۸۳-۱۰۲

دسته هشتم: آیه ۱۰۳-۱۰۸

دسته نهم: آیه ۱۰۹

دسته دهم: آیه ۱۱۰

در سوره مبارکه الکهف دسته اول آیات این سوره که یک سیاق دارند، به افتتاح کلام الهی با ثنای خداوندی می‌پردازد که قرآنی بدون انحراف و اعوجاج بر بنده‌اش نازل کرده است:

«و قد افتتح تعالی الکلام فی السوره بالثناء علی نفسه بما نزل علی عبده قرآنا لا انحراف فیه عن الحق بوجه و هو قیم علی مصالح عباده فی حیاتهم الدنیا و الآخرة فله کل الحمد فیما یترتب علی نزوله من الخیرات و البرکات من یوم نزل إلی یوم القیامه...»^{۳۸} خدای تعالی در این سوره کلامش را با ذکر ثنای خود افتتاح فرموده ، و به این نحو خود را ستوده که: قرآنی بر بنده‌اش نازل کرده که هیچ انحرافی از حق در آن نیست ، و آن کتاب قیم مصالح بندگان در زندگی دنیا و آخرت است و از عهده این کار به خوبی برمی‌آید ، پس همه حمدها که در ترتب خیرات و برکات آن از روز نزولش تا روز قیامت هست ، همه برای خدا است... .

بدین سان مقدمه سوره که مشتمل بر هشت آیه نخستین سوره است، بسان آیه آخر - که همچون نتیجه سوره می‌باشد و ملخص اصول سه‌گانه توحید، نبوت و معاد است - اصول سه‌گانه دین را به تصویر می‌کشد.

۳۸ همان، ص ۲۰۷.

علامه پس از دسته‌بندی آیات این سوره، به ویژه سه داستان عجیب آن، با بهره‌گیری از قرینه سیاق، دسته هشتم این سوره یعنی آیات ۱۰۳-۱۰۸ را - که با عنوان «آیات الست» یاد می‌کند - به منزله نتیجه آیات مربوط به مشرکان و آمادگی برای بیان نتیجه سوره، یعنی آیه آخر می‌داند و می‌نویسد:

«الآیات الست فی منزله الاستنتاج مما تقدم من آیات السورة الشارحة لافتنان المشركين بزينة الحياة الدنيا و اطمئنانهم بأولياء من دون الله و ابتلائهم بما ابتلوا به من غشاوة الأبصار و وفر الأذان و ما يتعقب ذلك من سوء العاقبة ، و تمهید لما سیاتی من قوله فی آخر السورة : «قل إنما أنا بشر مثلکم» الآية. »^{۳۹} این آیات شش‌گانه به منزله استنتاج از آیات گذشته در این سوره است که دل‌باختگی مشرکین را نسبت به زینت حیات دنیا و رکون و اطمینان به اولیائی غیر از خدا و ابتلاءشان به تاریک بینی و ناشنوائی و آثار اینها در سوء عاقبت را شرح می‌داد . و علاوه بر اینکه از آن آیات نتیجه‌گیری می‌کند، تمهید و مقدمه‌ای است نسبت به آیه آخر سوره که می‌فرماید : «قل انما انا بشر مثلکم»

دسته نهم از نظر علامه، یک آیه مستقل است تا گستردگی کلمات الهی را بیان نماید. علت این دسته‌بندی مستقلانه یک آیه‌ای، احتمال نقوی نزول منفرد آیه می‌داند و می‌نویسد:

«الآیه بیان مستقل لسعة کلمات الله تعالی و عدم قبولها النقاد ، و لیس من البعيد أن تكون نازلة وحدها لا فی ضمن آیات السورة لكنها لو كانت نازلة فی ضمن آیاتها كانت مرتبطة بجمیع ما بحثت عنه السورة ؛ این آیه بیان مستقلی است برای وسعت کلمات خدای تعالی ، و اینکه کلمات او نابودی پذیر نیست ، و به همین جهت بعید نیست که تنها نازل شده باشد نه در ضمن آیات قبل و بعدش ، لیکن اگر در ضمن آیات دیگری نازل شده باشد ، آن وقت مربوط به تمامی مطالبی است که در این سوره مورد بحث قرار گرفته است .

از نظر علامه، اگر این آیه در ضمن آیات دیگر نازل شده باشد، در این صورت با جمیع مطالب و مباحثی که در سوره مطرح شده، مرتبط است. علامه دلیل خویش را چنین توضیح می‌دهد:

بدین سبب که در اول این سوره اشاره شده که حقایق الهی را خاطرنشان می‌سازد ، و نخست پیغمبر خود را که از اعراض مردم از ذکر ناراحت شده بود تسلیت داد که همگی نسبت به تنبیه این حقایق در خواب و غفلتند و به زودی از خواب خود بیدار می‌شوند و برای ایضاح این معنا مثالی از داستان اصحاب کهف آورد . آنگاه امور دیگری را خاطرنشان ساخته و برای مزید ایضاح در ذیل آن ، داستان موسی و خضر را آورد که چگونه موسی از او اعمال عجیبی مشاهده کرد و نتوانست تاویل کند ، و ظاهر آن اعمال وی را از باطن آنها غافل ساخت تا آنکه خود خضر تاویل کارهای خود را شرح داده اضطراب موسی را از بین برد . سپس داستان ذو القرنین و سدی که به امر خدا و برای جلوگیری از مفسدین - از قبیل یاجوج و ماجوج - ساخته بیان کرد. به طوری که ملاحظه می‌کنید اینها اموری است که در ذیلش حقایق و اسراری قرار دارد ، و در حقیقت کلماتی است کاشف از مقاصدی ، و بیاناتی است که از حقایقی نهفته که ذکر حکیم به سوی آنها دعوت می‌کند پرده برمی‌دارد . این آیه ، از این امور که کلمات خدا است خبر می‌دهد و کلمات خدا از مقاصدی که زوال ناپذیر

است خبر می‌دهد، و آیه شریفه در اینکه در جایی قرار گرفته که غرض سوره استیفاء شده و بیانش تمام گشته و مثالهای زده شده نظیر گفتار کسی می‌ماند که خیلی حرف زده و در آخر گفته باشد حرفهای ما تمامی ندارد لذا به همین مقدار که گفتیم اکتفاء می‌کنیم - و خدا داناتر است . . .»^{۴۰}

درنهایت، از نظر علامه آیه آخر سوره، خلاصه غرض سوره را بیان می‌کند و مشتمل بر اصول سه‌گانه دین، یعنی توحید، نبوت و معاد است: جمله انما الهکم اله واحد مساله توحید را، و جمله انما انا بشر مثلکم یوحی الی و جمله فلیعمل عملاً صالحاً... مساله نبوت را، و جمله فمن کان یرجوا لقاء ربه مساله معاد را متعرض است.

«الآیه خاتمه السوره و تلخص غرض البیان فیها و قد جمعت أصول الدین الثلاثه و هی التوحید و النبوه و المعاد فالتوحید ما فی قوله: «انما إلهکم إله واحد» و النبوه ما فی قوله «انما انا بشر مثلکم یوحی الی» و قوله: «فلیعمل عملاً صالحاً» إلخ و المعاد ما فی قوله «فمن کان یرجوا لقاء ربه»^{۴۱}؛ این آیه آخرین آیه سوره است که غرض از بیان سوره را خلاصه می‌کند، و در آن اصول سه‌گانه دین را که توحید و نبوت و معاد است جمع کرده.

علامه طباطبایی این چنین با نگاهی جامع، نظم حاکم بر سوره را بیان فرموده و با طرح و تبیین موضوعات سوره در دسته‌های مختلف آن، غرض واحد از همه آنها را ارائه کرده‌اند. این گونه می‌توان همین نگاه تدریجی علامه را به منظور توسعه فهم قرآن کریم و فراهم کردن زمینه عمل به آن و تسهیل آن در پیش گرفت.

تفاوت‌های تدبیر و تفسیر

۱- تفسیر فقط به رفع مشکل از ظاهر قرآن می‌پردازد، در حالی که تدبیر محتوا و معانی مطلوب الهی را در اختیار تدبیر کننده قرار می‌دهد.

۲- تفسیر هرچند با نگاه دقیق و جزئی به مطالب قرآن، مجموعه‌ای غنی از معارف قرآنی را در اختیار مخاطبان خود قرار می‌دهد لیکن غالباً تخصصی و مفصل است و از سطح عمومی معارف گذر کرده، مخاطبان خاص دارد. افزون بر این، تفسیر بر خلاف تدبیر، به تبیین سامانه آیات و سوره‌های قرآن نمی‌پردازد، لذا آنس با محتوای قرآن را برای عموم فراهم نمی‌آورد.

۳- در تفسیر، علوم مختلف بر قرآن حاکم می‌گردد و از دیدگاه آن علوم به قرآن و تفسیر آن نگرسته می‌شود؛ یعنی اگر در جایی قسمتی از یک آیه با قواعد صرفی و نحوی و کلامی و... متناقض باشد مفسر در صدد است تا آن آیه را به انحاء مختلف با این قواعد علمی تطبیق دهد تا از این طریق تناقض را به گونه‌ای برطرف کند. بر این اساس، به تعبیر علامه طباطبایی^(د)، بسیاری از تفاسیر در واقع «تطبیق» هستند نه تفسیر و با منطقی «ماذاً یجبُ أن نَحْمِلَ عَلَیْهِ الْآیَه... آیه را به چیزی باید حمل کنیم؟» برای فهمیدن معانی آیات به سراغ

۴۰ المیزان، ج ۱۳، ص ۴۰۳.

۴۱ المیزان، ج ۱۳، ص ۴۰۵.

قرآن می‌روند و نه با منطق «مَاذَا يَقُولُ الْقُرْآنُ... این آیه چه می‌گوید؟»^{۴۲} گویا به همین دلیل است که امام خمینی^(ره) مدعی شده که تا کنون تفسیری بر قرآن نوشته نشده است. در حالی که متدبر هیچ تعهدی را نسبت به فرضیه یا نظریه‌ای خاص را نپذیرفته، لذا در تدبر قرآن نه محکوم، بلکه حاکم و ناظر بر همه چیز است^{۴۳}. چه بسا در اثر تدبر در قرآن، عمل تدبر خود به ایجاد فرضیه و نظریه‌ای خاص منجر شود.

۴- در تفسیر به معنای مصطلح، پرونده هریک از آیات و سوره‌ها جایی باز شده و بعد از ذکر مطالبی چند بسته می‌شود، برخلاف تدبر که از تک تک کلمات، اشارات و الحان آیه نکته و مطلب و مفهوم برداشت می‌کند و هر بار در قرائت، تلاوت و استماع، جنبه‌های معرفتی جدیدی از آیات طرح و کشف می‌شود و هیچ‌گاه ثمره استنطاق قرآن و و دغدغه «مَاذَا يَقُولُ الْقُرْآنُ» در فرایند فهم آن پایان نمی‌پذیرد. گویا در این روش، قرآن به استنطاق کشیده می‌شود تا حرف‌های تازه و مشکل‌گشا از آن شنیده شود. اگر تدبر نباشد، بیان مطلوب قرآن که خود گونه‌ای از باطن آیات یا تأویل آنهاست، به دست نمی‌آید. هر قدر که تدبر دقیق‌تر و عالمانه‌تر صورت گیرد، تفسیر قرآن و تأویل گزینی قرآن و بطن‌پژوهی آن دقیق‌تر و عمیق‌تر است.

۵- تدبر از همه مردم با هر سطح درک و فهم خواسته شده است و همه بدون هیچ علم مقدماتی می‌توانند به مراتبی از تدبر برسند و راه استفاده از این کتاب شریف، به واسطه تدبر به روی همه مردم باز است، برخلاف تفسیر که تکلیف عده خاصی است و در بسیاری موارد نیز از آن نهی شده است.

۶- تفسیر به عنوان یک علم در کنار دیگر علوم، تاریخ، تعریف، اصول، شیوه‌ها، ابزار، پیش‌نیازها و ضوابط علمی خاص دارد که دایر بر برخی مسائل همچون بررسی وجوه مختلف قرائات و دلایل هریک - ذکر وجوه مختلف در مفهوم لغات، مفردات و استنادات مربوط به هر وجه - بررسی اقوال مختلف در باب مکی یا مدنی بودن آیات و سوره‌ها - تطبیق آیات با قواعد صرفی و نحوی، کلامی و رفع تناقضات موجود در آیات با یکدیگر - تشخیص و تعیین محذوفات و مقدرات در بیان آیات - بررسی روایات تفسیری و... طیّ نگاهی تمرکزی و سوزنی، در پی استخراج نکات از آیات به صورت جزء به جزئی است و به دنبال دریافت نظام طولی، حالت عمقی آیات و فهم لایه‌های معرفتی قرآن در تبیین می‌باشد که مسلماً پرداختن به این مسائل و امثال آن، تنها از عهده کسی برمی‌آید که با علوم مختلفی همچون صرف، نحو، بیان، قرائت، کلام، فقه، درایه، رجال و... آشنا باشد تا بتواند از دیدگاه این علوم به قرآن بپردازد در حالی که تدبر به عنوان یک علم و فن و تخصص مطرح نیست و لوازم و ابزار و پیش‌نیازهایی که برای تفسیر ضروری است، در خصوص تدبر وجود ندارد لذا می‌تواند یک پدیده همگانی باشد. به واقع، تدبر دریافت نظام عرضی قرآن و پیگیری کلام و همراهی آن به منظور رسیدن به یک فهم هماهنگ و منسجم سوره‌محور، یعنی استنباط جنبه هدایتی (جانمایه کلام) و غرض واحد سوره است، در برابر توجه به چگونگی الفاظ، نوع عبارات و بیان ویژگی‌های آن. به بیان دیگر، تدبر با حرکت افقی و غیر عمقی (سطحی) روی آیات، در پی توسعه دادن به دامنه متعلق فهم و بالطبع بهره‌مندی از هدایت‌های

۴۲ طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۸

۴۳ ر. ک: خوش‌منش، ۱۳۸۷، ص ۱۶۶

قرآن به واسطه دریافت حکمت‌ها، پیام‌ها، پندها و... است بدون نیاز به علوم مقدمات تفسیر. علاوه برآنکه در این میان، قلب نیز نقش و تأثیر به‌سزایی دارد.

۷- یکی از اهداف تدبیر، توسعه دادن دامنه متعلق فهم از آیات و بهره‌مندی از جنبه‌های هدایتی و تربیتی آنهاست.

۸- یکی از راههای بهره‌مندی از تدبیر دقیق، عمیق و انیق، زهد و تقواست. افزون بر طهارت ظاهری، انسان هر چه از طهارت باطنی بیشتری برخوردار باشد، از تدبیر در قرآن حظّ بیشتری می‌برد؛ لذا مفهوم آیه «لا یمسّه إلاّ المطهرون» به همان میزان که در تفسیر و بیان بطون آیات نقش دارد، در تدبیر نیز ایفای نقش می‌کند. حتی در روایتی از امام علی (ع) آمده است که عدم تهذیب نفس نه تنها قلب، بلکه عقل را نیز بی‌بهره می‌سازد: «من لم یهذب نفسه لم ینتفع بالعقل»^{۴۴}

۹- چنان‌که در تفسیر برای رفع مشکل ظاهری الفاظ و مفاهیم قرآن به تفسیر موضوعی نیاز داریم، در تدبیر نیز برای درک مفاهیم هدایتی، تربیتی و انگیزشی به تدبیر موضوعی نیازمندیم.

دو دیدگاه درباره رابطه تدبیر و تفسیر به رأی

برخلاف عده‌ای که ضمن تحجیر فهم قرآن، تدبیر را مایه سقوط در وادی مذموم تفسیر به رأی دانسته‌اند، در تدبیر خوف تفسیر به رأی نیست؛ چون تدبیر در قرآن اصولاً به لحاظ موضوع از حیثه تفسیر به رأی بیرون است و به تعبیر امام خمینی (ره): «برخی تفکر و تدبیر در آیات شریفه را با تفسیر به رأی که ممنوع است، اشتباه نموده‌اند و به واسطه این رأی فاسد و عقیده باطله، قرآن شریف را از جمیع فنون استفاده عاری کرده آن را به طور کلی مهجور نموده‌اند، در صورتی که استفاده‌های اخلاقی و ایمانی و عرفانی به هیچ وجه مربوط به تفسیر نیست تا (بخواهد) تفسیر به رأی باشد»^{۴۵}.

برخی تفاوت تدبیر و تفسیر را چنین به تصویر کشیده‌اند که نگاه تدبیر برخلاف تفسیر، فهم لایه‌های معرفتی قرآن در تبیین نیست تا به لایه‌های عمیق‌تر برسیم، بلکه تدبیر در مقام دریافت نظام عرضی قرآن، متعلق فهم را توسعه می‌دهد تا از فهم آیه به فهم سیاق‌ها و سوره‌ها نائل شویم^{۴۶}.

تدبیر و رابطه آن با تفسیر به رأی

در نهایت باید گفت، تدبیر در قرآن اگر متکی بر ظاهر قرآن است و از سوی هر خواننده‌ای صورت می‌پذیرد (چون دستور مؤکد برای اجرای آن در قرآن آمده است)، مشمول روایات نهی از تفسیر به رأی نیست؛ هرچند تفسیر به رأی ممکن است با ضرب آیه‌ای به آیه دیگر (ضرب القرآن بعضه ببعض) و بدون به کارگیری قواعد و ابزارهای لازم صورت پذیرد؛ زیرا در تعریفی از تفسیر به رأی، هرگاه مفسر بدون داشتن شرایط تفسیر و بدون اطلاع از قواعد و ابزار تفسیر به تفسیر قرآن بپردازد، مرتکب تفسیر به رأی شده است و در این حالت،

^{۴۴} لیلی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۲۸، ح ۷۲۶۳

^{۴۵} موسوی خمینی، ۱۳۷۳، ص ۱۹۹

^{۴۶} ر. ک: صبوحی طسوجی، ۱۳۸۸، ص ۲۰

بروز هوای نفس در چنین تفسیری دور از احتمال نیست.

همسان نبودن تدبر در قرآن و تفسیر به رأی بیشتر آنجا تقویت می‌شود که متن مورد تدبر از قرآن، یک سوره، یک واحد نزول یا یک آیه باشد. در این سه صورت، تدبر قطعاً مشمول روایات ضرب القرآن نمی‌شود که برخی آن را دلیل عدم جواز حجیت ظواهر قرآن و تفسیر قرآن می‌دانند. خروج تدبر از شمول تفسیر به رأی به دلیل تفسیر نبودن تمسک به ظاهر قرآن نیز می‌باشد که شیخ انصاری به آن تنبه داده است. به گفته شیخ انصاری، تمسک به ظاهر قرآن تفسیر نیست و بر فرض که تفسیر نامیده شود، تفسیر به رأی (که از آن منع شده) نخواهد بود؛ بنابراین می‌توان به ظاهر آیات قرآن تمسک کرد^{۴۷}. البته باید توجه داشت که سخن ایشان، در باب تدبر و تمسک به ظاهر متن قرآن کریم، نسبت به آیات متشابه مورد مناقشه است؛ چه در آیات متشابه باید از ظاهر آیات دست کشید و آنها را تأویل کرد. به عبارتی، آیات متشابه را باید خلاف ظاهر معنا کرد.

فواید تدبر

در اثر تدبر، شیرینی و زیبایی قرآن کریم بیش از پیش برای شخص تدبرکننده آشکار می‌شود. ولید بن مغیره، شاعر و حکیم عرب که داوری گزینش بهترین اشعار را در بازار عکاظ بر عهده داشت، پس از تدبر در قرآن، سخنی درباره قرآن گفته که بر واقعیت موجود صحنه می‌گذارد. او روزی تلاوت سره غافر را از پیامبر اکرم (ص) شنید. در پاسخ پرسش مشرکان از آنچه پیامبر (ص) به زبان آورده بود، در کلامی شعرگونه چنین گفت:

و إن له لحلاوة و إن عليه لطلاوة
و إن اعلاه لمثمر و إن أسفله لمغدق
و إنّه يعلو و ما يعلی عليه

یعنی: شیرینی خاص و زیبایی مخصوص دارد/ شاخسار آن پر میوه و ریشه‌هلیش پر برکت است. سخنی است برجسته و بالاتر از آن سخنی نیست (برسی، مجمع البیان، ۵/ ۳۸۷)

در این پاسخ ولید، نشانه‌هایی از تدبر او دیده می‌شود و در اثر چنین تدبری، بلاغت خارق العاده و زیبایی شگفت‌انگیز الفاظ و مفاهیم قرآنی برای او نمایان گشته است. باید گفت چنین اذعان و اعترافی بهترین دلیل برای اعجاز بلاغی و وجود تناسب و ارتباط میان آیات و موضوعات سوره‌های قرآن و نیز امکان فهم همگانی قرآن است که در سایه تدبر به دست می‌آید.

نیز بر همین پایه می‌توان گفت مکتب تدبر و شیوه تدبر در قرآن، کارکردها و گستره بسیار وسیعی دارد و پیامدها و نتایج مثبت و روشنی را به دست می‌دهد. در واقع، مؤید این ادعا، دستورات مکرر قرآن برای تدبر در آیات الهی است، حتی می‌توان گفت با آیات تدبر تحدی صورت گرفته است؛ در اثر فراخوانی به تدبر همگانی، وجود اختلاف در قرآن به طور یقینی منتفی اعلام شده است.

کشف معانی باطنی و عمیق آیات قرآن و وجود ارتباط و همانگی میان آیاد نیز دو نکته‌ای است که ولید

^{۴۷} شیخ انصاری، فرائد الاصول، ۱۴۲/۱

به آن اشاره کرده است؛ چه اگر چیزی غیر از این بود، ولید بن مغیره، دانای روزگار خویش در عرصه ادب و شعر عربی، ناخواسته در آن زمان که ایت سوره غافر را شنید و در زمان‌های دیگر، لب به چنین سخنی نمی‌گشود و بی‌شک، آیات تحدی قرآن را اجابت می‌کرد و با قرآن حکیم و رسالت پیامبر رحمت (ص) به مبارزه بر می‌خاست.

تدبر در قرآن فواید عدیده‌ای در پی دارد. برخی از این فواید، همان مبانی و پیش‌فرضهایی را که باید برای تدبر در نظر گرفته شود، به اثبات می‌رساند. فواید تدبر عبارت است از:

۱- انس با قرآن؛

۲- جذابیت متن قرآن؛

۳- سهولت حفظ قرآن و تثبیت آن؛

۴- سهولت تبیین قرآن برای دیگران؛

۵- فهم بهتر آیات و تفسیر دقیق؛

۶- پی بردن به توقیفی بودن چینش آیات و اثبات پیوستگی اعجازگونه آیات سوره‌های متفرق النزل.

۷- پیوسته یافتن متن قرآن و نبود ناهماهنگی و نفی اختلاف در قرآن:

از فواید فراگیر تدبر در قرآن، سلب کلی اختلاف در قرآن است؛ زیرا در اثر تدبر ارتباط و پیوستگی میان آیات و موضوعات سوره‌ها خود را نمایان می‌سازد و روشن می‌شود که آیات قرآن سلسله‌وار و زنجیرمانند به هم مرتبط و متمم همدیگر و مفسر یکدیگرند. تعبیر «القرآن ينطق بعضه ببعض و شهد بعضه على بعض» از امیرالمؤمنین که در نهج البلاغه آمده است به این واقعیت اشاره دارد. عباراتی نظیر «إن القرآن لیصدق بعضه بعضاً فلا تکذبوا بعضه بعضاً» منسوب به پیامبر اکرم (ص) نیز شاهد بر این مدعاست. به همین علت، قرآن خود تصریح می‌کند که اگر این قرآن از سوی غیر خدا می‌آمد در آن اختلاف بسیاری می‌دید: «و لو کان من عند غیر الله لوجدوا فيه اختلافاً کثیراً».

۸- کشف هماهنگی و ارتباط میان آیات؛

۹- کشف هماهنگی و ارتباط میان موضوعات سوره‌ها.

افزون با فواید نه‌گانه پیش‌گفته برای تدبر، کشف ظرافت‌ها و نکته‌های باطنی آیات را نیز باید به فواید تدبر در قرآن افزود که چه بسا در اثر طهارت درونی برای شخص تدبرکننده حاصل شود.

گستره تدبر در قرآن

به استناد آیات قرآن، جایگاه تدبر، قلب یعنی نیروی دراک انسانی است و با تفکر و تعقل صورت می‌گیرد: «أفلا يتدبرون القرآن أم على قلوب أقفالها»^{۴۸}. در این آیه اشاره به این است که انسان با تدبر از قرآن بهره می‌برد

و اگر این گونه نباشد، نیروی دراک انسانی یعنی قلب قفل و مهر شده است. بی تردید، تدبیر درخواست شده از سوی قرآن در عرصه ظاهر قرآن و سیاق آیات و موضوعات سوره‌هاست. نیک روشن است که ظاهر الفاظ، معانی خاص خود را نهفته دارند؛ لذا باید گفت گستره تدبیر در قرآن افزون بر ظاهر قرآن، باطن آن را نیز دربر می‌گیرد و چه بسا آنچه با تدبیر در در این عرصه به دست آید، همان مطلوب خداوند باشد که با الفاظ ظاهری بیان شده است. این مطلب وقتی بیشتر پذیرفتنی می‌شود که تدبیر را امری صرفاً قلبی و به معنای عمیق شدن در معانی آیات و فرو رفتن در ژرفای قرآن با ابزار «قلب عاری از قفل» و قلب سلیم و آماده دریافت فیوضات بدانیم.

توجه به آیه نبود اختلاف در آیات قرآن نیز اشعار به تبیین فوق دارد؛ چون متعلق تدبیر، کل قرآن دانسته شده است و نیافتن هیچ گونه اختلافی در قرآن نتیجه تأمل در الفاظ و معانی آیات است که در پس ظاهر نهفته است: «... لَوْجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا^{۴۹}...». وجود قید «کثیراً» نیز ناظر به این مدعاست؛ یعنی اگر قرآن از سوی خدا نباشد، با تأمل در آیات، اختلافات معنایی بسیاری را می‌توان در قرآن پیدا کرد؛ همان معنایی که در باطن الفاظ قرآن وجود دارد. دلیل دیگر برای اشمال امر تدبیر بر باطن آیات و سوره‌های قرآن کریم آن است که امر به تدبیر، عام است و همه افراد حتی مفسران و فیلسوفان و عارفان را نیز دربر می‌گیرد و اینان در سطح خود برای برداشت از آیات قرآن در لایه‌های درونی و بواطن آن از روش تدبیر استفاده می‌گیرند.

گستره تدبیر کنندگان در قرآن:

در حدیثی از امام سجاد (ع) کتاب خدا چهار لایه و اساس دارد و قرآن با این چهار لایه برای همه انسان‌ها در هر سطح و موقعیتی که باشند، نافع و سودمند است: «کتاب الله عزوجل علی أربعه أشياء؛ علی العبارة و الاشارة و اللطائف و الحقائق. فالعبارة للعوام و الاشارة للخواص و اللطائف للأولیاء و الحقائق للأنبیاء^{۵۰}». این روایت که از امام صادق (ع) نیز نقل شده است^{۵۱} نشان می‌دهد که هر انسانی به اندازه فهم و معرفت خود از دریای قرآن و اقیانوس معارف آن بهره می‌برد. این بهره‌گیری جز از راه تدبیر در آیات الهی به دست نمی‌آید.

می‌توان تفصیل بهره‌گیری از این چهار لایه را چنین بیان کرد که سطح نخست آن، شناخت الفاظ و ارتباط و تناسب آنها و معانی لفظی آیات است که با تدبیر در ظاهر الفاظ قرآن برای هر کسی حاصل می‌شود.

سطح دوم آن یعنی اشارات قرآن مترادف با تفسیر است که با صرف وقت بیشتر و برخورد تخصصی با قرآن و بهره‌گیری از آیات و روایات و قواعد تفسیر همراه با تدبیر حاصل می‌شود.

سطح سوم یعنی لطائف قرآن می‌تواند همان تأویل و معانی باطنی قرآن باشد که به اولیای الهی و خاصان و پاکان اختصاص دارد و با تدبیر در آیات آن، با طهارت باطنی که دارند، در اختیار دیگران قرار می‌دهند: «لا یمسه الا المطهرون» و «و ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم»

۴۹ النساء، ۸۲

۵۰ مجلسی، بحار الانوار، ۲۰/۹۲

۵۱ مجلسی، بحار الانوار، ۱۳۰/۹۲

سخ چهارم حقایق قرآن است و مخصوص کسی است که صاحب قرآن را بشناسد و او کسی نیست جز نبی و وصی خاص او^{۵۲} که چه بسا در قالب سخنان و روایاتی در اختیار ما قرار گرفته باشد؛ چراکه هدف از نزول قرآن، بهره‌گیری از حقیقت آن است. به هر حال، قرآن برای هر کسی و در هر سطحی که باشد، با تدبیر بر می‌توان به فراخور استعداد خویش بهره‌برگید و به شناخت و معرفت خویش بیفزاید.

امیرالمؤمنین امام علی (ع) نیز در سخنی زیبا، قرآن کریم را به دریایی عمیق تشبیه نموده که ناظر به این چهار لایه است: «إن القرآن ظاهره عنیق و باطنه عمیق». توصیفات دیگری که از زبان امام علی (ع) در عظمت قرآن بیان شده، گویای چهار لایه‌ای است که تدبیر در لایه‌های مختلف قرآن را تبیین می‌کند^{۵۳}.

۲-۳- پیشینه تدبیر

برخی از محققان، کتابهایی با عنوان تدبیر در قرآن به رشته تحریر درآورده‌اند و یا در کتب قرآنی خویش، فصل یا بخشی را به این عنوان اختصاص داده‌اند و مباحث نظری مربوط به تدبیر را از دیدگاه خویش تبیین کرده‌اند، ولی معنای دقیق تدبیر مدنظر ایشان نبوده و با نگاه تسامحی به مفهوم این واژه، اقسام متعددی از فهم غیر تدبیری را زیرمجموعه آن قرار داده‌اند. برخی از این کتب عبارتند از:

۱. کتاب «تدبیر در قرآن» نگاشته آقای «نقی پور»

در این کتاب مفهوم و روش تدبیر به گونه‌های بیان شده است که شامل تفکر، تفسیر، حتی کشف باطن و تأویل هم می‌باشد، گرچه از دیدگاه صاحب این کتاب، پیگیری سیر آیات و بررسی نحوه ارتباط آنها با یکدیگر به منظور کشف انسجام و هماهنگی و عدم وجود اختلاف در قرآن نیز از معانی تدبیر است. از سوی دیگر ایشان با توجه به آیه «الذین ءاتیناهم الكتاب یتلونه حق تلاوته أولئک یتؤمنون به»^{۵۴} تلاوت راستین را همان ترتیل و ترتیل را پیگیری لفظی و معنوی چیش خاص آیات و سیر فکری و روحی در فضای آن می‌داند. در واقع از نظر ایشان شیوه عمده در تدبیر همان شیوه ترتیل است.

ایشان در کتاب خود برای تدبیر کلیدها و شرایط عامی مانند ترجمه را یادآور شده‌اند، که مرتب‌های از تدبیر را برای همگان ممکن می‌کند و کلیدها و شرایط خاصی را ذکر کرده‌اند، که بنا بر آن، مراتبی از تدبیر جنبه تخصصی به خود می‌گیرد و به تناسب از عهده معصومین (علیهم السلام) و سپس اولیاء و علما برمی‌آید. در پایان این کتاب نیز نمونه‌هایی از تدبیر در قرآن مطرح شده است که به عنوان مثال توجه به تدبیر سوره حمد در این کتاب بیانگر آن است که صاحب این اثر، بیشتر به جنبه‌های تفسیری آیات اهتمام ورزیده‌اند.

۲. کتاب «تدبیر در قرآن» نگاشته آقای «بهبودی»

این کتاب در حقیقت تفسیری مختصر است که بدون مقدمه، توضیح روش تفسیر و بیان اهداف آن به رشته تحریر درآمده است.

۵۲. بیان روان، ص ۱۹۲

۵۳. ر. ک: بیان روان، ص ۱۹۵-۱۹۸

۵۴. سوره بقره، آیه ۱۲۱.

نگارنده این کتاب تنها به تبیین آیات و کلماتی پرداخته است که از نظر وی در آثار دیگر مفسران به اشتباه تفسیر شده است. ایشان گرچه به همه ابعاد آیات و کلمات نپرداخته، اما نکات و دقایق و ظرایف بسیاری را از سوره حمد تا سوره ناس مطرح می‌کند.

این کتاب با همه زحماتی که در راستای نگارش آن کشیده شده، با معنا و روش مد نظر از تدبر کاملاً مغایر است.

۳. کتاب «متدولوژی تدبر در قرآن» نگاشته آقای «عبدالعلی بازرگان»

در این کتاب برخی از قواعد تدبر در قرآن مطرح شده است، با این توضیح که مانند اکثر کتبی که به این نام نوشته شده است، تدبر، تفکر و تفسیر را از هم تفکیک نکرده و در نتیجه راهکار روشن و شفافی برای تدبر نمایانده است.

مروری بر محتوای این آثار، خصوصیت کتاب حاضر را از جهت تحدید و تبیین دقیق مفهوم و روش تدبر می‌نمایاند.

برخی از پژوهشگران و اندیشمندان، بدون ارائه مبحث تفصیلی نظری در این باره، قرآن را تدبر نموده و نتایج آن را در کتب قرآنی و تفسیری خویش ارائه فرموده‌اند، هرچند که گاهی عنوان تدبر مورد توجه ایشان نبوده است.

تعدادی از کتب مزبور عبارتند از:

۱. «تفسیر کاشف» اثر آقایان «حجتی» و «بی‌آزار شیرازی»

در این تفسیر، آیات فصل بندی شده و موضوع سوره‌ها نیز مشخص شده است. در این کتاب بیشتر به ارتباط بین فصلها پرداخته شده و کمتر ارتباط بین آیات مد نظر بوده است. ارائه ساده معانی و تذکر برخی از نکات مشکل از جمله ویژگی‌های دیگر این کتاب است.

۲. «تفسیر بنائی قرآن» به خامه آقای «بستانی»

در این کتاب هندسه یا ساختار درونی سوره‌ها و نحوه ارتباط دسته‌های مختلف آیات درون یک سوره با هم مشخص شده است.

از جمله ویژگی‌های این مجموعه تبیین ساختار هر سوره بر اساس اهداف آن است. به عنوان مثال نویسنده در این تفسیر نشان می‌دهد که در بعضی از سوره‌ها غرض اصلی سوره در همان ابتدا بیان شده و بقیه سوره به عنوان شرح همان غرض است، در بعضی از سوره‌ها غرض سوره بعد از یک مقدمه چینی بیان شده و بقیه سوره شرح همان غرض است، در بعضی از سوره‌ها غرض در پایان سوره مطرح می‌شود.

۳. «الأساس فی تفسیر القرآن» به قلم «سعید حوی»

این تفسیر با پرداختن به نحوه ارتباط بین سوره، بخشی از تدبر، یعنی تدبر بین سوره‌ها را انجام داده است. در این تفسیر سوره حمد به عنوان فهرست اجمالی و سوره بقره به عنوان فهرست تفصیلی و سایر سوره‌ها به عنوان شرح سوره بقره معرفی شده‌اند.

۴. کتاب «نظم قرآن» نگاشته آقای «عبد العلی بازرگان»

در این کتاب به تناسب آیات قرآن و نظم و چینش آنها توجه شده است. شناخت این کتب و مانند اینها نشان می‌دهد که فعالیت قرآنی مد نظر از تدبیر در این کتاب، بی‌سابقه نبوده و قرآن شناسان و علمای بزرگی در گذشته و عصر کنونی با آن آشنا بوده و به آن عمل می‌کرده‌اند و بدین ترتیب سیر تکاملی تدبیر نیز آشکار می‌گردد.

مبانی تدبیر

مقصود از مبانی پیش فرض‌هایی از علوم قرآنی است که تدبیر و تفسیر ناشی از آن، مبتنی بر آنهاست. برخی از اهم این مبانی به شرح ذیل است:

۱- حجیت ظواهر

مهم‌ترین مبانی تدبیر در قرآن، حجیت ظواهر قرآن است. این مبنا، گرانیگاه دیگر مبانی تدبیر نیز هست. چراکه امر به تدبیر، امر به فهم ظاهر آیات و سوره‌های قرآن است؛ از این رو، ظاهر قرآن، حجیت است برای کسی که در آن تدبیر کند. در قرآن آیاتی هست که بر ظواهر قرآن دلالت دارد. روایات نیز مؤید حجیت ظواهر است.

۲- امکان فهم همگانی قرآن

با توجه به آیات قرآن کریم درباره تدبیر، تفکر و ...، فهم قرآن وظیفه همگان است و همین مطلب نشان می‌دهد که قرآن کریم برای همگان قابل فهم است، اما نه بدین معنا که بدون هیچ پیش‌نیازی می‌توان قرآن را فهمید، بلکه باید مقدمات لازم آن را فراهم ساخت. عدم التزام به قابل فهم بودن قرآن، اعتبار هر فهمی از قرآن کریم را از بین می‌برد. جز گروه اندکی از مسلمانان، سایرین باب فهم قرآن را به روی غیر معصومین (علیهم السلام) باز می‌دانند. ادله بسیاری در نفی و اثبات این مدعا اقامه شده که در مقالات و کتب علوم قرآنی آمده است.

۲-۶-۲- قرآن، کتابی هماهنگ

قرآن کریم، مبدأ توحیدی، متن توحیدی و غایت توحیدی دارد. مبدأ قرآن توحیدی است، چون کلام خدای یگانه است؛ متن قرآن توحیدی است، چون توحید عصاره قرآن است، چنانکه قرآن با همه معارف بلند اعتقادی، اخلاقی و فقهی‌اش شرح توحید است؛

غایت قرآن توحیدی است، چون می‌خواهد انسان را خدایی کند و او را به خدای یکتا برساند. نگرش توحیدی به قرآن کریم، شائبه هرگونه ناهماهنگی و اختلاف را در آن از بین می‌برد. آیه «ولو کان من عند غیر الله...» صراحت در این مبنای عقلانی دارد؛ چون اختلاف و ناهماهنگی نتیجه تعدد منشأ و حکیم نبودن گوینده آن است. حکیم مطلق دانستن گوینده قرآن یعنی خداوند، مؤید این مبناست.

دیگر اینکه این قرآن از سوی حکیمی مطلق صادر شده که هیچ قبیحی از جمله ناهماهنگی در عبارات و محتوای سخنان او راه ندارد.

البته گرچه آنچه گفته شد، یک مبنای مهم در تدبر است، اصل تدبر در قرآن نیز از دیگر سو، عدم اختلاف در قرآن و حکیمانانه بودن الفاظ، عبارات و محتوای آن را نیز به اثبات می‌رساند که این امر به نوبه خود سبب تقویت ایمان تدبرکننده نیز می‌شود.

۲-۶-۴- هدایت‌گر بودن قرآن

«هدی للمتقین»^{۵۵}، «هدی للناس»^{۵۶}. قرآن نه چپش آموزشی دارد و نه نظم پژوهشی، بلکه دارای ساختار ویژه هدایتی است، چون کتاب زندگی است و با همه ابعاد روح فرد و جامعه انسانی سر و کار دارد. نظم هدایتی قرآن اقتضا می‌کند که گاهی بدون رعایت اصول مرسوم دسته‌بندی و نظم معهود کتب علمی مطالب خویش را بیان کند، چون در ساختار هدایتی باید نیاز روحی و عکس‌العمل مخاطب لحاظ شود و مطالب متناسب با آن ارائه شود، بر خلاف ساختار علمی که صرفاً متناسب با اقتضای موضوع مورد بحث تنظیم می‌شود.

قرآن کریم اعتقادات، اخلاقیات و مسائل فقهی را به لحاظ تاثیر گذاری هدایتی بر مخاطب خود، به صورت آمیخته مطرح می‌کند و برای هر یک از این موارد بخش یا فصل جداگانه‌ای اختصاص نداده است، گرچه با نگاه اصل و فرع به موضوعات هر سوره از قرآن کریم می‌توان طیف موضوعات آن را بدست آورد. اگر متدبر از قرآن کریم انتظار نظم و ساختار معهود کتب علمی را داشته باشد، بارها نتیجه خلاف می‌گیرد، در مقابل کسی که هدایتی بودن نظم قرآن را باور دارد، به گاه مشاهده موارد خلاف نظم معهود بشری به دنبال حکمت هدایتی آن خواهد بود.

۲-۶-۵- مصونت قرآن از تحریف در طول تاریخ

تحریف در یک تقسیم، لفظی است یا معنوی؛ تحریف لفظی نیز یا به زیادت است یا به نقیصه و یا به جابجایی؛ قرآن کریم به هیچ یک از این اقسام تحریف نشده است: «إنا نحن نزلنا الذكر و إنا له لحافظون»^{۵۷}، «لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه»^{۵۸}.

این مبنا در حقیقت ضامن حفظ سایر مبانی در دوران پس از نزول است، زیرا اگر کسی قرآن کریم را دستخوش تحریف بداند، به هنگام برخورد با ابهامات نظم قرآن به جای جستجوی حکمت، آن را ناشی از تحریف دانسته و از برکات کشف نظم قرآن کریم محروم خواهد شد.

۲-۶-۶- توقیفی بودن ترتیب کنونی سوره‌های قرآن

۵۵ سوره بقره، آیه ۲. ترجمه: قرآن هدایتگر متقیان است.

۵۶ سوره بقره، آیه ۱۸۵. ترجمه: قرآن هدایتگر مردمان است.

۵۷ سوره حجر، آیه ۹. ترجمه: به درستی که ما خومان ذکر (قرآن) را فرو فرستادیم و خود ما نگه‌دارنده او هستیم.

۵۸ سوره فصلت، آیه ۴۲. ترجمه: نه از مقابل باطلی به او راه دارد و نه از پشت سر.

از این نوع ترتیب می‌توان به ترتیب تلاوتی نیز یادکرد
 تدبر در قرآن، کشف تدبیر الهی و چینش هماهنگ و اعجازین الفاظ آیات، موضوعات سوره‌ها و اغراض
 سوره‌ها و در نهایت غرض نهایی قرآن است
 این مبنا را می‌توان به توقیفی بودن ترتیب سوره‌های قرآن نیز گسترش داد. این امر را می‌توان در ارتباط
 نزدیکی میان سوره‌های همجوار الصف، الجمعه، المنافقون و التغابن دید؛ به گونه‌ای که این سوره‌ها در یک
 دید مجموع‌نگر به مثابه یک سوره با موضوعات ناظر به هم تداعی می‌کند.

۲-۶-۷- توقیفی بودن ترتیب و چینش آیات

۲-۶-۸- وجود تناسب و ارتباط معنایی میان آیات

نمونه این ارتباط معنایی را می‌توان در ارتباط معنایی نزدیک در میان آیات سوره الجمعه مشاهده کرد.
 بنابراین سطوح مختلف «تدبر در قرآن» عبارت است از:

۱. تدبر در واژگان، عبارات یا جملات آیه؛
۲. تدبر در درون آیه (با همه اجزای آن اعم از واژگان، عبارات و جملات)؛
۳. تدبر بین آیات یک سوره؛
۴. تدبر بین سوره‌ها؛

وحیانی بودن و در نتیجه توقیفی بودن تدبیر اجزای درون آیات و سوره‌ها مقبول همگان است. توقیفی
 بودن تدبیر سوره‌ها در کل قرآن نیز مقبول غالب محققان معاصر است؛ در نتیجه، تدبر همه سطوح کاملاً مقبول
 و متصور است.

به سطوح مختلف پیش‌گفته برای تدبر، می‌توان تدبر بین آیات سوره‌واره‌ها و تدبر بین سوره‌واره‌های قرآن
 نیز افزود. اگر دسته‌های آیات یک سوره یا سوره‌واره‌ها را ناظر به یک موضوع بدانیم، در این صورت، سه سطح
 دیگر از تدبر نیز مطرح است که روند تدبر را تسهیل‌تر می‌کند. درنهایت سطوح مختلف تدبر در قرآن «به
 هشت سطح می‌رسد:

۵. تدبر بین سوره‌واره‌ها (اعم از واحدهای نزول و رکوعات قرآنی)؛
۶. تدبر بین آیات سوره‌واره‌ها؛
۷. تدبر بین موضوعات یک سوره.

منظور از سوره‌واره‌ها واحدهای نزول یا رکوعات قرآنی یا موضوعات کامل دون هر سوره است. دلیل بر
 این حرف، آیاتی از قرآن است که از نزول حتی یک یا چند آیه به سوره تعبیر می‌کند.

به عقیده ما نظم کنونی قرآن در همه سطوح از چینش واژگان تا چینش سوره‌ها و سوره‌واره‌ها، افزون بر
 الهی بودن، از سوی شخص پیامبر اکرم (ص) بوده است و خود ایشان چنان که ترتیب آیات را مشخص
 نموده‌اند، ترتیب سوره‌ها محدوده آنها و سوره‌واره‌ها را نیز معین کرده‌اند. دلایل و مستندات عقلی، نقلی و
 شواهد تاریخی مؤید صحت عقیده به تدبیر توقیفی اجزای درون آیات و سوره و نیز چینش تدبیری سوره‌های

قرآن است.

برخی از دلایل این ادعا عبارتند از:

۱. آیه شریفه قرآن: «إِن عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَ قَرَّانَهُ»^{۵۹}. به نظر برخی بر اساس این آیه، خداوند متعالی خود جمع قرآن را بر عهده گرفته است. البته اگر موضع این آیه و آت همجوار و هم‌دسته آن را مربوط به جمع و بیان قرآن بدانیم.

۲. سیره عقلا: در بین همه عقلای عالم رسم بر این است که وقتی کتابی را می‌نویسند، به ساختار و ترتیب مطالب آن هم، مانند محتوای کتاب اهمیت می‌دهند و بخش مهمی از تولید علوم و تکامل آن در طول تاریخ به ترتیب ساختار مربوط است؛ شارع مقدس و پیامبر اکرم (ص) که رئیس عقلا است باید بیش از سایرین به ساختار و ترتیب کتاب آسمانی توجه داشته باشد، بنابراین اصل بر توقیفی بودن ترتیب کنونی قرآن است، مگر اینکه خلاف آن با دلیل و برهان ثابت شود و چنین دلیلی در دست نیست.

از سوی دیگر با وجود شواهد فراوانی که بر اهتمام پیامبر (ص) نسبت به ثبت و حفظ و نگارش قرآن دلالت می‌کند، چگونه می‌توان مدعی شد که ایشان از جمع قرآن کریم غافل بوده است؟

۳. روایات: سوره حمد در فرمایشات پیامبر (ص)، فاتحه‌الکتاب نامیده شده است، در برخی از روایات نیز سوره‌های قرآن بر اساس ترتیب موجود به سور طوال، مئین، مثانی و مفصلات تقسیم شده است. اطلاق عنوان کتاب و مصحف بر قرآن کریم نیز از جمله ادله این مدعاست.

در برخی روایات منقول از پیامبر اکرم (ص) سوره‌های تشکیل‌دهنده تقسیمات گفته شده از سوی آن حضرت معرفی شده‌اند.^{۶۰}

یکی از مؤیدات جمع قرآن در زمان رسول خدا (ص)، نوع ترتیب قرآن است که فراتر از ذوق و سلیقه بشری است، این ترتیب هدایتی ویژه خود حاکی از وحیانی بودن جمع قرآن است. اگر این قرآن براساس سلیقه بشری گردآوری می‌شد، تعداد آیات، حجم سوره‌ها، مکی و مدنی بودن، ترتیب نزول و مانند اینها به عنوان ملاک‌های ثابت و قطعی قرار می‌گرفت و نظم طبیعی آن شکسته نمی‌شد، در حالی که این نظم در ترتیب کنونی قرآن، به عنوان ملاکی ثابت دیده نمی‌شود.

۴. اجماع قولی و فعلی: اجماع معصومین (علیهم السلام) و تمامی اصحاب پیامبر (ص) بر ترتیب مصحف کنونی قرار گرفته است و احدی به مخالفت با این ترتیب بر نخاسته، در صورتی که اگر این ترتیب اجتهادی بود، یقیناً امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و صحابه مخصوصاً ابن مسعود و ... به مخالفت با آن برمی‌خاستند، در صورتی که چنین چیزی نقل نشده است.

آیت الله خوئی (ره) نیز در کتاب «البیان» جمع قرآن کریم را در زمان رسول خدا (ص) با دلایل چهارگانه اثبات کرده و جمع آن را در زمان مدعیان خلافت با همان دلایل نفی فرموده‌اند.^{۶۱}

^{۵۹} سوره قیامت، آیه ۱۷. ترجمه: همانا جمع و قرائت قرآن بر ماست.

^{۶۰}

جمع قرآن توسط رسول خدا (ص)، بر اساس ترتیب نزول دفعی قرآن بر ایشان بوده است. با این توضیح که قرآن کریم دارای ترتیب نزول تدریجی است که در طول بیست و سه سال و متناسب با نیاز زمان به ترتیب خاصی بر پیامبر اسلام (ص) نازل شده و ترتیب نزول دفعی دارد که در اواخر عمر شریف ایشان، مجموعه آیات قرآنی با ترتیب ویژه‌ای بر ایشان نازل شده است.

۲-۵- پیش‌نیازهای تدبر

پیش‌نیازهای تدبر در قرآن را می‌توانیم در سه مقوله انس با قرآن، آشنایی با ترجمه و مفاهیم قرآن و آشنایی با علوم قرآنی بررسی کنیم:

۲-۵-۱- انس با قرآن (قرائت مکرر متدبرانه)

انس با قرآن کریم ملکه‌ایست که در اثر کثرت و مداومت ارتباط با این کتاب آسمانی پدید می‌آید و قابلیت فرد را برای درک معانی و معارف بلند آن افزایش می‌دهد. این ویژگی با قرائت مداوم و مکرر سوره و تطبیق متن و ترجمه آیات محقق می‌شود. هرچه تکرار قرائت و تطبیق با ترجمه یا تفسیر سوره بیشتر باشد، انس با قرآن و در نتیجه تدبر بیشتر صورت می‌گیرد؛ زیرا تدبر در قرآن به نوبه خود نیازمند انس با قرآن کریم است، بدین معنی که کشف نظم و تدبیر الهی در قرآن برای انیس کتاب خدا آسان است، نه اینکه برای غیر او ممکن نباشد. راز روایاتی که در آنها بر ختم سوره یا سوره‌هایی خاص و ختم قرآن سفارش شده، در همین انس گرفتن با قرآن و فهم تدبری قرآن نهفته است. در روایاتی نیز بر شمرده شمرده خواندن قرآن و ختم آن سفارش شده است. این نشان می‌دهد که تدبر در قرآن با تفکر در آیات و مرور مفاهیم آنها و یافتن تناسب و ارتباط میان آنها با دیگر آیات به دست می‌آید.

مواردی از انس که تأثیری بسزا در روند تدبر دارد، عبارت است از قرائت مکرر متدبرانه سوره مورد نظر (یعنی تکرار قرائت سوره، همراه با توجه به موضوعات و غرض سوره و وجوه ارتباط و هماهنگی میان آیات، مانند تکرارهای لفظی، محتوایی و اسلوبی و شروع‌ها و پایان‌های آیات و ...).

قرائت مکرر متدبرانه از اهمیت بسیار زیادی در تدبر سوره برخوردار است، چون حقیقت معنای تدبر پشت سر هم دیدن آیات و توجه به ارتباط آنهاست و همین عمل است که متدبر را به نظم سوره آگاه کرده و موضوعات اصلی و غرض را برای او روشن می‌کند. تدبر سوره در افزایش سهولت، سرعت و دقت حفظ تأثیر گذار است، چون فرد متدبر از نظم متقن حاکم بر سوره مطلع شده و در حفظ ترتیب آیات و مطالب کمتر دچار فراموشی می‌شود. در واقع یکی از رهاوردهای تدبر، تسهیل در یادسپاری آیات و موضوعات و در نهایت حفظ سوره است. در مقابل، حفظ سوره نیز در تدبر نقش ایفا می‌کند.

بهترین زمان تدبر

از برخی روایات نیز می‌توان زمان بهتر تدبر را به دست آورد. در برخی روایات به زمان خاص و مشخص قرائت سوره یا آیاتی خاص اشاره شده است که نشان از استمرار و تکرار دارد. بی‌شک چنین حالتی در تدبر تأثیرگذار است و چه بسا چنین دستورهایی برای مهیا کردن زمینه تدبر در قرآن باشد. برای نمونه، در عده

الداعی درباره زمان قرائت سوره اخلاص چنین آمده است: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَدْعُ آن يَقْرَأُ فِي ذُبْرِ الْفَرِيضَةِ بَقَلِ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، فَإِنَّهُ مَنْ قَرَأَهَا جَمَعَ اللَّهُ لَهُ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^{۶۲}. از عبارت «فلا يدع» (ترک نکند) به روشنی برمی آید که منظور اصلی از قرائت در جمله «مَنْ قَرَأَهَا» (هرکس بخواند) مداومت و استمرار است نه یکبار خواندن^{۶۳}. این نشان می دهد که هربار خواندن از سوی هرکسی که صورت گیرد، زوایای جدیدی را برای قاری آن می گشاید و تدبیر صورت می گیرد.

زمان‌های خاص تدبیر

در روایات موقعیت‌های خاصی برای قرائت آیات یا سوره‌های خاص بیان شده است. از این موقعیت‌ها می توان زمان قرائت و تدبیر را به دست آورد. تعبیری از قبیل «مَنْ أَكْثَرَ...؛ لَا تَحْلُوا مِنْ قِرَائَتِهِ...؛ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ...؛ فِي كُلِّ لَيْلٍ جَمْعُهُ؛ قَبْلَ أَنْ نِيَامَ؛ ذُبْرَ الْفَرِيضَةِ؛ قَبْلَ الْفَرِيضَةِ؛ فِي النِّوَافِلِ؛ عِنْدَ مَنَامِهِ...؛ هَمَكِي حَاكِي از زمان قرائت و تکرار و تداوم قرائت دارد و زمینه تدبیر را فراهم می کند.

۲-۵-۲- آشنایی با مفاهیم قرآن

تدبیر روشی برای فهم سیاقی آیات سوره است و فهم نفسی آیات مقدم بر آن است، چون تا زمانی که معنای هر آیه به تنهایی فهمیده نشود، فصل و وصل آن را نسبت به آیات پسین و پیشین نمی توان فهمید. استفاده از ترجمه، نیاز متدبیر را در فهم نفسی آیات برطرف می کند، ولی فراگیری ترجمه و مفاهیم قرآن کریم، افزون بر ایفای نقش مثبت در روند تدبیر، در برقراری انس بیشتر با قرآن کریم، تأثیر چشمگیری دارد.

استفاده از ترجمه‌های قرآن کریم

معمولاً استفاده از یک ترجمه، به ویژه یک ترجمه حرفه‌ای، برای تدبیر کافی می باشد و بهتر است ترجمه‌های مورد استفاده قرار گیرد که صرفاً به صورت لفظ به لفظ لغتنامه‌های نباشد بلکه بر اساس معانی لغات و تراکیب آیات بوده و با جمله‌بندی سلیس و روان فارسی همراه باشد.

استفاده از ترجمه‌های آیت الله مکارم شیرازی، آقای فولادوند و ترجمه گروهی رضایی اصفهانی برای این کار مناسب است. البته ترجمه آموزشی قرآن مجید از دکتر رضایی اصفهانی ارجحیت بیشتری دارد.

معرفی ترجمه آموزشی قرآن مجید

این ترجمه آموزشی یک ترجمه گروهی است و ویژگی‌های خاصی دارد که برای تعلیم و تعلم ترجمه قرآن، فراهم شده است که می توان در راستای تدبیر در قرآن نیز از آن بهره برد؛ زیرا چنان که در مقدمه آن آمده، بر اساس ترجمه جمعی و تفسیر قرآن مهر (۲۲جلدی) شکل گرفته است^{۶۴}. در این ترجمه، افزون بر ترجمه کامل آیات که در کنار متن قرآن درج شده، در صفحه‌ای جداگانه و ذیل عنوان «ترجمه آموزشی» واژگان و عبارات مهم هر صفحه از قرآن با ذکر شماره آیه آمده است. در ادامه نکات تفسیری و سپس در مواردی نکات

۶۲ عده الداعی، ص ۶۱

۶۳ سوره شناسی، ص ۵۱

۶۴ مقدمه، ص ۱۳-۱۴

ادبی همان آیات با ذکر شماره آیه آورده شده است. در مواردی نیز نکات تفسیری مربوط به آیات، به دیگر تفاسیر ارجاع داده شده است. نحوه چینش صفحات قرآنی و خط آن مانند نسخه و خط عثمان طه با رعایت صفحه راست و چپ می‌باشد. از این رو برای حافظان متدبر قرآن مفید است.

بهتر است به هنگام مطالعه ترجمه، ذهن خود را به کشف ارتباط و هماهنگی بین آیات و موضوعات نیز معطوف کنیم؛ زیرا در این حالت بهره‌تدبری قرآن، بیشتر است.

به طور کلی، واژگان و عبارات قرآن کریم، سه گونه است:

۱. برخی از واژگان قرآن کریم، برای ما قابل فهم است، چون معنای مشهوری داشته یا در زبان فارسی هم کاربرد دارد.

۲. برخی از کلمات قرآن کریم، به تنهایی برای ما قابل فهم نیست، ولی با توجه به سیاق می‌توانیم به معنای آنها دست یابیم.

۳. بعضی از واژگان به تنهایی یا با استفاده از سیاق، فهمیده نمی‌شود.

برای فهم این نوع از لغات باید به فرهنگ‌های لغوی قرآن کریم مانند قاموس قرآن، از آیت الله قریشی که با زبانی ساده، معنی واژگان قرآن را تبیین کرده‌اند، مراجعه کرد.

افزون بر «ترجمه آموزشی قرآن مجید» که معرفی شد، کتاب «آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن کریم» از آقایان سید هادی محدث و حمید صفار هرنندی و ابو الفضل علامی، که در سه جلد به رشته تحریر در آمده نیز مفید است.

۲-۵-۳- آشنایی با علوم قرآنی

در آغاز مواجهه با یک علم یا یک کتاب بهتر است نگاهی بیرونی به آن داشته باشیم و با تعریف، اصطلاحات، جایگاه، اهمیت، تاریخچه و سیر تطورات آن آشنا شویم. این امر ما را در فهم هرچه بهتر آن علم یا کتاب یاری می‌کند.

قرآن کریم نیز از این قاعده مستثنی نیست. دانشهایی که با نگاهی بیرونی به قرآن کریم شکل گرفته‌اند، علوم قرآنی نام دارند.

مفاهیم و اصطلاحاتی مانند نزول قرآن، وحی، اعجاز، مصونیت از تحریف، جمع قرآن، شأن و سبب نزول، فضا و جو نزول، ترتیب و تاریخ نزول و کلماتی نظیر سوره و آیه و مقوله‌هایی نظیر روند پیدایش و ابلاغ قرآن، اسماء اوصاف قرآن و وظایف ما نسبت به قرآن، در کتب علوم قرآنی بحث می‌شود.

تخصص در این دانیها برای متدبر لازم نیست، اما علم اجمالی و ایمان به مفاد برخی از آنها مانند چهار مورد نخست و دانستن معانی و مصادیق مهم برخی دیگر، نظیر موارد پسین ضروریست. بر این اساس پیشنهاد می‌شود که متدبرین در قرآن در این زمینه مطالعات لازم را داشته باشند.

در سال‌های اخیر کتب مختصر و مفصل فراوانی در این زمینه به رشته تحریر درآمده است و نیازی به طرح و بررسی این موارد در کتاب حاضر نیست.

نکته: ممکن است برخی از افراد به دلایل گوناگون به طور مستقیم اقدام به تدبیر نکنند و بخواهند از نتایج تدبیر دیگران بهره‌مند شوند.

بهره‌مندی از نتایج تدبیر دیگران، زمانی مصداق انجام وظیفه تدبیر در قرآن محسوب می‌شود که همراه با تطبیق بر کلام‌الله باشد. در غیر این صورت، فرد باز هم به طور مستقیم با قرآن مرتبط نشده و از برخی برکات تدبیر در قرآن محروم مانده است.

تطبیق تدبیر دیگران بر قرآن کریم و پذیرش و استفاده از آن زمانی شدنی است که فرد، دست کم توانایی قرائت و روخوانی قرآن کریم و استفاده از ترجمه قرآن را داشته باشد. بر این اساس می‌توان این دو مورد را کمترین پیش‌نیاز استفاده از تدبیر در قرآن دانست.

همگانی بودن وظیفه تدبیر در قرآن، مغایرتی با ضرورت پیش‌نیازهای گفته شده ندارد، زیرا تحصیل آنها برای عموم مقدور و از باب مقدمه لازم است.

رابطه میان تدبیر و تفسیر

بی تردید مرتبه‌اعلای تفسیر قرآن که همانا شرح مقاصد آن است تا از این طریق امکان کشف و کسب منظور صاحب کتاب^{۶۵} یعنی بیان مطلوب خداوند، که از آن به مراد جدی یاد می‌کنیم به دست آید، از راه تدبیر در قرآن میسر می‌گردد؛ یعنی اگر مفسر با آنکه ابزار و علوم و منابع و قواعد تفسیر را در اختیار دارد از تدبیر در قرآن بهره‌نگیرد، همان تفسیری را به دست می‌دهد که از حیثه ظاهر الفاظ فراتر نمی‌رود و نسبت به قرآن مانع و حجابی بیش نیست؛ لذا تفسیر و تدبیر ارتباطی نزدیک با هم دارند. از طرفی دیگر، لازمه تدبیر موفق، بهره‌مندی از کمیّت حدافلّی تفسیر است؛ تفسیری که جنبه ابزاری و مقدمی برای تدبیر دارد. بنابراین، می‌توان گفت تدبیر و تفسیر رابطه‌ای دوسویه دارند با این تفاوت که جلوه تدبیر و کاربرد آن در تفسیر بیشتر و پررنگ‌تر است.

تدبیر و اعجاز قرآن

برخی مفسران «تدبیر» را با توجه به آیه ۸۲ سوره نساء و اتکاء بر معنای «نبود اختلاف» در قرآن، ناظر بر اعجاز لفظی قرآن دانسته‌اند و ثمره آن را کشف مناسبات موجود میان آیات و انسجام مفهومی آن دانسته‌اند.^{۶۶} ابن عاشور ضمن اشاره به نکته مهم جریان هدایت قرآنی، با توجه به «من عند الله» بودن قرآن، متعرض بحث تدبیر در اعجاز معارفی قرآن نیز شده است و می‌نویسد: «قرآن به معنای اش تحدی می‌کند؛ زیرا منافقان شک کرده بودند که قرآن «من عند الله» باشد، لذا ظاهراً مطیع بودند، اما در باطن، مخالفت امر رسول الله می‌کردند. بر این اساس، خداوند ایشان را امر به تدبیر کرده است؛ یعنی تأمل در دلالت‌ها. سیاق آیات نشان می‌دهد که معنای تدبیر این است که تأمل کنند در تفصیل آیات بر مقاصدی که مسلمانان به آن هدایت شده‌اند؛

۶۵ راغب اصفهانی، بی تا، ص ۴۰۷

۶۶ ر. ک: طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۵: ۱۹؛ زمخشری، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۵۷۱؛ شاذلی، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۷۱۱؛ کاشانی، بی تا، ج ۳:

یعنی تأمل و تدبر کنند در هدایت قرآن، تا آنکه خبر عظیم برایشان حاصل شود» (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۴: ۱۹۸-۲۰۰).

تدبر و رابطه آن با تناسب و ارتباط آیات

یکی از مبانی تدبر در قرآن که پیش فرض تدبر نیز به شمار می‌آید، وجود تناسب و ارتباط میان آیات است. منظور از تناسب، پیوند و پیوستگی معنایی و دلالتی میان آیات یک سوره و سوره‌های دیگر است. تناسب به لحاظ چینش آیات و نظم سوره‌ها حرف اصلی را در تدبر می‌زند؛ چرا که آیات یک سوره و چینش سوره‌ها در کنار هم و با ترتیب فعلی در قرآن‌های موجود، از سوی خدا و رسول اکرم (ص) صورت گرفته و حکیمانه بوده است. برای نمونه آیت الله جوادی آملی، در آغاز تفسیر سوره آل عمران با اشاره به وجود تناسب میان آن و سوره البقره، در یک نگاه عام، یادآور شده که نظم کنونی آیات و سوره‌های قرآنی بر رهنمود آورنده آن استوار است.^{۶۷}

آیات یک سوره نیز آن مقدار که دفعاً و با هم نزول می‌یافت، دارای ترتیب و چینش الهی است. آن مقدار از آیات یک سوره یا آیه‌ای دیگر که به صورت مجزا یا در زمان دیگری غیر از زمان نزول مجموعه پیشین نازل می‌شد، پیامبر اکرم (ص) طبق آنچه ابن عباس گزارش کرده، با فراخواندن نویسندگان قرآن، جای آن را مشخص می‌کرد و صحابه نیز همان‌گونه که پیامبر اکرم (ص) آموزش می‌دادند، حفظ و تدریس می‌کردند. این خلاصه از تاریخ جمع قرآن، وجود پیوند خاص میان آیات یک سوره را نشان می‌دهد که باید آن را کشف کرد یا بر اساس آن به تدبر آنها پرداخت؛ به عبارتی برای هر سوره و چینش آیات آن و نیز چینش جملات و عبارات آن، حکمت و غرض ویژه‌ای نهفته است که رسول اکرم (ص) آن را به صحابه آموزش داده و آنان زیر نظر ایشان نگاشته‌اند.^{۶۸}

یکی از تفاسیری که به صراحت و با عنوان تناسب آیات، به تناسب میان آیات همجوار پرداخته، تفسیر تسنیم است. آیت الله جوادی آملی پس از توضیح مفردات، تلاش می‌کند ارتباط معنایی آیات را با آیات پس و پیش آنها بیان کند. البته تلاش ایشان بیشتر متمرکز بر مواردی است که تناسب آیات آشکار نیست و نیاز به بررسی دارد. ایشان با ذکر اقوال مختلف و استفاده از روایات شأن نزول، تا آنجا که ممکن است به جمع‌بندی اقوال می‌پردازد و وجه تناسب میان آیات را با احتیاط بیان می‌کند.

ولایت و امامت از مهم‌ترین مباحث اعتقادی و از آن بالاتر، از مهم‌ترین بحث‌های فلسفه الهی است. امام باقر (ع) در باب اهمیت بحث ولایت چنین فرموده‌اند که به هیچ چیز همچون ولایت فراخوان نشده است: «و لم یناد بشئ کما نودی بالولایة». نیز اهمیت ولایت در آن است که در حدیث دیگری از ایشان به عنوان یکی از پنج رکن اسلام معرفی شده است: «بُنِیَ الاسلام علی خمس: علی الصلاة و الزکاة و الصوم و الحج و الولایة و»

^{۶۷} تسنیم، ۴۵/۱۳

^{۶۸} تسنیم، ۴۲۲/۶

لم یناد بشئ کما نودی بالولایه^{۶۹}».

بحث از تدبر میان سوره‌های قرآن به تناسب میان سوره مرتبط است. راه کشف این تناسب نیز توجه به سیاق و چینش ظاهری آیات یک سوره است. به همین دلیل برخی مفسران، گام در این مسیر نهاده و تلاش کرده‌اند تا تناسب آیات را به نمایش بگذارند. تفسیر تسنیم در میان تفاسیر امامیه که از آن به فخر شیعه یاد می‌کنند، در این مبحث بی‌نظیر است. از میان تفاسیر اهل سنت نیز می‌توان از تفسیر فخر رازی نام برد که برای تبیین تناسب آیات تلاش کرده است و چه بسا در رتبه بعد از تفسیر تسنیم قرار گیرد.

برای نمونه، به تناسب میان سوره آل عمران و دو سوره همجوار آن از نظر آیت الله جوادی آملی اشاره می‌کنیم:

۱- سوره آل عمران همچون سوره البقره با نام قرآن آغاز شده و با یادکرد اختلاف مردم از جهت ایمان، کفر و نفاق ادامه یافته است.

۲- در سوره البقره، احتجاج با اهل کتاب، به ویژه یهود آمده است. آل عمران نیز چنین است و رو به سوی نصاری اهل کتاب دارد.

۳- سوره البقره از آفرینش غیر متعارف آدم (ع) سخن گفته و در سوره آل عمران به آفرینش بدیع عیسی (ع) و تشبیه آن به آفرینش آدم (ع) اشاره شده است.

۴- در هر دو سوره احکام و جهاد آمده است.

۵- دعای پایانی هر دو سوره یکسان است.

۶- آغاز سوره البقره هماهنگ با بخش پایانی آل عمران است که گویا یک موضوع، آن هم هدایت‌پذیری و رستگاری متقیان در سوره شروع شده و پس از تفصیلاتی در سوره آل عمران پایان یافته است.^{۷۰}

تناسب میان سوره آل عمران و سوره النساء نیز چنین است:

۱- پایان سوره آل عمران و آغاز سوره النساء به طور یکسان دستور به تقواست؛

۲- جنگ أحد در سوره آل عمران به گونه تفصیل در سوره النساء به گونه اجمال آمده است؛

۳- در هر دو سوره، داستان تعقیب مشرکان مکه پس از جنگ أحد تا حمراء الاسد آمده است.

با توجه به این‌گونه تدبر و عنایت به موضوعات دو سوره، آیت الله جوادی آملی از این تناسب استظهار می‌کند که در بحث ترتیب نزول سوره، قول به تأخیر نزول سوره النساء از آل عمران از تقدم آن مناسب‌تر است. برخلاف مصحف ابن مسعود که سوره النساء مقدم شده است.^{۷۱}

تناسب به مفهوم پیوستگی منطقی چند آیه یا اجزای مختلف آیه از قبیل چند واژه یا تعبیر آیه و چند جمله یک آیه با یکدیگر از حیثیات گوناگون است تناسب در عرصه سوره ناظر به رابطه چند آیه یک موضوع چند آیه یک واحد نزولی آیات چند واحد نزولی یا چند واحد نزولی تناسب صدر و ذیل یک آیه صدر و ذیل یک

^{۶۹} اصول کافی، ۱/۲، ح ۱

^{۷۰} ر. ک: تسنیم، ۴۶/۱۳

^{۷۱} تسنیم، ۸۴/۱۷

موضوع یا واحد نزولی صدر و ذیل سوره به عنوان مقدمه و نتیجه سوره می باشد البته تصور همه این عرصه ها برای سوره های فرضی است و گرنه برای هر سوره فراخور آیات آن تناسب لازم و مناسب مورد توجه قرار می گیرد برخی از انواع تناسب پیش گفته ، مانند تناسب صدر و ذیل آیه از سوی برخی از مفسران همچون علامه طباطبایی بسیار غایه تعبیر می شود ؛ مانند آیه ۹ التوبه پس در آن مربوط به حکم قتل با اهل کتاب است و ذیل آیه که مربوط به حکم پرداخت جزیه از سوی اهل کتاب به عنوان هدف نهایی قطار می باشد ، باید مربوط به همه اهل کتاب باشد . این برداشت تدبیری مقتضای تناسب صدر و ذیل آیه است (المیزان جلد ۹ صفحه ۲۳۷) . نسبت به این پرسش مطرح است که منظور از الذین اوتوا الکتاب چه کسانی هستند مجوسیان نیز مشمول آیه اند آیا جزیره از مجوسی نیز پذیرفته می شود با قطع نظر از روایات پرسش های مذکور نسبت به آیه تا حدودی مجهول است که با توجه به سیاق آیه می توان پاسخ مناسب را به دست آورد. مسئله دیگر در آیه مفهوم صاغرون است آیا مقصود از آن حقارت و تزلزل هنگام پرداخت جزئی است یا خضوع و فروتنی اهل کتاب درباره در برابر قوانین جامعه اسلامی و مخالفت نکردن با سنت ها و قوانین مسلمانان می باشد طبری مفهوم نخست را اختیار کرده است (مجمع البیان جلد ۹ و ۱۰ صفحه ۳۴) تناسب جملات آیه یا سیاق آیه مفهوم دوم را به ذهن می آورد ؛ زیرا اوصاف مطرح شده در آیه به عنوان مجوز قتال مثل ایمان نداشتن به خدا و آخرت و نپذیرفتن این حق و تحلیل محرمات مستلزم تصمیم اجتماعی آنان و مسلمان شدن آنان است از آنجا که حکم جزیه به عنوان جایگزین ایمان و اسلام بیان شده ، نزدیک ترین حالت به ویژگی مسلمان بودن یعنی تسلیم اجتماعی اهل کتاب دارد ؛ یعنی خضوع در برابر حاکمیت اسلام و قوانین آن. بنابراین ، کوچک شدن (صاغری) اهل کتاب به مفهوم اطاعت از قوانین اسلامی و سنت های مسلمانان است که طوسی این معنای دوم را بیان داشته است (دراسات فی الولایه الفقیه جلد ۳ صفحه ۴۶۸)

ماهیت تدبیر

بررسی سیاق سه آیه تدبیر یعنی آیه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانُوا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»^{۷۲}، آیه «أَفَلَمْ يَذَكِّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأُولِينَ»^{۷۳} و آیه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»^{۷۴} حکایت از آن دارد که تدبیر امری اندیشه ای و قلبی است. آیه نخست بر کاربرد عقل و خرد در تدبیر تصریح دارد و آیه دوم از نقش قلب عاری از قفل در تدبیر قرآن پرده برمی دارد که در معنای عمیق آیات غور می کند و فیوضات الهی را دریافت می نماید. نتیجه چنین تدبیری آن است که منتهی به عمل شود؛ یعنی ابتدا اسلام آوری و ایمان به توحید و سپس عمل به دستورات منطوی در قرآن؛ بنابراین، می توان ماهیت تدبیر را متشکل از چهار مؤلفه عقل، قلب، ایمان و عمل دانست. بر این اساس، برخی تدبیر را به معنای «توجه به عاقبت یک امر یا

۱۷۲ النساء، ۸۲

۱۷۳ المؤمنون، ۶۸

۱۷۴ محمد، ۲۴

موضوع^{۷۵}» دانسته‌اند. در این تعریف، مراد از «موضوع» در تدبیر قرآنی همان موضوع کلمات، آیات و سوره‌های قرآن است و منظور از «عاقبت» یک امر یا موضوعات عبارت است از:

۱. دلیل و غرض وقوع آنها؛
 ۲. سمت و جهت هدایتی وقوع آن موضوع که ممکن است به سوی موفقیت یا ناکامی باشد؛
 ۳. عکس‌العملی که در اثر بروز آن موضوع به وقوع می‌پیوندد؛
 ۴. آثار و نتایج مثبت که در اثر وقوع آن موضوع به وجود می‌آید؛
 ۵. تبعات و نتایج منفی که در اثر وقوع آن موضوع پدیدار می‌شود و...^{۷۶}.
- همچنین مراد از «توجه» در این تعریف، ناظر بر مراتب آن یعنی تفکر و کشف ارتباطها (عاقبت اندیشی)، تعقل و سنجش بایدها و نبایدها (عاقبت سنجی)، کسب شناخت، علم و معرفت (عاقبت شناسی)، معطوف شدن توجه و تذکر بر عاقبت امر (عاقبت‌نگری) و در نهایت، گرایش و تدارک علمی (عاقبت‌گرایی) است.
- بر این اساس، تدبیر در قرآن یعنی توجه (تفکر - تعقل - کسب شناخت و معرفت - تذکر و تنبّه - گرایش عملی) نسبت به عاقبت (غرض - جهت هدایتی - عکس‌العمل حاصله از - آثار و نتایج مثبت برآمده از - تبعات و نتایج منفی برآمده از) کلمات، آیات و سوره‌ها.

در بیان امیرمؤمنان علی^(ع)، تدبیر نوعی استنطاق و به سخن آوردن آیه‌های قرآن به کمک هم (قرآن به قرآن) و به دنبال «مَاذَا يَقُولُ الْقُرْآنُ» بودن است. این استنطاق نتیجه گواهی و شهادت مضمون یک آیه و تبیین یا تعیین مضمون آیه‌ای دیگر است که در کلامی دیگر از امام علی^(ع) با تعبیر «الْقُرْآنُ شَهِدَ بَعْضَهُ بَعْضًا» تفسیر شده است. روشن است که به سخن آوردن قرآن یا فهم نطق قرآنی و درک آن، با قلب سلیم و طهارت درونی به حقیقت می‌پیوندد و نمود می‌یابد. حتی برخی این‌گونه بهره‌گیری از قرآن را گونه‌ای از تفسیر موضوعی دانسته و از آن به روش تفسیر موضوعی استنطاقی یاد می‌کنند؛ روشی که مسائل و مشکلات اجتماعی و فردی بر قرآن عرضه می‌شود و پاسخ از قرآن گرفته می‌شود.

رابطه تدبیر با سطوح چهارگانه معانی آیات

فهم حاصل از تدبیر به فراخور حال انسان‌ها مراتب و درجاتی دارد که مرتبه حقیقی آن در گرو طهارت قلب یعنی تطهیر از ارجاس و لوث معاصی قلبیه و اشتغال به غیر است.^{۷۷} عالی‌ترین مرتبه آن مختص اولوالالباب یعنی «واصلان به مرحله لبّ و صاحبان عقل خالص است».^{۷۸} امام حسین^(ع) می‌فرماید: كِتَابُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءٍ؛ عَلَى الْعِبَارَةِ وَالْإِشَارَةِ وَاللُّطَائِفِ وَالْحَقَائِقِ فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ وَاللُّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ وَالْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ^{۷۹}. بر این اساس، خواص یعنی همان کسانی که در اولین مراتب تدبیر قرار دارند به سبب

^{۷۵} اخوت، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۰

^{۷۶} اخوت، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۱

^{۷۷} ر. ک: موسوی خمینی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۴

^{۷۸} اخوت، ۱۳۸۹، ص ۷۰

^{۷۹} مجلسی، ۱۴۱۱ق، ج ۸۹، ص ۲۰

ملازمت قلب سلیم در عرضه داشتن آیات قرآن به یکدیگر، علاوه بر فهم صحیح معنای عبارات، به فهم اشارات و بعضاً لطائف قرآنی نیز نائل می‌آیند. لذا تفاوت اشارات و عبارات و لطائف، در واقع در تدبیر و تدبیر نکردن، برخورداری از قلب سلیم یا طهارت معنوی است. به گونه‌ای که عوام با خواندن آیات، هر چند متوجه می‌شوند که باید در آن تدبیر کنند، لیکن از آن می‌گذرند اما خواص آیات را خوانده و در آن تدبیر می‌کنند. تدبیر باعث می‌شود تا عقل خالص و لب لباب انسان فعال گردیده به عاقبت اندیشی، عاقبت سنجی، عاقبت شناسی، عاقبت نگری و عاقبت گرایی به تدبیر صحیح امور برای رسیدن به آن هدف غایی متعالی بپردازد.

نیز اگر ویژگی برخورداری از قلب سلیم یا طهارت معنوی به تدبیر کردن ضمیمه شود، افزون بر فهم اشارات قرآنی، لطائف قرآنی نیز برای تدبیر کننده حاصل می‌شود؛ تدبیرکننده‌ای که مشمول آیه «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» است و با طهارتی که با اراده تشریعی و تکوینی خداوند برخوردار است، گنه کتاب و حقیقت درونی آن را از جایگاه با عظمتش درک می‌کند: «إِنَّهُ لَقُرْآنَ الْعَظِيمِ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ» و از سوی رب العالمین بر او نازل می‌شود: «إِنَّهُ تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ». در حقیقت، اولیای الهی محل نزول حقیقت قرآنی هستند و این زمانی اتفاق می‌افتد که خرد، تدبیر و طهارت با هم جمع شود (ص ۲۹).

منظور از طهارت در اینجا طهارت باطنی است که به طور کلی در داشتن ملکه تقوا و عدالت و مرتکب گناه نشدن است؛ لذا به قاطعیت می‌توان گفت، افزون بر طهارت ظاهری، برخوردار از طهارت باطنی در امر تدبیر، نزول لطائف و حقایق قرآنی بر قلب تدبیرکننده را در پی دارد.

۲-۲- اقسام تدبیر

۲-۲-۱- تدبیر ترتیبی

تدبیر ترتیبی عبارت است از: فهم روشمند و هماهنگ ظاهر آیات، آیات درون سوره‌ها و خود سوره‌های قرآن کریم.

تدبیر ترتیبی دارای سه سطح است:

۱. تدبیر درون آیات

کوچک‌ترین واحد در تقسیمات قرآنی آیه است. هر آیه‌ای دارای الفاظ و معانی هماهنگ است. درک نظم حاکم بر الفاظ درون آیات، نخستین سطح تدبیر ترتیبی، یعنی «تدبیر درون آیات» است.

۲. تدبیر درون هر یک از سوره‌ها

سوره دومین واحد تقسیم‌بندی قرآن کریم است. در آیاتی از قرآن کریم با ذکر کلمه «سوره» این تقسیم‌بندی به رسمیت شناخته شده است: «يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهِزُّوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَّا تَحْذَرُونَ»^{۸۰}، «وَ إِذَا أَنْزَلْتَ سُورَةً أَنْ ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَ جَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا

^{۸۰} سوره التوبه، آیه ۶۴.

ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ»^{۸۱}، «سورةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»^{۸۲} و

تفکیک آیات هر سوره قرآن کریم با نزول «بسم الله الرحمن الرحيم» و درج آن در آغاز سوره‌ها صورت پذیرفته است. هر سوره متشکل از آیاتی هماهنگ و مرتبط با هم است و وجه جامع ارتباط و تناسب آنها اشتمال سوره بر موضوعی محوری و غرضی جامع است. همین امر سبب شده تا هر یک از سوره‌های قرآن از هویت و شخصیتی مستقل برخوردار باشد.

با تدبر درون سوره موضوع اصلی سوره نیز مشخص می‌شود زیرا یکی از ویژگی‌های قرآن بر آکندگی موضوعات آن در گستره قرآن است این امر خود وجود موضوعات مختلف در درون یک سوره را به وجود آورده است تا آنجا که برخی از شبیه پراکنی کند نمایی موضوعات درون سوره را مطرح کرده‌اند با تدبر در درون سوره ارتباط و تناسب آیات و موضوعات در کنار هم روشن می‌شود و مشخص می‌گردد که هر سوره ای با آیات و گوناگون و موضوعات متفاوتی که در بر دارد مشتمل بر یک موضوع اصلی و در صدد بیان غرض اصلی خود است

بنابراین، درک هویت و شخصیت مستقل هر سوره و نظم حاکم بر آیات درون آن و همچنین کشف موضوع محوری سوره و دریافت غرض واحد جامع آن، هدف دومین سطح تدبر ترتیبی، یعنی «تدبر درون سوره‌ها» است.

تدبر در سوره‌واره‌ها

سوره در معنای اصطلاحی خود تقسیمات صدوچهارده‌گانه قرآن را تشکیل می‌دهد که مرزبندی و تحدید میان آنها توفیقی و از سوی خداوند است و با راهنمایی و ارشادات پیامبر اکرم (ص) به مسلمانان آموزش داده شده است. همه این سوره‌ها بجز سوره الانفال و سوره التوبه با بسمله از همدیگر متمایز شده‌اند. سوره در معنای دیگرش که از آن به واحد نزول تعبیر می‌کنیم، مجموعه آیات نازل شده با هم، رکوعات قرآنی و دسته‌های مختلف دوآیه‌ای یا چندآیه‌ای را نیز که از سوی بزرگان دینی به نحوی معرفی شده‌اند، شامل می‌شود. برای مجموعه‌ای از آیات که خارج از معنای اصطلاحی ذیل عنوان سوره قرار می‌گیرد، می‌توان اصطلاح سوره‌واره را به کار برد.

این سوره‌واره‌ها مانند رکوعات گاه به پیامبر (ص) منسوب است و گاه به ائمه معصومین (ع) و بزرگان مستند است. در هر حال، هرگاه آیه‌ای به همراه آیه یا آیات قبل یا بعد از خود مورد توجه و عنایت خاص قرار بگیرد، یک سوره را تشکیل می‌دهد. برخی مفسران و محققان قرآن درباره جایز بودن اطلاق کلمه سوره بر بخشی از یک سوره بحث کرده‌اند.^{۸۳}

رکوعات قرآنی (واحد‌های موضوعی) و واحدهای نزول بارزترین مصداق سوره به معنای عام و فراگیر آن

^{۸۱} سوره التوبه، آیه ۸۶.

^{۸۲} سوره النور، آیه ۱.

^{۸۳} . مفاتیح الغیب، ۱۱۸/۱۶؛ روح المعانی، ۵ / ۳۴۴؛ لباب التأویل، ۲ / ۳۹۴؛ اعراب القرآن و بیانه، ۱۴۹/۴؛ التحقیق، ۵ /

۲۵۹؛ تفسیر روشن، ۳۰۶/۱۰، ۲۲۸، ۱۷۸.

می‌باشد.

الف) تدبیر در واحد نزول

تاریخ نزول قرآن نشان از آن دارد که به سبب برخی از حوادث در زمان رسالت پیامبر اکرم (ص)، آیاتی ناظر به آن حوادث نازل شده است که در اصطلاح علوم قرآنی و تفسیر، به آنها اسباب نزول یا شأن نزول اطلاق می‌شود. لذا یکی از سطوح تدبیر در قرآن، تدبیر در واحدهای نزول است. آمار این واحدهای نزول که در گستره ۲۳ سال نازل شده، بر اساس آنچه گزارش کرده‌اند، ۲۸۳ واحد نزول است.^{۸۴}

البته لازم است که در این سطح از تدبیر به روایات سبب نزول یا شأن نزول توجه شود؛ چه روایات سبب نزول به شرط برخورداری از سند صحیح، نقش مهمی در فهم عمیق و دقیق آیات دارد.

واحدهای نزول قبل از هجرت:

سال اول بعثت: ۱۶ واحد؛ سال دوم: ۲۱ واحد؛ سال سوم: ۳۵ واحد؛ سال چهارم: ۲۳ واحد؛ سال پنجم: ۱۱ واحد؛ سال ششم: ۱۸ واحد؛ سال هفتم: ۱۲ واحد؛ سال هشتم: ۱۷ واحد؛ سال نهم: ۷ واحد؛ سال دهم: ۷ واحد؛ سال یازدهم: ۷ واحد؛ سال دوازدهم: ۶ واحد؛ سال سیزدهم: ۵ واحد نزول اتفاق افتاده است.

واحدهای نزول پس از هجرت:

در سال اول هجرت: ۱۰ واحد؛ سال دوم: ۱۵ واحد؛ سال سوم: ۸ واحد؛ سال چهارم: ۵ واحد؛ سال پنجم: ۸ واحد؛ سال هفتم: ۶ واحد؛ سال هشتم: ۶ واحد؛ سال نهم: ۵ واحد؛ سال دهم: ۲۰ واحد و سال یازدهم: ۲ واحد نزول از قرآن نازل شده است. در مجموع ۱۸۶ واحد نزول در سال‌های قبل از هجرت و ۹۷ واحد نزول پس از هجرت نازل شده است. قسمی دیگر یا سطحی دیگر از تدبیر در قرآن، تدبیر در رکوعات قرآنی است که تفصیل آن را بیان می‌کنیم.

ب) تدبیر در رکوعات قرآنی

یکی از تقسیمات اسرار آمیز در قرآن، تقسیم سوره به چند بخش چند آیه‌ای با عنوان «رکوع» است که از سوی پیامبر اکرم (ص) صورت گرفته است. در این تقسیم‌بندی، کل قرآن به ۵۵۵ بخش تقسیم شده است. علت نام‌گذاری این بخش‌ها به رکوع، آن است که پیامبر اکرم (ص) پس از قرائت سوره الحمد در رکعات اول و دوم نمازهای خویش، گاهی به جای سوره، بخشی از یک سوره را قرائت می‌کردند و به رکوع می‌رفتند.

حجم یک رکوع

معمولاً سوره‌های کوچک که در نماز پس از الحمد به طور کامل خوانده می‌شود، یک رکوع به شمار می‌آید. سوره‌های تک رکوعی از سوره عبس تا آخر قرآن را شامل می‌شود که تعداد آنها ۳۵ سوره است. تعداد سوره‌های دو رکوعی در قرآن ۲۲ سوره است یعنی از سوره الممتحنه تا النازعات و دو سوره الواقعة و الحجرات. سوره‌های سه رکوعی، ۹ سوره هستند که در قرآن پراکنده‌اند؛ الدخان، ق، الذاریات، النجم، القمر، الرحمن، المجادله، الحشر، و السجده، سوره‌های سه رکوعی هستند.

^{۸۴} بازرگان، سیر تحول قرآن، ص ۱۱۶-۱۱۷

سوره‌های چهار رکوعی: لقمان، الجاثیة، الاحقاف، محمد (ص).

سوره‌های پنج رکوعی: فاطر، یس، الصافات، ص، الشوری.

سوره‌های شش رکوعی: الرعد، الحجر، مریم، المؤمنون، الفرقان، الروم، السبأ، فصلت.

سوره‌های هفت رکوعی: ابراهیم، النمل، العنکبوت.

سوره‌های هشت رکوعی: طه، الاحزاب، الزمر.

سوره‌های نه رکوعی: الحج، النور، القصص، غافر.

سوره‌های ده رکوعی: الانفال، هود.

سوره‌های یازده رکوعی: یونس، الشعراء.

سوره‌های دوازده رکوعی: یوسف، الاسراء، الکهف.

سوره‌های شانزده رکوعی: المائدة، التوبه، النحل.

سوره بیست رکوعی: الانعام.

سوره بیست و یک رکوعی: آل عمران.

سوره‌های بیست و چهار رکوعی: النساء و الاعراف.

سوره چهل رکوعی: البقره. (تفصیل شماره هر یک از رکوعات سوره‌های قرآنی در پیوست آمده است).

تعداد رکوعات قرآنی و شماره آیات هر یک از آنها از سوی پیامبر اکرم (ص) به مردم آموزش داده می‌شد. یکی از عرصه‌های تدبر در قرآن کریم، کشف ارتباط و تناسب رکوعات قرآنی و کشف موضوع هر یک از آنها و در نهایت کشف موضوع محوری سوره و غرض جامع سوره در سوره‌های چند رکوعی است.

میزان اهمیت رکوعات و اهتمام مسلمانان در طول تاریخ تا آنجاست که در مصحف‌های قرآن علامت «ع» راکه حرف آخر کلمه رکوع است، برای نشان دادن پایان هر یک از رکوعات قرآنی وضع کرده‌اند. به کارگیری این حرف در همه مصحف‌ها و نزد همه فرق اسلامی یکسان است که این امر نشان از تواتر رکوعات قرآنی دارد که با دقت ثبت و ضبط شده است. نکته حائز اهمیت درباره رکوعات آن است که این رکوعات از سوی پیامبر اکرم (ص) صادر شده و ریشه در وحی دارد. از این جهت کشف موضوع هر رکوع و غرض آن و در نهایت کشف موضوع محوری سوره و غرض جامع آن درخور تدبر است و چه بسا محدوده برخی از رکوعات با تقسیم‌بندی صورت گرفته از سوی مفسران متفاوت باشد. بنابراین، دست‌کم می‌توان گفت؛ تعداد موضوعات هر سوره به تعداد رکوعات آن سوره است که از سوی پیامبر اکرم (ص) به مردم آموزش داده شده است.

۳. تدبر بین سوره‌ها

قرآن کریم کتابی کامل و منحصر به فرد با غرضی جامع و واحد است. امیرالمؤمنین علی (ع) این حقیقت را در «القرآن کله جاء کالکلمة الواحدة»^{۸۵} مورد تصریح قرار داده است.

^{۸۵} عده الاصول، شیخ طوسی.

ابن العربی فی کتاب *سراج المریدین* در باره فضیلت علم تناسب و ارتباط آیات می‌گوید: ارتباط الآی بعضها ببعض حتی تكون کالکلمة الواحدة، متسقة المعانی، منتظمة المبانی، علم عظیم»^{۸۶}

همین امر سبب شده است، یکصد و چهارده سوره قرآن که هر یک از هویت مستقلی برخوردارند، در راستای تأمین همین غرض واحد سامان یابند. بنابراین درک نظام حاکم بر سوره‌های قرآن، اولین سطح تدبر ترتیبی، یعنی «تدبر بین سوره‌ها» است.

تدبر بین سوره‌ها برای شناسایی نظام سوره‌هاست که تفسیر الاساس از سعید حوی نمونه‌ای از آن را به نمایش گذاشته است. در این دیدگاه سوره‌های قرآن کریم در یک نگاه کلی دارای دو فهرست اجمالی و تفصیلی است و این فهرست تفصیلی نیز خود در قالب چهار مجموعه از سوره‌ها تبیین شده است:

یک: فهرست اجمالی قرآن کریم سوره الحمد است. اینکه سوره الحمد به مثابه فهرست اجمالی قرآن کریم است، آیه ۸۷ سوره الحجر که از آن به سبع من المثانی در کنار قرآن عظیم یاد می‌کند، بر آن دلالت دارد. روایات نیز بر این امر که سوره الحمد مشتمل بر مفهوم کلی قرآن می‌باشد، دلالت دارد. حدیثی از امام علی (ع) که از آن به حدیث «أنا نقطة تحت الباء» یاد می‌شود؛ همین نکته را تبیین می‌کند.

دو: فهرست تفصیلی قرآن کریم سوره بقره است.

۱- سوره طوال، هفت سوره از آل عمران تا التوبه است. البته در برخی منابع و با تأکید بر روایات، این مجموعه از سوره البقره تا التوبه است. سوره الانفال و التوبه که با عنوان قرینتین شناخته می‌شوند، یک سوره به شمار می‌آیند.

۲- سوره مئین نوزده سوره از یونس تا القصص است.

۳- سوره مثنی بیست و دو سوره از العنکبوت تا ق است.

۴- سوره مفضلات شصت و چهار سوره از الذاریات تا الناس است.

ارتباط و پیوستگی برخی از سوره‌های همجوار بر اساس اشتراک موضوعی کشف می‌شود، مثلاً پیوستگی اغراض و موضوعات ده سوره حدید تا تحریم، آنها را از سوره‌های قبل و بعد از خود جدا کرده و در یک دسته قرار داده است. این ده سوره با بررسی دو آسیب مهم اجتماعی، یعنی رفاه‌طلبی و دنیا‌گرایی که موجب نفاق هستند، دو راهکار جهاد و انفاق را برای از بین بردن نفاق و ایجاد اخلاص در دین معرفی کرده‌اند. این در حالی است که محور موضوعات سوره‌های قبل و بعد از این ده سوره مسئله معاد است. این امر نشان از ترتیب توقیفی سوره‌های قرآن دارد و گونه‌ای از اعجاز مفهومی چینش سوره‌ها را نشان می‌دهد.

آنچه برای تدبر میان سوره‌ها گفته شد، برای تدبر میان سوره‌واره‌ها یعنی واحدهای نزول، رکوعات قرآنی و موضوعات و حتی قصه‌های قرآنی نیز کاربرد دارد.

تحلیل تدبر درون آیات

^{۸۶}. البرهان فی علوم القرآن ۱/ ۲۷- طبعه دار المعرفة بیروت.

تدبر درون آیات همان فعالیت است که مفسران به آن پرداخته‌اند و تفاسیری مانند *تفسیر راهنما* نمونه روشنی از این رویکرد را به نمایش گذاشته است. این تفسیر به مثابه دایره‌المعارفی است که اطلاعات ذی‌قیمتی را در اختیار مُتدبر قرآن قرار داده و ارتباط هر آیه را با آیات مرتبط دیگر در دسترس قرار می‌دهد.

تدبر درون آیات در سه سطح صورت می‌گیرد:

۱. واژگان آیه،

۲. عبارات آیه،

عبارت به تعدادی از کلمات مرتبط گفته می‌شود که معنای واحدی را ارائه می‌دهند و بخشی از جمله را تشکیل می‌دهند؛ مانند مضاف و مضاف الیه، صفت و موصوف، صله و موصول، و ...

۳. جملات درون آیه‌ها.

جمله، کلمات یا عباراتی به هم پیوسته است که دارای فعل و فاعل یا مسند و مسند الیه است و معنای واحدی را به دست می‌دهد.

روش تدبر در آیات نیز چنین انجام می‌پذیرد:

۱. بررسی ارتباط میان واژگان و عبارات و نقش مفهومی آنها با توجه به سیاق؛

۲. جمع‌بندی معانی واژگان، عبارات یا جملات به منظور دستیابی به معنی آیه؛

البته باید توجه داشت که برخی از آیات یک عبارت و برخی یک جمله و بعضی بیش از یک جمله‌اند. به ندرت با آیاتی مواجه می‌شویم که فقط یک کلمه باشند.

مراحل تدبر در آیات:

هر گونه فعالیت علمی نسبت به متن قرآن کریم برای رسیدن به نتیجه مطلوب، دارای مراحل است. تدبر در قرآن کریم در هر سطحی که صورت بگیرد از این قاعده استثناء نیست، به ویژه اگر تدبر برای کشف هماهنگی میان آیات و کشف موضوع محور و غرض نهایی سوره انجام بگیرد. در ذیل به مراحل تدبر اشاره می‌شود. این مراحل در اقسام تدبر اعم از ترتیبی و موضوعی مشترک است.

۱. فهم معنی واژه‌ها؛

۲. کشف ارتباط میان واژگان و شناسایی عبارات و فهم معنی آنها؛

۳. کشف ارتباط میان عبارات و شناسایی اجزای جملات و فهم معنای آنها؛

۴. کشف ارتباط میان جملات و فهم معنای آیه.

انواع آیات

۱. آیات یک واژه‌ای مانند یس، طه، مدهامتان^{۸۷}

چنین آیاتی قطعاً باید با آیات قبل و بعد مورد تدبر قرار گیرند.

^{۸۷} سوره الرحمن، آیه ۶۴.

۲. آیات یک عبارتی مانند «الذین هم یرائون»^{۸۸}

در چنین آیاتی، معنای آیه به تنهایی کامل نیست و از طریق آن نمی‌توان مفهوم واقعی و مطلوب آیه را به دست آورد؛ لذا باید با توجه به آیه یا آیات قبل و بعد در نظر گرفته شود.

۳. آیات یک جمله‌ای مانند «و الذین کفروا و کذبوا بآیاتنا أولئک أصحاب النار خالدین فیها و بس المصیر»^{۸۹}

۴. آیات چند جمله‌ای مانند «یا ایها الذین آمنوا إن من أزواجکم و أولادکم عدوا لکم فاحذروا هم و إن

تعفوا و تصفحوا و تغفروا فإن الله غفور رحیم»^{۹۰}

در چنین آیاتی رأس آیه یعنی جمله انتهایی آیه نقش مهمی در کشف تفسیر و معنای واقعی آیه دارد. بی شک پس از شناسایی انواع آیات و تدبیر در آنها فعالیت تدبیر به صورت کامل و دقیق به انجام نمی‌رسد نیز روشن است که گاهی یک یا چند آیه درصدد القای یک مطلب و موضوع خاص هستند آنجا که چند آیه بیانگر یک مطلب یا یک موضوع خاص است با نگاه مجموعه به آنها و سیاق آیات فعالیت تدبیر شکل می‌گیرد. با این طریق می‌توان ارتباط میان اجزای سیاه که ممکن است یک واحد نزولی باشد و در نتیجه معنای مطلوب حقیقی و هدایتی آیات را به دست آورد این امر با بررسی معنای واژه‌ها و عبارات کشف ارتباط میان اجزای عبارات و جملات و کشف ارتباط میان جملات و آیات تشکیل دهنده سیاق واحد نزولی میسر است البته باید توجه داشت که کشف تدبیر و یافتن نظم و چینش واژگان نشان می‌دهد که واژگان یک آیه در همه موارد به صورت دانه‌های تسبیح و به صورت زنجیروار و حلقه‌ای متصل به هم به یکدیگر متصل نیستند، بلکه واژگان برخی از آیات در عبارتهای مستقلی از یکدیگر تفکیک شده‌اند. در این صورت، قدم نخست، شناسایی عبارات و سپس بررسی ارتباط میان واژگان عبارت است.

البته ممکن است هر عبارتی، خود جمله‌ای معترضه یا جمله‌ای حالیه برای تبیین مفاهیم و مضامین مندرج در آیات باشد.

مراد از ارتباط واژگان، رابطه محتوایی و ترکیب ادبی آنها با یکدیگر است. تا جایی که واژه‌ها با هم ارتباط مستقیم دارند، هنوز یک عبارت به پایان نرسیده است، ولی با قطع ارتباط مستقیم یک واژه از کلمه یا عبارت پیشین، عبارت جدیدی آغاز می‌شود. برای نمونه، آه دوم سوره البقره از سه عبارت و هر عبارت از دو یا سه جزء تشکیل یافته است. البته هر یک از این عبارات، معنای یک جمله کامل را می‌رسانند.

«ذلک الكتاب لا ریب فیه هدی للمتقین»

*عبارت اول: ذلک / الكتاب

*عبارت دوم: لا / ریب / فیه

*عبارت سوم: هدی / للمتقین^{۹۱}

^{۸۸} سوره ماعون، آیه ۶.

^{۸۹} سوره تغابن، آیه ۱۰.

^{۹۰} سوره طلاق، آیه ۱۴.

^{۹۱} سوره بقره، آیه ۲.

برای فهم معنی عبارات باید به جمع‌بندی معانی واژگان پرداخت.

ترسیم ساختار هندسی - تدبری آیات

ترسیم ساختار هندسی آیات تأثیر بسزایی در شناسایی و فهم عبارات و درک محتوایی آیه دارد. برای این کار باید با توجه به محتوا و قرینه‌های لفظی، عبارات و جملات آیه را با نظمی خاص و شکلی هندسی بنویسیم. نمونه چنین ترسیمی برای آیات نخستین سوره البقره چنین است:

الم

ذالک الكتاب

- لا ریب فیہ
- ہدی للمتقین الذین
- یؤمنون بالغیب
- و یمونون بالصلاة
- و مما رزقناہم ینفقون^{۹۲}

مرحله سوم: ساز و کار این مرحله مانند مرحله دوم است، با این تفاوت که به جای واژگان به بررسی رابطه عبارات می‌پردازیم و به جای شناسایی عبارات، جملات شناسایی می‌شوند.

جمله اول: ألم تر إلی الذین خرجوا من دیارہم / و ہم ألو ف / حذر الموت / فقال لهم اللہ موتوا / ثم أحیاهم

* جمله دوم: إن اللہ لذو فضل علی الناس / و لکن أكثر الناس لا یشکرون^{۹۳}

مرحله چهارم: بررسی ارتباط جملات و جمع‌بندی معانی آنها، معنی آیه را مشخص می‌کند.

نمونه تدبیر در آیه چند جمله‌ای: آیه الكرسي

شناسایی عبارات آیه

با بررسی ارتباط واژگان، عبارات آیه شناسایی می‌شود:

اللہ

- لا إله إلا هو
- الحی
- القيوم
- لا تأخذہ سنۃ
- و لا نوم
- له
- ما فی السماوات

^{۹۲} همان، آیه ۲ و ۳.

^{۹۳} همان، آیه ۲۴۳.

○ و ما فی الأرض

● من

○ ذا الذی یشفع عنده

▪ إلا بإذنه

● یعلم

○ ما بین أیدیهم

○ و ما خلفهم

○ و لا یحیطون بشیء من علمه

▪ إلا بما شاء

● وسع کرسیه السماوات و الأرض

○ و لا یؤوده حفظهما

● و هو العلی العظیم

کشف جملات آیه با شناسایی عبارات

با شناسایی عبارات آیه و بررسی آنها می‌توان شناسایی جملات را به انجام رساند. در این نمونه، آیه از

هفت جمله تشکیل شده است:

۱. الله لا إله إلا هو الحی القيوم

۲. لا تأخذه سنه و لا نوم

۳. له ما فی السماوات و ما فی الأرض

۴. من ذا الذی یشفع عنده إلا بإذنه

۵. یعلم ما بین أیدیهم و ما خلفهم و لا یحیطون بشیء من علمه إلا بما شاء

۶. وسع کرسیه السماوات و الأرض و لا یؤوده حفظهما

۷. و هو العلی العظیم

در نهایت، با بررسی ارتباط جملات می‌توان نتیجه گرفت که معنی آیه هفت جمله‌ای بر محور توصیف

علم و قدرت بی حد و نقص خدای یگانه است.

۲-۲-۲- تدبر موضوعی

تدبر موضوعی به معنای فهم روشمند و هماهنگ ظاهر موضوعات در قرآن کریم است. گاهی فقدان

جامع‌نگری به موضوعات کنار هم، موهم وجود اختلاف و ناهماهنگی در قرآن است؛ لذا تدبر موضوعی فعالیت

در راستای هماهنگ‌بینی موضوعات قرآن کریم است؛ از این رو، این امر مهم‌ترین فایده تدبر موضوعی قرآن

کریم است.

اهمیت تدبر موضوعی در این است که اختلافات ظاهری مربوط به بعضی از موضوعات برطرف می‌شود

و انسجام درونی سوره‌های قرآن، به ویژه سوره‌های مشتمل بر موضوعات متعدد، به اثبات می‌رسد؛ چرا که سوره‌ها نخستین سطح مشاهده موضوعات متعدد است که ممکن است در بادی امر ناهماهنگ به نظر برسد.

مراحل تدبر موضوعی

تدبر موضوعی در چهار مرحله انجام می‌شود:

۱- در مرحله نخست، موضوعی کلی یا جزئی از قرآن کریم به عنوان محور انتخاب می‌شود. گاهی قبل از انتخاب موضوع، شخص متدبر با ابهامی در زمینه هماهنگی قرآن روبرو شده و در صدد برطرف کردن آن برمی‌آید و گاهی بدون سابقه ابهام یا شبهه اختلاف در قرآن به انتخاب موضوع می‌پردازد.

۲- دومین مرحله جمع‌آوری آیات مربوط به موضوع مورد نظر با رجوع به معاجم لفظی و معنایی یا با مطالعه کل قرآن کریم است.

۳- در مرحله سوم با استفاده از ترجمه یا تفسیر به فهم آیات مربوط و وجه دلالت آنها بر موضوع یا شبهه پرداخته می‌شود.

۴- در مرحله چهارم، دسته‌بندی آیات صورت می‌گیرد که بخش اصلی تدبر موضوعی است.

پس از این مراحل، چنان که گفته شد، مراحل تدبر ترتیبی به اجرا در می‌آید تا فهم روشمند و هماهنگ ظاهر آیات در دل موضوعات آشکار گردد.

در زمان انجام تدبیر ترتیلی در قرآن یا تنوع در هر سوره های قرآن تز تدبیر درون سوره ای (موضوعات نوظهوری در درون سوره ها خودنمایی می کند چه بسا برخی از آن موضوعات در سوره های دیگر نیز بیان شده باشد که مطلب یا نقطه ای متمایز یا کامل تر از سوره های دیگر بیان نماید این امر نشان از آن دارد که برای فهم بهتر یک موضوع از موضوعات مطرح شده در قرآن لازم است که همه آیات آن موضوع یا موضوعات ریز و فرعی موضوع اصلی به طور مجموعه و با چینی منطقی مورد بررسی متکبرانه قرار گیرد تدبیر ترتیبی فراهم کننده تدبیر موضوعی است و چه بسا در ضمن تدبیر ترتیبی سوره ها تدبیر موضوعی نیز انجام گیرد و این امر کمک شایانی برای بهتر بودن تدبیر ترتیبی در اختیار قرار می دهد تدبیر در قرآن را می توان دارای سقف دانست یک تدبیر ترتیبی دو تدبیر موضوعی سه تدبیر ترتیبی موضوعی لذا تدبیر تقویتی مقدم بر تدبیر موضوعی است و بر همین مبنا ابتدا تدبیر ترتیبی و سپس تدبیر موضوعی تشریح می شود

۳. روش تدبیر در سوره ها

۳-۱- شناسه سوره

شناسه سوره مجموعه های از گزاره ها درباره سوره است که پیش از تدبیر سوره، ما را با آن آشنا می کند و به طور مستقیم یا غیر مستقیم در روند تدبیر یا ادراک آن مؤثر است.

اگرچه بحث از شناخت شناسنامه ای سوره از مراحل تدبیر نیست، لکن مسائل مربوط به نزول و مخصوصاً فضای نزول در تعیین اغراض و موضوعات اصلی سور و دستیابی به تصویری جامع و کلی درباره سوره مؤثر است. مواردی که در شناسه سوره مورد بررسی قرار می گیرد، عبارت است از: نام های سوره و وجه تسمیه سوره به آنها؛ تعداد آیات بر اساس مصحف رایج؛ جایگاه ترتیبی سوره در قرآن؛ دانستنی های نزول سوره؛ فضیلت، خواص و ثواب قرائت سوره از دیدگاه معصومین (علیهم السلام)، آیه غرری سوره، آیه کلیدی سوره، آیات استثنایی سوره، سبب نزول سوره، شأن نزول سوره، آیه های نامدار سوره.

۳-۱-۱- توجه به نام یا نام های سوره

برخی از سوره های قرآن با یک نام و بعضی با نام های متعددی شناخته شده است. بعضی از اسامی در ارتباط با محتوای سوره هستند و توجه به وجه تسمیه سوره به این گونه از نامها می تواند در جهت دهی به تدبیر سوره مفید باشد، اما برخی از اسامی با محتوای سوره در ارتباط نبوده و در حد ابتدایی ترین کد برای شناسایی آن ایفای نقش می کنند. معمولاً این گونه از اسامی از واژه های ویژه سور قرآن بر گرفته شده است، مانند «بقره»، «نمل»، «فیل»، «نحل» و ... می توان گفت نامگذاری سوره ها به این اسامی، به غرض عمومی سازی و آسان سازی انس و ارتباط با قرآن و به یاد سپاری اسامی سوره ها بوده است؛ گرچه با دقت و تدبیر می توان ارتباط عمیق نام برخی از سوره ها با غرض اصلی سوره کشف کرد. نمونه این سخن، نام گذاری دومین سوره قرآن به البقره است که از شخصیت اصلی داستان ذبح گاو بنی اسرائیل اقتباس شده است. در این داستان روحیه ولایت پذیری قوم بنی اسرائیل نسبت به پیامبر زمان خویش یعنی حضرت موسی (ع) در دل داستان نهفته است و به مسلمانان تبه می دهد که اگر بنی اسرائیل ولایت پذیری لازم را به انجام می رساندند در ذبح

یک گاو با هر ویژگی تعلل نمی‌کردند، به نتیجه می‌رسیدند و شرایط و ویژگی‌های گوناگون و متناوب انتخاب گاو، سخت‌تر نمی‌شد؛ زیرا دستور به ذبح گاو، بهانه‌ای جز امتحان ولایت‌پذیری و شاید هم قداست‌زدایی از گاو برای امتحان بنی اسرائیل نبوده است. در حقیقت می‌توان علت نام‌گذاری این سوره را به البقره، همین نکته دانست. پس می‌توان گفت قرآن هنگامی هدایتگر متقین است که ولایت‌پذیر باشند و در سایه ولایت‌پذیری است که هدایت به وقوع می‌پیوندد و گرنه آیات و واژگان دیگری نیز در این سوره هست که می‌توانست به عنوان نامی برای این سوره انتخاب شود.

نام‌گذاری دیگر سوره‌های قرآن نیز به گونه‌ای با هدف و غرض اصلی سوره در ارتباط است که با تدبیر می‌توان به آن دست یافت. عنوان آل عمران برای سومین سوره قرآن کریم نیز خالی از لطافت نیست. در این سوره آیه مشهور محکم و متشابه مندرج است. داستان آل عمران و سرگذشت حضرت عیسی نیز در این سوره به تفصیل آمده است. آیه مباهله نیز در این سوره قرار دارد و... این موارد نشان می‌دهد که این سوره از محکامات و محتوای آن نیز از احکام برخوردار است زیرا قصص و تاریخ از موارد انکارناپذیری است که احکام آنها اثبات‌شدنی است در این سوره نیز وصایت پیامبر اکرم (ص) نیز به گونه‌ای لطیف مطرح شده و مکمل محتوا و هدف اصلی سوره البقره است؛ گویا ناظر به همین نکته است که این دو سوره در روایات، «زهرآوان» نامیده شده و با هم دارای فضیلتی خاص هستند.

۳-۱-۱- نمونه بیان نامها (سوره مبارکه الشعراء)

• الشعراء: این نام مشهورترین نام سوره است و وجه تسمیه سوره به آن ذکر کلمه «الشعراء» و بیان حال شعرا و اشاره به شاعران حق‌گو و باطل‌گو در اواخر این سوره است.^{۹۴}

عده‌ای به تبعیت از شعرا از پذیرش قرآن و ایمان به اسلام سر باز می‌زدند و برخی دیگر قرآن را شعر پنداشته و از ایمان به آن می‌گریختند. سوره شعراء قرآن کریم را به عنوان آیات کتاب مبین و تنزیل رب العالمین که به دست پاک روح الامین نازل شده است، معرفی کرده و دخالت شیاطین در نزول آن را نفی نموده و بر هر پندار باطلی که قرآن را غیر الهی و غیر وحیانی بداند، خط بطلان کشیده است. اواخر این سوره نیز، تبعیت از شعرای غیر مؤمن را ویژگی گمراهان بر شمرده و بدین شکل حریم قرآن را از تهمت‌های بی اساس شعرای بی ایمان پاک می‌گرداند.

مطالب فوق اهمیت تسمیه این سوره به «شعراء» را می‌نمایاند.

- طسم: این سوره دوازدهمین سوره از سوره بیست و نه گانه مقطعات است که با حروف مقطعه «طسم» آغاز می‌شود و به همین دلیل به «طسم» نامیده شده است.
- وجود این نام که آیه آغازین سوره شعراء نیز مشعر به این است که این سوره همچون دیگر سوره‌های آغاز شده به حروف مقطعه، پیرامون قرآن و هدف رسالت و نزول قرآن می‌باشد و هم موضوع با

^{۹۴} دانشنامه قرآن پژوهی، ج ۲، ص ۱۲۴۴.

سوره‌هایی با حروف مقطعه آغازین است^{۹۵}. این نام اگر کُد باشد، ناظر به نکته‌ای است که علامه پیرامون سوره‌های آغاز شده به حروف مقطعه به دست داده است.

• جامعه: این سوره داستان چند پیامبر و ملل و اقوام گذشته را در خود جمع کرده است و به همین سبب «جامعه» نامیده شده است.^{۱۹۶}

همانطور که مشاهده می‌شود، نام‌های «شعرا» و «جامعه» با محتوای سوره در ارتباط است.

۳-۱-۲- تعداد آیات

برای شمارش و تعداد آیات سوره‌های قرآن، شمارش‌های گوناگونی از جمله شمارش کوفی، مدنی، شامی و بصری وجود دارد که البته اختلافاتی با هم دارند. تعداد آیات در مصاحف رایج کنونی که به صفحه‌آرایی و خط عثمان طه، از اهل سوریه است، بر مبنای شمارش کوفی می‌باشد که از سایر شمارش‌ها اعتبار بیشتری دارد، چون توسط «عاصم بن ابی النجود» و «ابوعبد الرحمن سلمی» به امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می‌رسد. در این شماره، بسمله بخشی از آیه نخست است و تنها در سوره الحمد یک آیه مستقل به شمار می‌آید. دانستن تعداد آیات از آن رو در روند تدبر مؤثر است که با شماره آنها و به‌کارگیری شماره هر آیه، آیه یا آیات هر موضوع مشخص می‌شود. شماره و تعداد آیات هر سوره و نامدار بودن آیات سوره، کمک شایانی برای شناسایی و به یادسپاری آیات و تدبر بهتر به متدبر می‌رساند.

۳-۱-۲-۱- نمونه بیان تعداد آیات (سوره مبارکه شعرا)

این سوره به شمارش کوفی، شامی و مدنی الاول ۲۲۷ آیه و به شمارش دیگران ۲۲۶ آیه دارد؛ شمارش آیات این سوره در مصحف رایج، ۲۲۷ است. چنان که ملاحظه می‌شود، تعداد آیات این سوره بر اساس شمارش‌های مختلف متفاوت است، اما همانطور که گفته شد، معتبرترین شمارش، شمارش کوفی است.

۳-۱-۳- جایگاه سوره در قرآن

مراد از جایگاه سوره ترتیب سوره در مصحف؛ و جایگاه آن در بین مجموعه‌های طوال، مئین، مثنی و مفصلات و زیر مجموعه‌های آنها است.

با عنایت به توقیفی بودن ترتیب کنونی که مستند به روایاتی از رسول اکرم (ص) و تاریخ جمع و تدوین قرآن است، جایگاه سوره اهمیت خود را در تبیین وجه تناسب و هماهنگی بین سوره‌ها و حتی کشف موضوعات و غرض یا غرض جامع هر سوره نشان می‌دهد، چون سوره‌هایی که در یک مجموعه گرد آمده‌اند، اشتراکات و شباهت‌های جالب توجهی در حیطه موضوعات و اغراض و در نهایت در حیطه موضوع اصلی و غرض جامع دارند.

۳-۱-۳-۱- نمونه بیان جایگاه سوره در قرآن (سوره مبارکه شعرا)

این سوره، در مجموعه سوم سور مئین (نه سوره از سوره طه تا سوره قصص)، بعد از سوره فرقان و قبل

^{۹۵} ر. ک: المیزان، سوره الشوری

^{۹۶} همان.

از سوره نمل قرار گرفته است.

۳-۱-۴- دانستنی‌های نزول سوره

سبب نزول

اهمیت سبب نزول تا بدانجاست که می‌تواند روند تفسیر قرآن را عوض کند و حتی تفسیر سوره تلقی می‌شود. منظور از سبب نزول، حادثه و واقعه‌ای است که پس از آن آیه یا آیاتی از سوره یا سوره کامل، نازل شده است. این حادثه و واقعه ممکن است اشخاصی در آنها نقش اساسی ایفا کنند؛ لذا سبب نزول شامل فرد یا افرادی که به نوعی در سبب نزول دست داشته‌اند می‌شود. در کنار سبب نزول، اصطلاح دیگری وجود دارد که به علت نزول سوره‌هایی از قرآن مرتبط است که به آن شأن نزول گفته می‌شود؛ یعنی سوره‌هایی هستند که در شأن واقعه‌ای خاص که در گذشته اتفاق افتاده است، نازل شده‌اند و پرده‌هایی از حقیقت ماجرای مربوط را برمی‌دارد؛ زیرا منشأیی برای این حوادث گذشته که ممکن است از قصص قرآن باشد، جز انباء غیب نیست که از سوی خود قرآن مورد تصریح قرار گرفته است. سوره الفیل نمونه‌ای از شأن نزول است که می‌توان از آن یاد کرد یا سوره یوسف. می‌توان گفت هر جا سبب نزولی برای آیات و سوره‌هایی از قرآن بیان نشود، آن سوره دارای شأن نزول هستند. البته در روایات تفسیری یا اسباب نزول قرآن ممکن است تعبیر شأن نزول به کار نرفته باشد، ولی می‌توان این دو تعبیر را به طور قاعده‌مندی برای همه سوره‌ها پیاده کرد.

۳-۱-۴-۱- ترتیب نزول

با دانستن ترتیب نزول سوره، سوره قبل و بعد هم مشخص می‌شود و فضایی که یک سوره در آن نازل گردیده شفاف‌تر می‌گردد و همین مسأله در تشخیص غرض سوره تأثیر گذار است و در روند تدبر و حتی تفسیر صحیح نیز بسیار راهگشاست.

۳-۱-۴-۲- زمان و مکان نزول

مراد از زمان نزول، سال و ماه نزول و مراد از مکان نزول مکی یا مدنی بودن سوره است. همچنین طائفی بودن و... نیز جزء مکان نزول است. زمان و مکان نزول در واقع به شرایطی که نزول در آن واقع گردیده پیوند می‌خورد و در روشن شدن سبب نزول و فضای نزول و غرض سوره مؤثر است. اینکه سوره‌ای در سفر یا غیر سفر نازل شده نیز مشمول عنوان زمان و مکان نزول است. مبحث زمان و مکان نزول سوره‌ها تا آنجا مهم است که امام علی (ع) در سخنی بر اطلاع کامل خود بر این مبحث مباحث می‌ورزد و آن را «علم القرآن» معرفی می‌نماید.

تذکر: گاهی در باره زمان، مکان و ترتیب نزول یک سوره ادعاهای مختلفی مطرح می‌شود. در چنین مواردی، محتوای سوره بهترین معیار تشخیص دیدگاه‌های صحیح است، گرچه توجه به قرائن و ادله این اقوال نیز لازم است؛ از جمله این ادله و قرائن، روایات تفسیری و سبب نزول است که با سند صحیح از سوی راویان ثقه نقل شده باشد و اطمینان بخش باشد. مانند زمان سوره الدهر که از سوی ابن زبیر، مکه دانسته شده و قرائن تاریخی و موجود در خود سوره آن را مخدوش می‌سازد. علامه طباطبایی در این باره به تفصیل سخن گفته

است.

کاربرد روایات شأن نزول

یکی از نقش‌های روایات شأن نزول که مفسر تسنیم از آن استفاده کرده و بر تدبر ایشان در آیات قرآن صحنه می‌گذارد، توجه به روایات شأن نزول آیه مباحله و آیه تطهیر است^{۹۷}

۳-۱-۴-۳- فضای نزول سوره

اوضاع عمومی، اوصاف مردمی (وضعیت فکری و رفتاری مردم)، رخدادها و شرایط ویژه‌ای که در مدت نزول یک سوره وجود داشته است، فضای نزول سوره را تشکیل می‌دهد.

تبیین فضای نزول سوره در تشخیص غرض سوره از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، چون سوره‌های قرآن برای انسان‌سازی و جامعه‌سازی نازل شده است و به همین دلیل مهم‌ترین نیازهای فردی و اجتماعی زمان نزول خود را در نظر گرفته و اهدافی متناسب با فضای نزول خود دارند. توجه به شأن و سبب نزول آیات تاثیر بسزایی در تشخیص فضای نزول سوره دارد. نمونه توجه به فضای نزول، زمان نزول سوره البقره است که زمینه را برای ولایت‌پذیری و تبلیغ رسالت از سوی پیامبر اکرم (ص) و وصایت با ذکر داستان گاو بنی اسرائیل (البقره) فراهم می‌کند.

۳-۱-۴-۳- نمونه دانستنی‌های نزول (سوره مبارکه شعرا)

أ. ترتیب نزول

در خصوص ترتیب نزول این سوره نظرات مختلفی ارائه شده است. برخی این سوره را چهل و هفتمین (یا چهل و پنجمین)^{۹۸} سوره نازل بر رسول خدا (ص) می‌دانند که پس از سوره واقعه و پیش از سوره نمل نازل شده است.^{۲۹۹}

برخی از محققین^{۳۱۰۰} هم بر اساس شواهدی این سوره را، پنجاه و پنجمین سوره نازل می‌دانند که پس از حجر و پیش از دهر نازل شده است.

صاحب تفسیر احسن الحدیث نیز احتمال می‌دهد که این سوره نزدیک به سوره حجر نازل شده است، چون از لحاظ آهنگ و مطالب شباهت کاملی به سوره حجر دارد.^{۱۰۱}

طبق قول اول این سوره پس از سوره واقعه و طبق قول دوم این سوره پس از سوره حجر نازل شده است. با نگاهی به محتوا و فضای سوره‌های شعرا، حجر و واقعه، به خوبی در می‌یابیم که سوره شعرا هماهنگی بسیار بیشتری با سوره حجر دارد و حتی در سوره حجر مطالبی آمده که تناسبی دقیق با سوره شعرا دارد. برخی

^{۹۷} تسنیم، ۱/۱۱۱ و ۱۱۲

^{۹۸} المیزان، ج ۱۳، ص ۲۳۳.

^{۹۹} تفسیر آسان، ج ۱۴، ص ۲۸۵.

^{۱۰۰} سیر تحول قرآن، بازرگان، ص ۱۳۳.

^{۱۰۱} تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص ۳۲۴.

از این تناسب‌ها عبارتند از:

۱. هر دو سوره با حروف مقطعه آغاز شده و آیات آغازین آنها درباره قرآن کریم است.
۲. آیه ۱۱ سوره حجر، اجمالی از جریان تکذیب و استهزای انبیای الهی در سوره شعراست. توجه به آیه ۶ سوره شعرا و داستان‌های انبیا در این سوره این ادعا را تأیید می‌کند.
۳. بین آیات ۱۱ تا ۱۳ سوره حجر و آیات ۱۹۸ تا ۲۰۱ سوره شعرا هماهنگی محتوایی برقرار است، جز آنکه اولی مربوط به عدم ایمان به رسول خدا (ص) و دومی درباره عدم ایمان به قرآن است، که البته مآل هر دو مسئله، یک امر است.

| آیه | سوره حجر | آیه | سوره شعرا |
|-----|---|-----------|--|
| ۱۱ | و ما یأتیهم من رسول إلا کانوا به یتستهزئون | ۱۹۸ و ۱۹۹ | و لو نزلناه علی بعض الأعجمین * فقرأه علیهم ما کانوا به مؤمنین |
| ۱۲ | کذالک نسلکه فی قلوب المجرمین | ۲۰۰ | کذالک سلکناه فی قلوب المجرمین |
| ۱۳ | لا یؤمنون به و قد خلت سنه الأولین | ۲۰۱ | لا یؤمنون به حتی یرو العذاب الألیم |

۴. برخی از داستانها در هر دو سوره آمده است:

| داستان | سوره حجر | سوره شعرا |
|-----------------------|---------------|-----------------|
| ابراهیم (علیه السلام) | آیه ۵۱ | آیه ۶۹ |
| قوم لوط (علیه السلام) | آیات ۵۷ تا ۷۷ | آیات ۱۶۰ تا ۱۷۵ |
| اصحاب ایکه | آیات ۷۸ و ۷۹ | آیات ۱۷۶ تا ۱۹۱ |

۵. برخی از آیات و اسلوبها به شکل مشابه در دو سوره به کار رفته است:

| شماره | سوره حجر | سوره شعرا |
|-------|--|--|
| ۱ | إن فی ذلک لآیه للمؤمنین (۷۷) | إن فی ذلک لآیه و ما کان اکثرهم مؤمنین (هشت بار) |
| ۲ | و لقد کذب أصحاب الحجر المرسلین (۸۰) | کذب أصحاب قوم... المرسلین (پنج بار) |
| ۳ | و اخفض جناحک للمؤمنین (۸۸) | و اخفض جناحک لمن اتبعک من المؤمنین (۲۱۵) |
| ۴ | الذین يجعلون مع الله آخراً فسوف یعلمون (۹۶) | فلا تدع مع الله آخراً فتکون من المعذبین (۲۱۳) |

| | | |
|---|------------------------------------|---|
| الذی یراک حین تقوم* و تقلبک فی الساجدین (۲۱۸ و ۲۱۹) | سیح بحمد ربک و کن من الساجدین (۹۸) | ۵ |
|---|------------------------------------|---|

مجموع این هماهنگی‌ها، افزون بر اشتراک لحن و فضای دو سوره، مؤید قول دوم، یعنی نزول این سوره بعد از سوره حجر است.

علامه طباطبایی (ره) با توجه به اشتغال این سوره بر آیه شریفه «و أنذر عشیرتک الأقربین» و اشتغال سوره حجر بر آیه «فاصدع بما تؤمر و أعرض عن المشرکین»، احتمال داده‌اند که این سوره پیش از سوره حجر نازل شده است.^{۱۰۲}

این مطلب در صورتی صحیح است که شروع انذار عشیره پس از نزول آیه مذکور باشد، و حال آنکه چنین مطلبی ثابت نیست و انذار عشیره می‌تواند با وحی غیر قرآنی هم آغاز شده باشد، افزون بر اینکه انذار عشیره، جریانی مستمر است و امر به آن حتی پس از اعراض از مشرکین هم معقول است.

اگر بخواهیم شروع انذار عشیره را بعد از نزول این آیه بدانیم و نزول این آیه را هم همزمان با نزول کل سوره بدانیم، باید مانند حضرت علامه (ره)، این سوره را از عتائق سور^{۱۰۳} به شمار آوریم، ولی این مطلب قابل قبول نیست و دلیل آن در بحث مربوط به زمان نزول خواهد آمد. إن شاء الله.

ب. زمان و مکان نزول

بر اساس جدول قدیمی سور مکی و مدنی، این سوره در سنه طائیه یا سال نهم بعثت و در مکه نازل شده است. در این سال، سه سوره قصص، نمل و شعرا نازل شده که همگی با حرف مقطعه «ط» آغاز می‌شوند و از این جهت این سال به سنه طائیه مشهور شده است.^{۱۰۴}

علامه طباطبایی (ره) با توجه به آیه انذار عشیره، این سوره را از اوائل و عتائق سور مکی دانسته‌اند.^{۱۰۵} از میان این دو قول، قول نخست مؤیدات بیشتری دارد، افزون بر اینکه قول دوم با فضای محتوایی سوره ناسازگار است.

فضای محتوایی سوره چنانکه خواهد آمد، مقتضی آن است که این سوره مبارکه، پس از آشکار کردن دعوت و مواجهه با انکار و تکذیب اکثریت و حتی شکل‌گیری جریان‌های تکذیب‌کننده رسالت و قرآن نازل شده باشد، زیرا هم در طلیعه و هم در متن و خاتمه سوره سخن از اعراض و تکذیب اکثریت بوده و آیاتی نظیر «کذبت قوم ... المرسلین» پنج بار و در پایان بعضی از کلامها و آیاتی نظیر «إن فی ذالک لآیه و ما کان أكثرهم مؤمنین*» و «إن ربک لهو العزیز الرحیم» هشت بار و در پایان هر قول تکرار شده است، که همگی از تکذیب جریان اکثریت در جامعه حکایت دارد و این سوره مبارکه می‌خواهد اثر این جریان تکذیب‌کننده ریشه

^{۱۰۲} المیزان، ج ۱۵، ص ۲۵۰.

^{۱۰۳} نخستین سور نازل را عتائق سور می‌نامند.

^{۱۰۴} سیر تحول قرآن، ص ۳۵.

^{۱۰۵} المیزان، ج ۱۵، ص ۲۵۰.

دار را در جامعه خستی کند.

صدر این سوره با خطاب «لعلک باخع نفسک ألا یکنونا مؤمنین» به پیامبر اسلام (ص)، از طول مدت و شدت تبلیغ رسول خدا (ص) خبر می‌دهد.

هیچ یک از این مسائل، یعنی تثبیت جریان‌های تکذیب‌کننده رسالت و طول مدت و شدت تبلیغ دین اسلام، با دوران آغاز تبلیغ سازگار نیست.

تهدید مشرکین که در این سوره به چند بیان مختلف تکرار می‌شود، نیز با فضای اوائل تبلیغ ناسازگار است. دلیل دیگر آنکه در ترتیب نزول گفته شد که این سوره پنجاه و هفتمین سوره نازل شده است که این مطلب خود گواه روشنی بر عدم نزول این سوره در سال‌های آغازین دعوت است.

بر پایه مطالب فوق، قول اول یعنی نزول در سال نهم بعثت، تناسب بیشتری با فضای محتوایی سوره دارد. برخی تعدادی از آیات این سوره را مدنی دانسته‌اند و ادله قابل قبولی در این باره ارائه نکرده‌اند.^{۱۰۶}

ج. فضای نزول سوره

چنانکه گذشت این سوره در سال نهم بعثت نازل شده است. نگاهی به تاریخ صدر اسلام نشان می‌دهد که پیامبر (ص) و مسلمانان از سال هفتم تا سال دهم بعثت در شعب ابی طالب و در محاصره کامل مشرکین به سر می‌بردند.

مشرکین پس از سالها مقابله با اسلام و پیامبر (ص) و قرآن و تهدید و آزار و اذیت مسلمانان به اشکال مختلف به این نتیجه رسیده بودند که اقلیت مسلمان را از طریق محاصره کامل به زانو در آورند و بدین ترتیب شالوده اسلام را به مخاطره بیندازند.

«وسیله آسان برای کوبیدن اقلیت‌های جامعه، همان مبارزه منفی است که شالوده آن را همان اصل اتفاق و اتحاد اکثریت تشکیل می‌دهد، یعنی گروهی که هدف و ایده دارند، از صمصم دل با یکدیگر هم‌پیمان و هم‌سوگند و متحد می‌شوند که همه گونه روابط خود را با اقلیت مخالف قطع کنند، در چنین هنگامی زمین با آن پهناوری، برای اقلیت بسان یک زندان تنگ و کوچکی می‌گردد که هر آنی فشار آن، آنان را به نابودی تهدید می‌نماید. اقلیت مخالف در چنین گیر و دار، گاه تسلیم می‌شوند و از نیمه راه برگشته و فرمانبردار راه اکثریت می‌گردند، ولی دست‌های که شالوده مخالفت آنان را ایمان به هدف تشکیل می‌دهد، هرگز با این بادها نمی‌لرزند. سران قریش از نفوذ و پیشرفت آیین یکتاپرستی سخت ناراحت بودند و در فکر چاره و راه حلی بودند، از این جهت خواستند به وسیله محاصره اقتصادی که نتیجه آن بریدن رگ‌های حیاتی مسلمانان بود، از نفوذ و پخش اسلام بکاهند و پایه گذار و هواداران آیین خداپرستی را در میان این حصار خفه سازند، بنابراین عهدنامه‌های به امضای هیأت عالی قریش نوشتند و در داخل کعبه آویزان کردند و سوگند یاد نمودند که ملت قریش تا دم مرگ طبق مواد زیر رفتار کند:

۱. همه گونه خرید و فروش با هواداران محمد تحریم می‌شود.

۱۰۶ ر. ک. کتاب التمهید، ج ۱، ص ۱۹۸.

۲. ارتباط و معاشرت با آنان اکیدا ممنوع می‌گردد.

۳. کسی حق ندارد با مسلمانان ارتباط زناشویی برقرار کند.

۴. در تمام پیش آمدها باید از مخالفان محمد طرفداری کرد.

متن این پیمان با شدت هر چه تمام‌تر به مورد اجرا گذاشته شد. یگانه حامی پیامبر (ص)، ابوطالب، از عموم خویشاوندان دعوتی به عمل آورد و یاری پیامبر را بر دوش آنها گذارد و دستور داد که عموم فامیل از محیط مکه به دره‌ای که در میان کوه‌های مکه قرار داشت و به شعب ابیطالب معروف بود و دارای خانه‌های محقر و سایه‌بان‌های مختصری بود، منتقل شوند و در آنجا سکنی گزینند و از محیط زندگی مشرکان دور باشند. این محاصره سه سال تمام طول کشید، فشار و سخت‌گیری به حر عجیبی رسید. ناله جگر خراش فرزندان هاشم به گوش سنگ‌دلان مکه می‌رسید، ولی در دل آنها چندان تأثیر نمی‌کرد. جوانان و مردان با خوردن یک دانه خرما شبانه روز زندگی می‌کردند...»^{۱۱۰۷}

بنابراین عناصر اساسی فضای نزول این سوره عبارتند از:

۱. اتحاد اکثریت تکذیب‌کنندگان رسالت در سرکوب کردن اقلیت ایمانی؛

۲. نیاز شدید پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به راهنمایی‌های وحی در برخورد با چنین معضل

خانمان‌سوزی که حیات اسلام را به خطر انداخته است؛

۳. نیاز شدید مؤمنین و مسلمین به تثبیت قلب و اطمینان خاطر برای استقامت در برابر چنین

طوفان‌های سهمگینی که ایمان و اسلام آنان را به مخاطره انداخته است؛

۴. غرور و سرمستی سران شرک و اطمینان خاطر ایشان به پیروزی در سرکوب کردن ندای حق و

اقلیت حق طلب در جامعه؛

۵. نیاز شدید عموم مشرکین به هدایت و عبرت؛

سوره شعرا در چنین فضایی نازل شده و همه این نیازها را پاسخ گفته است.

۳-۱-۵- فضیلت، خواص و ثواب قرائت سوره

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و اهل بیت (علیهم السلام) روایات فراوانی درباره فضیلت و ثواب قرائت سوره‌ها رسیده است. بررسی این احادیث نگرش ما رانسبت به سوره جهت می‌دهد و انگیزه و اشتیاقمان را برای آشنایی با معارف آن تقویت می‌کند.

ذکر خواص سوره هم در کشف غرض سوره ما را یاری می‌کند.

مثال: فضیلت، و ثواب قرائت سوره مبارکه شعرا

۳-۱-۵-۱- فضیلت سوره (توجه به فضیلت سوره الرعد نمونه خوبی در این باره است)

✓ از ابن عباس مرویست که رسول خدا (ص) فرمود: «حق تعالی مرا هفت سوره بلند داده است، به

جای تورات که عبارتند از: بقره، آل عمران، نساء، مائده، انعام، اعراف و طه؛ طواسین داده به جای زبور؛ و ...

^{۱۰۷} فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، سبحانی، ص ۱۴۷ تا ۱۴۹.

مراد از طواسین سه سوره مبارکه شعرا، نمل و قصص است که در بیان رسول گرامی اسلام (ص) معادل زبور محسوب شده‌اند و این بیانگر عظمت شأن این سوره‌هاست.

۳-۱-۵-۲- ثواب قرائت سوره

✓ ابو امامه از ابی بن کعب روایت کرد که رسول خدا (ص) فرمود: هر که او سوره الشعرا بخواند، خدای تعالی به عدد هر کسی که به نوح ایمان آورد و عدد آنکه به او کافر شد و به هود و شعیب و صالح و ابراهیم و عیسی و محمد (علیهم السلام) مؤمن شدند و کافر شدند، او را ده حسنه بنویسد. ۱۰۹

✓ ابو نصیر از ابو عبدالله (علیه السلام) روایت کرده که هر که در شب جمعه قرائت طواسین ثلاث کند، از اولیاء الله باشد و در جوار و کنف او و در دنیا هرگز درویشی بدو نرسد و در آخرت چندان نعم جلیله به وی دهند که فوق رضای او باشد و او را به صد حورالعین تزویج نماید و ساکن گرداند او را در حوزه جنت عدن که وسط بهشت عنبر سرشت است و او را هم‌نشین انبیاء مرسلین و اوصیاء راشدین سازد. ۱۱۰

۳-۲- وحدت موضوعی سوره

از ویژگی‌های منحصربه‌فرد قرآن کریم، برخوردار بودن سوره‌های آن از وحدت موضوعی یا به تعبیری دیگر، موضوع محوری است که می‌توان از آن به نظریه وحدت موضوعی سوره یاد کرد. آن نظریه به نظریه پیوستگی سوره نیز شهرت دارد.^{۱۱۱} یعنی هر سوره از پیوستگی و انجام میان آیات برخوردار است و ویژگی مهم نظم قرآن را به نمایش می‌گذارد. از این ویژگی در دانش مناسبات نیز بحث می‌شود.^{۱۱۲}

نظریه پیوستگی سوره بر آن است که هر سوره به رغم تنوع و کثرت ظاهری مضامین خود، دارای غرض واحدی است که کل سوره را فراگرفته است به گونه‌ای که میان آیات سوره و موضوع آن پیوند زیبایی حاکم است و اگر یک سوره مشتمل بر چند موضوع ظاهری باشد، همه آنها ذیل موضوع کلی واحد سوره قرار می‌گیرند را تشکیل می‌دهند. این مبحث در عصر حاضر مورد استقبال محققان و پژوهشگران قرار گرفته و رو به گسترش است. در تدبر قرآن نیز نقش ویژه ایفا می‌کنند.

نقش وحدت موضوعی یا پیوستگی سوره از آنجا نشأت می‌گیرد که هر سوره صرفاً مجموعه‌ای از آیات پراکنده و بی ارتباط با هم نیست و چنان‌که علامه طباطبایی تصریح و تأکید می‌کند، یک وحدت فراگیر حول محور غرض و مقصدی خاص بر هر سوره حاکم است که پیوستگی و انسجام سوره را رقم می‌زند.^{۱۱۳} به اتفاق دانشمندان علوم قرآن و مفسران، تقسیم آیات قرآن کریم به یکصد و چهارده سوره، متکی بر وحی

^{۱۰۸} منهج الصادقین، ج ۶، ص ۴۲۸.

^{۱۰۹} روض الجنان و روح الجنان، ج ۱۴، ص ۲۵۹.

^{۱۱۰} منهج الصادقین، ج ۶، ص ۴۲۸.

^{۱۱۱} حجازی، ص ۱۲؛ معرفت، علوم قرآنی، ص ۳۳۴؛ شحاته، ۵/۴

^{۱۱۲} بقاعی، ۵/۱؛ زرکشی، ۱۳۳/۱

^{۱۱۳} المیزان، ۱۶/۱

خداست، بدین صورت که نزول آیه شریفه «بسم الله الرحمن الرحيم» بیانگر آغاز نزول سوره‌ای جدید بوده است.

بر همین اساس مرزبندی سوره‌ها به وسیله «بسم الله الرحمن الرحيم»، یک جداسازی رسمی و هدفمند است و به همین جهت است که بر آیات جدا شده از قبل و بعد واژه سوره اطلاق شده است، چون سوره در لغت به معنی دیوار محکم دژ و قلعه است.

آنچه آیاتی را از آیات قبل و بعد جدا کرده و در یک سوره گرد هم آورده است، انفصال آنها از دیگر آیات و اتحاد آنها با یکدیگر است، در غیر این صورت این تفکیک حکیمانه نخواهد بود، یعنی اگر آیات یک سوره از آیات پیشین و پسین جدا نباشند، دلیلی برای تفکیک آنها از قبل و بعد نیست و اگر همه آیات سوره در پیوند با یکدیگر نباشند، توجیهی برای عدم تفکیک درونی آنها به چند سوره وجود ندارد.

با این مقدمه روشن می‌شود که میان همه آیات یک سوره اتحاد و پیوندی متین برقرار است.

حال پرسش این است که چه چیز اتحاد حاکم بر آیات سوره را تأمین می‌کند؟

در پاسخ باید گفت، اتحاد حاکم بر آیات هر سوره‌ای را می‌توان در سه لایه جستجو کرد:

۱. لفظ و معنا

۲. موضوع و پیام محوری

اهمیت پیوستگی سوره تا آنجاست که مفسران چون سید قطب آن را به عنوان مهم‌ترین مبانی تفسیری خود در فی ظلال القرآن به کار می‌گیرد و از این طریق زیباییها و اعجاز قرآن را به تصویر می‌کشد پرانتز سیاوشی صفحه ۱۵۰ بسته

شخصیت واحد و مستقل سوره از نظر سید قول ویرگول سوریه را واجد یک یا چند موضوع اصلی می‌کنند به عبارتی موضوعات متعدد احتمالی سوره‌ها مشمول موضوع واحد و غرض واحد یا جامعه می‌کند همین ویژگی هر سوره را از سوره‌های دیگر متمایز می‌سازد علامه طباطبایی تعبیر محور اصلی را به کار می‌گیرد وی در آغاز تفسیر هر سوره تلاش می‌کند ابتدا اهداف و مقاصد سوره و در نهایت مقصد اصلی سوریه را تبیین نماید تا بتواند محور اصلی سوره را مشخص کند از نظر سید قطب همچون علامه طباطبایی موضوعات متعدد سوره تحت لوای محور اصلی پیوند و اتصال می‌یابد برای نمونه محور اساسی سوره الانعام را موضوعی عقیدتی و مسئله الویت و عبودیت می‌داند

۳. غرض یا غرض جامع:

غرض هر سوره همان پیام و اندیشه اصلی سوره است که باید شناسایی شود. علامه طباطبایی عمدتاً این کار را از طریق بررسی آغاز سوره، پایان سوره و جریان کلی بحث در سوره انجام می‌دهد^{۱۱۴}. از نظر علامه آیات ابتدای سوره، خاستگاه غرض سوره است. وی برای کشف غرض سوره، گاهی آیات میانی سوره را به ابتدای آن ربط می‌دهد و پیوند میان آیات سوره را مستحکم می‌کند. نمونه این کشف غرض یکی از فرازهای

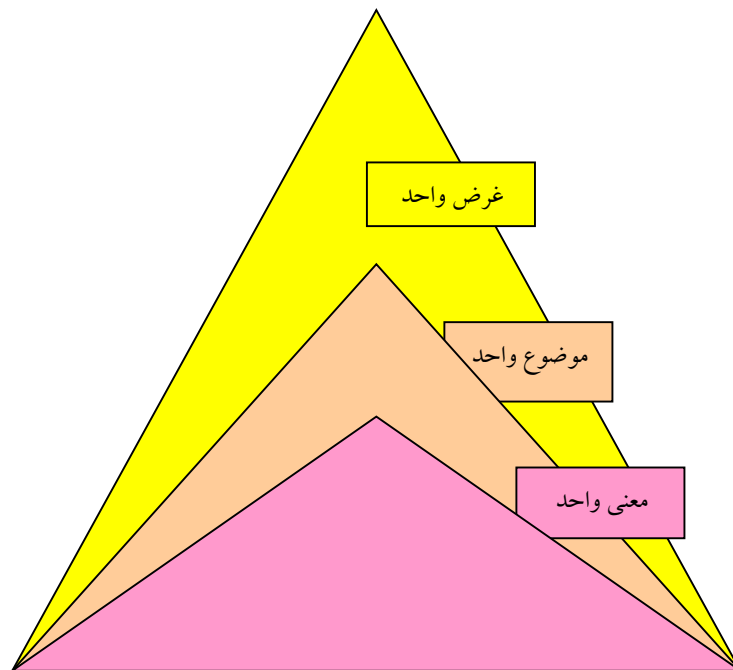
^{۱۱۴} المیزان، ۱۰/۱۳۴؛ ۹۸/۱۶ و ۲۰۹

میانی سوره انفال یعنی آیات ۳۰-۴۰ آن است. وی سیاق آیات مربوط به فرازهای متوالی را به هم ربط می‌دهد و بر ارتباط این آیات با آیات پیشین و نیز ارتباط آنها با آیات ابتدایی سوره تصریح می‌کند^{۱۱۵}.

هرگاه سوره‌ای دارای موضوعات متعدد با اغراض متعدد باشد، همه اغراض سوره ذیل غرض جامع گرد می‌آیند. لازم به یادآوری است که یک سوره هرچند دارای موضوعات متعدد باشد، فرض چند غرض جامع برای آن متصور نیست.

یک- برخی از سوره‌ها در هر سه لایه دارای وحدت هستند، یعنی یک معنی منسجم و به طریق اولی یک موضوع و یک غرض دارند: مانند سوره مبارکه کوثر که یک معنی واحد و منسجم (عنایت کوثر از جانب ما به تو - رسول گرامی اسلام، ص - سبب پایداری تو است و نام و یاد دشمنان تو از بین رفتنی است) یک موضوع (اعطای کوثر) و یک غرض (دلداری رسول و مؤمنان نسبت به حفظ اسلام) دارد.

علامه طباطبایی غرض واحد سوره مبارکه مُلک را در بیان ربوبیت عامه خداوند برای جهانیان می‌داند. وی در همه فرازهای سه‌گانه این سوره، متذکر این غرض می‌شود و ذکر نشانه‌های ربوبیت عامه خداوند را در آیات سوره، توأم با حالت انذار و تخویف، زمینه تمامی آیات سوره و هم‌راستا با غرض اصلی سوره معرفی می‌کند^{۱۱۶}.



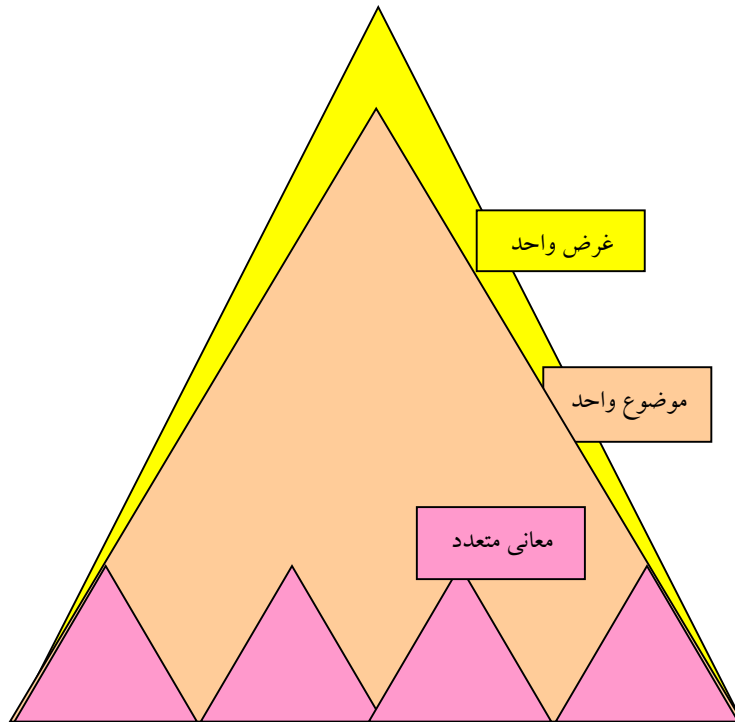
نمودار سوره‌ای که معنی، موضوع و غرض واحد دارد

دو- برخی از سوره‌ها معانی متعددی دارند که موضوع محوری واحدی آنها را گرد هم آورده و به طریق اولی غرض واحد هم دارند، مانند سوره مبارکه حمد که چند معنی منسجم (توسل به نام خدای متعالی، حمد و ثنای الهی، عبادت و استعانت خالصانه، دعا و طلب هدایت) دارد که همه آنها دارای یک موضوع محوری

^{۱۱۵} همان، ۶۶/۹

^{۱۱۶} المیزان، ۳۴۸/۱۹-۳۶۲

(ارتباط با خدا) و یک غرض (ایجاد بینش و انگیزش نسبت به ارتباط با خدا) هستند. (نمودار ۱۶)



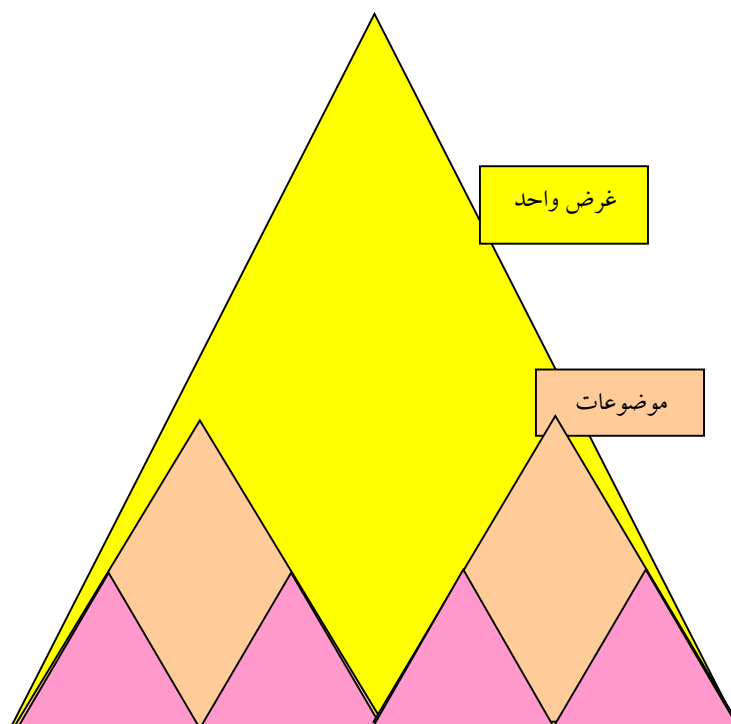
نمودار سوره‌ای که معانی متعدد و موضوع و غرض واحد دارد

برای مثال، این نمودار را می‌توان در مورد سوره الحمد چنین تبیین کرد:
غرض واحد = ولایت‌مداری؛ یادآوری مستمر وجود صراط مستقیم و مراقبت برای تحصیل آن و دقت در حفظ آن.

موضوع واحد = هدایت به صراط مستقیم و ولایت‌مداری.

معانی متعدد = توحید ربوبی، توحید در عبادت، توحید در استعانت، طلب هدایت و

سه- برخی از سوره‌ها معانی متعددی دارند که موضوعات محوری متعددی آنها را گرد هم آورده است، وحدت حاکم بر این سوره‌ها در غرض آنها جستجو می‌شود، مانند سوره مبارکه شعرا که مثال آن را مطالعه خواهید فرمود.



نمودار سوره‌ای که معانی متعدد، موضوعات متعدد و غرض واحد دارد

سوره‌های تک کلامی، تک قولی، تک فصلی و چندفصلی

بنابراین:

- سوره یا باید آیاتی با معانی منسجم و به هم پیوسته داشته باشد، به گونه‌ای که همه آیات آن در ارتباطی روشن با یکدیگر، مطلبی واحد را در یک سیاق بیان کنند، مانند آنچه در سوره‌های کوچکی مثل الناس، الفلق، التوحید و ... مشاهده می‌شود. به چنین سوره‌هایی در اصطلاح، تک کلامی گفته می‌شود؛
- و یا اگر سوره دارای چند مطلب در سیاق‌های متفاوت است، همه آنها موضوعی محوری و پیامی واحد داشته باشند، مانند آنچه در سوره‌هایی مثل شمس، لیل، ضحی و ... دیده می‌شود. به چنین سوره‌هایی در اصطلاح، تک قولی گفته می‌شود؛

سوره تک فصلی

اگر موضوعات متعدد، یک غرض واحد داشته باشند یعنی یا اگر موضوعات متعدد و پیام‌های گوناگونی در سوره هست، این موضوعات غرضی واحد داشته باشند که مقتضی بیان همه آنها است، مانند آنچه در سوره‌هایی مثل حدید و حشر و ... دیده می‌شود. به چنین سوره‌هایی در اصطلاح، تک فصلی گفته می‌شود؛

سوره چند فصلی

اگر موضوعات متعدد و اغراض هم متعدد باشد و این اغراض ذیل غرض جامع گرد آیند و اگر اغراض سوره هم متعدد باشد، چیزی جز غرض جامع نمی‌تواند آنها را گرد هم آورد، مانند سوره‌های بقره، آل عمران، نساء و ... به چنین سوره‌هایی در اصطلاح، چند فصلی گفته می‌شود.
ملاک فصل، تعدد غرض است.

تقریر دیگر این است که برای هر سطح معنای منسجم و موضوع محوری و غرض وجود دارد.
نکته: تعدد غرض جامع در هیچ سوره‌ای فرض ندارد، چون در صورت پذیرش تعدد آن، برقراری ارتباط میان اجزای سوره تصور نمی‌شود و دیگر اینکه هر سوره دارای یک موضوع واحد یا جامع است؛ چه از یک کلام، یا یک قول، یا یک فصل یا چند فصل تشکیل شده باشد.

با توجه به آنچه گفته شد، نخستین عامل اتحاد در حالت‌های مختلف به قرار ذیل است:

۱. در سوره‌های تک کلامی، معنای منسجم عامل اتحاد است؛

در این سطح نیز موضوع و غرض مطرح است به‌ویژه اگر سوره یک کلامی باشد.

۲. در سوره‌های تک قولی، موضوع محوری عامل اتحاد است؛

در این سطح نیز غرض مطرح است به‌ویژه اگر سوره تک قولی باشد.

۳. در سوره‌های تک فصلی، غرض واحد عامل اتحاد است؛

۴. در سوره‌های چند فصلی، غرض جامع عامل اتحاد است.

۱- اگر سوره دارای یک مطلب واحد منسجم باشد، به طریق اولی موضوع و غرض آن هم واحد است؛ در چنین صورتی، سوره را تک کلامی اطلاق می‌کنیم.

۲- و اگر دارای چند مطلب در سیاق‌های متعدد، با محوریت موضوع واحد باشد، باز هم به طریق اولی غرضی واحد دارد؛ هرچند هر مطلب موضوع خود و غرض خود را دارد.

۳- و اگر دارای چند موضوع محوری باشد، باز هم غرضی واحد خواهد داشت؛ هرچند هر موضوع، غرض خود را دارد.

۴- و اگر اغراض آن متعدد بود، بدون شک غرضی واحد در سطحی کلی‌تر جامع آنها خواهد بود.
به طور کلی، در همه صور بالا، غرض مطرح است، با این تفاوت که در سه صورت نخست غرض واحد، جزئی است و در صورت آخر غرض واحد، کلی و جامع است و اینکه سه صورت اخیر در سوره‌های بزرگ تصور می‌شود.

اکنون به این نتیجه می‌رسیم که هر سوره‌ای حتماً دارای غرضی واحد است که اتحاد حاکم بر آیات سوره را تأمین می‌کند و در سایه آن، تناسب و ارتباط معنایی میان آیات یا سطح‌های سوره تبیین می‌شود.
در نهایت، می‌توان گفت یکی از فواید تدبر در قرآن، کشف ارتباط میان گسست‌های ظاهری سوره به منظور کشف غرض واحد سوره است. این امر از طرفی به ارتباط میان موضوعات موجود در سوره و در نهایت به موضوع محوری سوره می‌انجامد.

مراحل دستیابی به وحدت موضوعی سوره

به طور کلی می‌توان مراحل دستیابی به وحدت موضوعی سوره را با سیر صعودی بدین صورت بر شمرد:

۱. شناسایی کلامها و تشخیص معانی منسجم (ثمره کشف ارتباط میان آیات)

۲. شناسایی اقوال و تشخیص موضوعات محوری اقوال (ثمره کشف ارتباط میان کلامها)

۳. شناسایی فصلها و تشخیص اغراض جزئی (ثمره کشف ارتباط میان اقوال)

۴. تشخیص غرض واحد جامع سوره (ثمره کشف ارتباط میان فصلها)

برای این کار لازم است سوره در ابتدا مورد مطالعه مکرر و متدبرانه قرار گیرد و برای دسته‌های گوناگون آیات عنوان‌های مناسب انتخاب شود. روند این فعالیت به شرح ذیل است:

۲-۲-۳- مطالعه کلی سوره پیش از آغاز تدبر

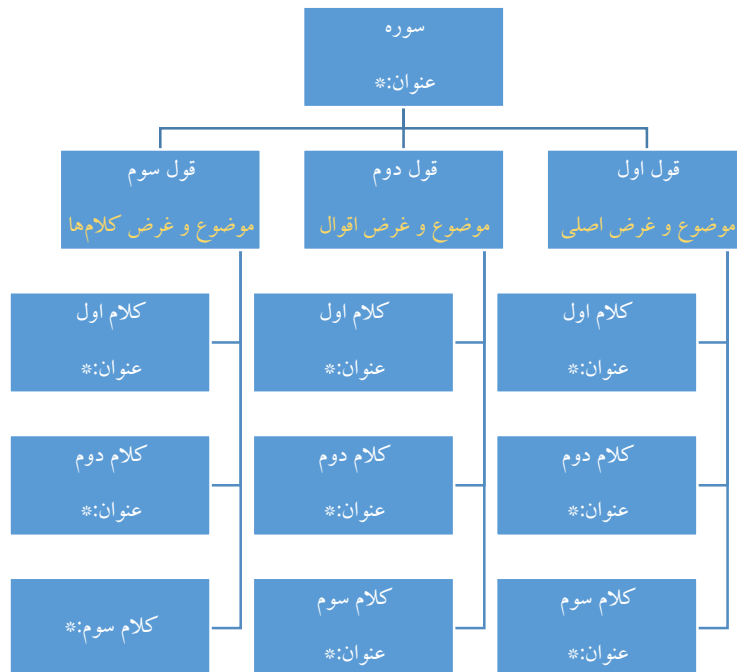
در تدبر، از جزء به کل برای کشف وجه ارتباط میان آیات دسته‌های سوره می‌پردازیم. همین کار در سه سطح کلامها، اقوال و فصل‌های سوره انجام می‌پذیرد.

۳-۳- ترسیم نمودار و ساختار تدبری سوره

پس از اتمام مراحل دستیابی به وحدت سوره می‌توان ساختار و نمودار سوره را ترسیم کرد. مراد از ساختار طرح نشان‌دهنده موضوعات و معانی سوره و مراد از نمودار طرحی است که بتواند سیر هدایتی سوره را نشان دهد.

ترسیم ساختار معانی و موضوعات سوره، نتیجه تدبر را برای خود متدبر ملموس‌تر می‌کند و در برقراری انس بیشتر او با سوره مؤثر است: سهم بسزایی در آسان‌سازی انتقال نتیجه تدبر به دیگران دارد.

با توجه به اینکه معانی متمرکز در کلامها و موضوعات متمرکز در اقوال هستند، ساختار سوره هم باید نمایشگر کلامها و اقوال باشد، اما اگر سوره دارای فصل‌بندی هم بود، باید فصلها را نیز نشان دهد. ساختار فرضی یک سوره مانند شکل بعد است:

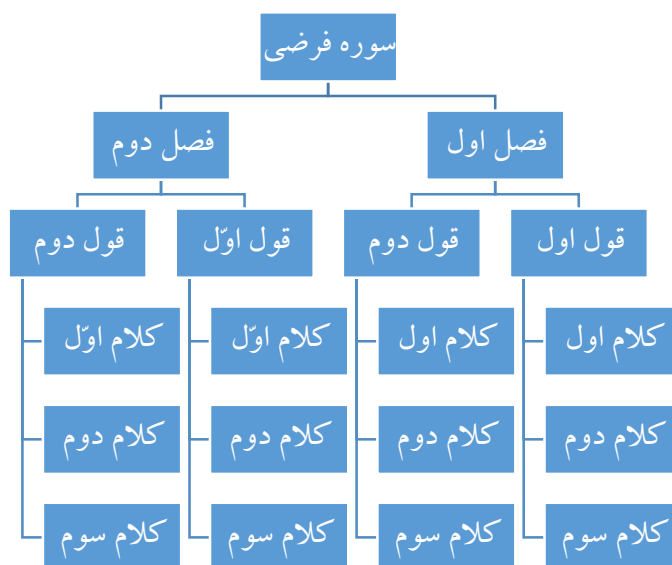


ساختار تدبری سوره فرضی با سه قول

نمودار ذیل ساختار دسته‌های یک سوره فرضی را با دو فصل و هر فصل با دو قول نشان می‌دهد.

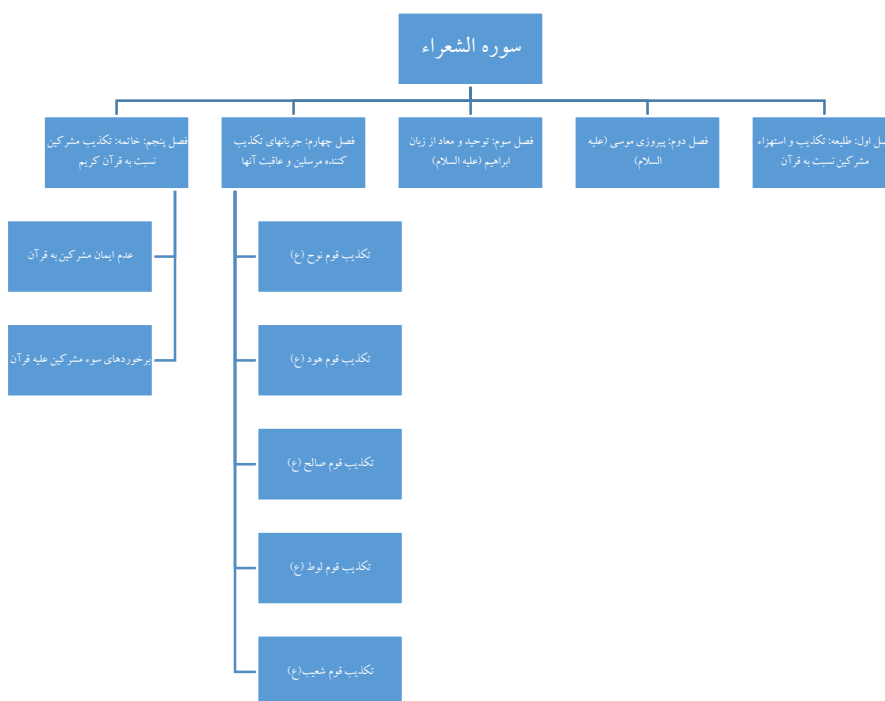
غرض اصلی سوره = غرض جامع = غرض واحد

غرض فرعی ۱ = فصل اول غرض فرعی ۲ = فصل دوم



ساختار تدبیری یک سوره فرضی با دو فصل و هر فصل با سه قول

برای نمونه، ترسیم نمودار ساختاری سوره الشعراء به صورت زیر است:



حال، پس از آشنایی با جایگاه کلامها، اقوال و فصلها در سوره فرضی، فرایند مطالعه کلی پیش از آغاز تدبر را بیان می‌کنیم.

پیش از آغاز تدبر، کلیت سوره مورد مطالعه قرار گیرد و ترجمه سوره نیز مطالعه شود؛ زیرا این کار ذهن را برای کشف ارتباط بین دسته‌ها و گسست‌ها آماده‌تر می‌کند و این امکان را پدید می‌آورد که به هنگام عنوان گذاری کلامها، اقوال یا فصلها در حین تدبر، عنوانهایی هماهنگ انتخاب شود و موضوع اصلی و غرض جامع را آسان‌تر کشف شود.

برای مطالعه کلی سوره، افزون بر قرائت مکرر متدبرانه که اصولاً پیش‌نیاز تدبر است، می‌توان از برخی تفاسیر نیز استفاده کرد. این کار افزون بر اینکه مزایای دسته‌بندی‌ها و وجوه ارتباط بیان شده توسط دیگران را در اختیار متدبر قرار می‌دهد، شناسایی دسته‌ها و کشف وجوه ارتباط آنها را آسان‌تر می‌کند و تدبر کننده را با تدبر دیگران آشنا می‌سازد و نکته‌های بیشتری از این رهگذر به دست می‌آید و تدبر عمیق‌تر و دقیق‌تر صورت می‌گیرد. بر این اساس مطالعه تفاسیر کاشف، المیزان، نمونه و تفسیر راهنما پیشنهاد می‌شود.

تفسیر کاشف راهنمای مناسبی برای شناسایی فصلها و تفسیر المیزان رهگشای شناخت اقوال و ارتباط میان آنها و همچنین شناخت موضوعات و غرض سوره و تفسیر نمونه راهنمای شناسایی کلامها است، در تفسیر راهنما نیز موضوعات اصلی و فرعی و نحوه برداشت آنها از آیات به اختصار و قاعده‌مند صورت گرفته است. البته این بدین معنا نیست که دسته‌بندی‌های این تفاسیر دقیقاً مطابق با تعریف فصل و قول و کلام در این کتاب باشد، بلکه مراد تطابق تقریبی است و هر یک از این مفسران بر مبنای خویش به دسته‌بندی آیات پرداخته‌اند.

مطالعه مکرر و متدبرانه سوره و مطالعه این تفاسیر با رویکرد پیش‌گفته، ساختار سوره را به شکل اجمالی در ذهن ترسیم می‌نماید و بدین ترتیب او را برای تدبرکننده سوره آماده می‌کند.

۳-۲-۳- عنوان‌گذاری دسته‌های آیات

برای دستیابی به وحدت موضوعی سوره و غرض جامع سوره، ابتدا باید دسته‌های آیات مرتبط با هم و هم‌سیاق شناسایی شود. پس از این شناسایی، عنوان متناسب با آن انتخاب می‌شود تا روند کشف موضوع اصلی سوره و غرض جامع تسهیل شود.

عنوان‌گذاری در مرحله نخست برای کلامها با معانی منسجم؛ در مرحله دوم برای اقوال با موضوعات محوری؛ در مرحله سوم برای فصلها با غرض واحد صورت می‌گیرد.

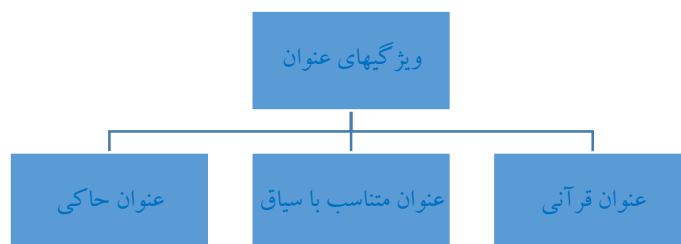
لازم است در هر مرحله دسته‌های شناسایی شده را عنوان‌گذاری کنیم تا رهگشای ورود به مرحله بعد باشد، چنانکه در پایان نیز سوره را عنوان‌گذاری می‌کنیم.

انتخاب عنوان در هر مقطع برای هر آیه و دسته‌ای از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا تاثیر بسزایی در روند تدبر سوره دارد.

عنوان‌گذاری در هر مرحله متناسب با دسته‌ها خواهد بود (یعنی در مرحله اول بر اساس معانی منسجم

کلامها، در مرحله دوم بر اساس موضوعات محوری اقوال، در مرحله سوم بر اساس غرض واحد فصلها و در نهایت بر اساس غرض واحد سوره)، اما عنوان در همه این مراحل باید از ویژگی تناسب با سیاق برخوردار باشد:

اگر بخواهیم کلامهای یک قول و اقوال یک فصل و فصلهای یک سوره را عنوان گذاری کنیم، باید هم جهتی و هماهنگی در این عناوین را مد نظر قرار دهیم.



ویژگیهای عنوانها

۳-۲-۴- کلام و معانی منسجم آن

کلام، مجموعه آیاتی است که معنای منسجمی دارند و مطلب واحدی را در سیاقی واحد بیان می‌کنند و از نظر محتوایی متمم یکدیگر بوده و معمولاً از نظر ادبی نیز به هم پیوسته‌اند. هرآیه‌ای با آیه همجوار به ظاهر دارای گسست و عدم ارتباط است و در بادی امر منفک از هم به نظر می‌رسند، ولی با توجه به عوامل و قرائن موجود در همان آیه و آیات همجوار و همسیاق با آن، می‌توان وجه ارتباط میان آیات را شناسایی کرد و از این طریق معنای منسجم کلام مشتمل بر آیه را کشف کرد. می‌توان گفت، معنای خود آیه، نخستین عامل ارتباط میان اجزای درونی آن است. واژگان، عبارات یا جملات، اجزای درونی آیه‌ها هستند و بررسی ارتباط میان این اجزا همان تدبر درون آیات است. این نخستین مرحله تدبر و مقدمه گونه‌های دیگر تدبر است حتی تدبر در میان آیات تشکیل دهنده یک کلام.

ارتباط میان آیات

بررسی تدبیر و نظم و چینش آیات وجود دو حالت باری چگونگی ارتباط میان آیات هر سوره را به اثبات می‌رساند:

۱. در برخی سوره‌ها همه آیات با یکدیگر در ارتباط بوده و معنای منسجم واحدی را بیان می‌کنند، مانند سوره مبارکه الحمد، التوحید، الکوثر، و ... چنین سوره‌هایی از یک کلام تشکیل شده‌اند و بررسی ارتباط آیات آنها، اتحاد حاکم بر سوره را نمایان می‌کند.

بررسی تاریخ نزول قرآن نیز نشان می‌دهد که این سوره‌ها یک باره نازل شده‌اند و همه آیات هر یک از این

سوره‌ها یک واحد نزول را تشکیل می‌دهند؛ لذا این سوره‌ها دارای موضوع محوری و غرض محوری واحد هستند. تدبر در این سوره‌ها با کشف موضوع و غرض واحد آنها به پایان می‌رسد.

البته گونه‌ای از تدبر نسبت به این سوره‌ها باقی هست و آن تدبر میان خود سوره‌هاست که از آن به تدبر میان سوره‌ای یاد می‌کنیم. در این گونه از تدبر، ارتباط میان سوره و راز همجواری آنها مشخص می‌شود و چه بسا چند سوره در کنار هم یک مفهوم کلی را القا کنند و در مجموع بسان یک سوره به نظر برسند؛ مانند ارتباط مفهومی و موضوعی سه سوره الصف، الجمعة و المنافقون.

۲. در برخی سوره‌ها همه آیات به صورت دانه‌های زنجیر به یکدیگر متصل نیستند، بدین معنا که لفظ یا محتوای هر آیه‌ای، لزوماً به آیه پیشین و پسین مرتبط نیست و آیات سوره به کلام‌های مستقلی تفکیک شده است.

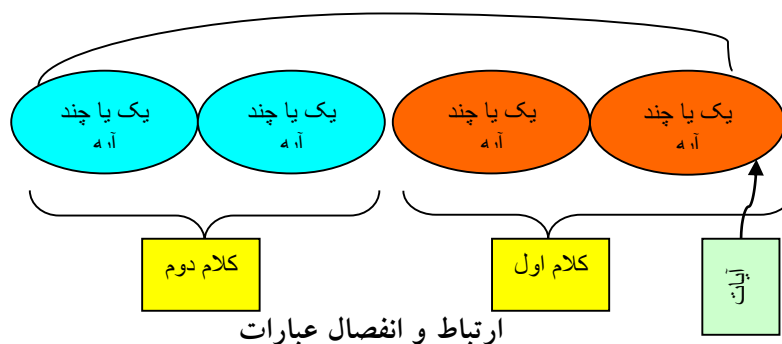
۳-۲-۴-۱- چگونگی شناسایی کلامها

مادامی که محتوای آیات به صورت پی در پی با یکدیگر در ارتباط باشد، هنوز یک کلام به پایان نرسیده است.

برخی از آیات درون یک کلام، متمم آیه قبل از خود هستند و با پیوندهای ادبی به آیه قبل متصل‌اند. در برخی موارد هم آیه قبل به خودی خود دارای همه اجزای یک جمله هست، اما در بیان یک مطلب به هم پیوسته (یعنی کلام) به آیات بعد از خود نیازمند است؛ به همین دلیل آیه‌های بعد با پیوندهای ادبی به آن متصل شده‌اند.

شکل بعد نحوه تفکیک کلامها را به تصویر کشیده است که ممکن است به انضمام هم یک قول را تشکیل دهند.

قول

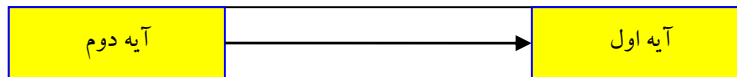


کلام اول: الم (۱) ذلک الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين (۲) الذين يؤمنون بالغيب و يقيمون الصلاة و مما رزقناهم ينفقون (۳) و الذين يؤمنون بما أنزل إليك و ما أنزل من قبلك و با الآخرة هم يوقنون (۴) أولئك علی هدی من ربهم و أولئك هم المفلحون (۵) *

کلام دوم: إن الذين كفروا سواء عليهم ءأنذرتهم أم لم تنذرهم لا يؤمنون (٦) ختم الله على قلوبهم و على و سمعهم و على و أبصارهم غشاوة و لهم عذاب عظيم (٧) ١١٧

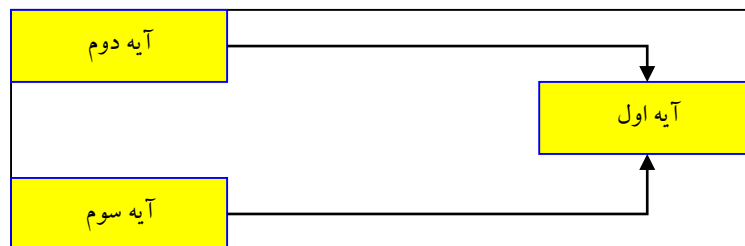
گونه‌های ارتباط معنوی آیات یک کلام

معنای هر آیه نسبت به آیه یا آیات پیش از خود دارای یکی از این حالات است:
 ۱. به تنهایی و بدون فاصله با آیه قبل در ارتباط است.



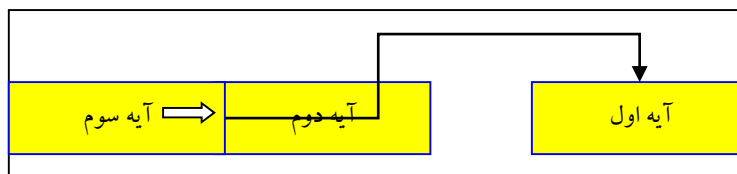
ارتباط بدون فاصله آیه دوم با آیه قبل از خود

ذلک الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين * الذين يؤمنون با الغيب و يقيمون الصلاة و مما رزقناهم ينفقون^{١١٨}
 در این نمونه، آیه دوم توصیف «المتقين» در آیه اول است و مستقیماً با آن در ارتباط است.
 ۲. به تنهایی و با فاصله با آیه‌های پیشین در ارتباط است.



ارتباط با فاصله آیه سوم با آیه اول

ذلک الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين * الذين يؤمنون با الغيب و يقيمون الصلاة و مما رزقناهم ينفقون
 * و الذين يؤمنون بما أنزل إليك و ما أنزل من قبلک و با الأخره هم يوقنون^{١١٩}
 در این نمونه، آیه سوم نیز مانند آیه دوم توصیف «المتقين» در آیه اول است و با آن در ارتباط است، در حالی که آیه دوم بین آنها فاصله شده است.
 ۳. به انضمام آیه یا آیه‌های بعد از خود با آیه یا آیات پیش از خود در ارتباط است.



آیه دوم به انضمام آیه سوم مرتبط با آیه

^{١١٧} سوره بقره، آیه ١ تا ٧.

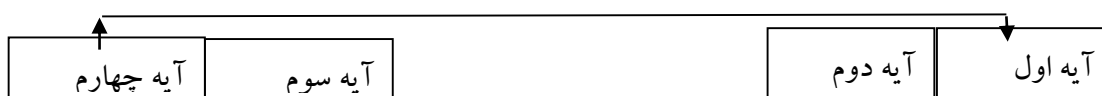
^{١١٨} سوره بقره، آیه ٢ و ٣.

^{١١٩} سوره بقره، آیه ٢ تا ٤.

آیه اول: امنوا با الله و رسوله و أنفقوا مما جعلكم مستخلفين فيه فالذين امنوا منكم و أنفقوا لهم أجر كبير

*

آیه دوم و سوم: و ما لكم لا تؤمنون با الله و الرسول يدعوكم اتؤمنوا بربكم و قد أخذ ميثاقكم إن كنتم مؤمنين * هو الذي ينزل على عبده آيات بينات ليخرجكم من الظلمات إلى النور و إن الله بكم لرئوف رحيم^{۱۲۰}
در این نمونه، آیه دوم و سوم به انضمام یکدیگر با «امنوا» در آیه اول مرتبط هستند.
۴. هیچ ارتباطی با آیات پیش از خود ندارد.



عدم ارتباط آیه سوم با آیه دوم

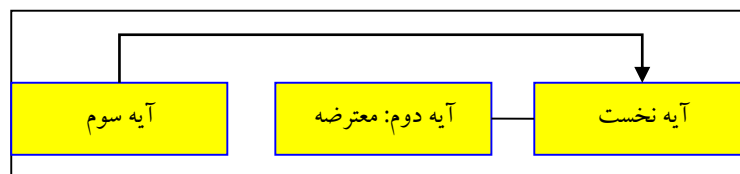
الذين يرثون الفردوس هم فيها خالدون * و لقد خلقنا الإنسان من سلاله من طين^{۱۲۱}

در این نمونه، آیه دوم هیچ ارتباطی با آیه نخست ندارد.

از میان چهار صورت بالا، آیاتی که دو صورت اخیر را دارا هستند، سر آغاز کلام جدید به شمار می آیند.

- روش کشف آیه معترضه

نکته ۱: باید توجه داشته باشیم که در برخی از موارد آیه یا آیاتی به صورت معترضه در بین آیات یک کلام یا یک قول قرار می گیرد و با آنکه ارتباط معنوی و یا حتی موضوعی با قبل و بعد از خود ندارد، سر آغاز یک کلام یا یک قول هم نیست.



جایگاه آیه معترضه

شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن هدى للناس و بينت من الهدى و الفرقان فمن شهد منكم الشهر فليصمه
و من كان مريضاً أو على سفر فعدة من أيام أخر يريد الله بكم اليسر و لا يريد بكم العسر و لتكملوا العدة و
لتكبروا لله على ما هداتكم و لعلكم تشكرون * و إذا سألك عبادي عني فإني قريب أجيب دعوة الداع إذا دعان
فليستجيبوا لي و ليؤمنوا بي لعلهم يرشدون * أحل لكم ليلة الصيام الرفث إلى نسائكم هن لباس لكم و أنتم

^{۱۲۰} سوره حدید، آیه ۷ تا ۹.

^{۱۲۱} سوره مؤمنون، آیه ۱۱ و ۱۲.

در این نمونه، آیه دوم بدون ارتباط محتوایی یا موضوعی با قبل و بعد از خود در لابلای آیات مربوط به روزه قرار گرفته است.

به طور کلی آیه یا آیات معترضه، در ارتباط با غرض هستند، حتی می‌توان از این طریق غرض سوره را نیز کشف کرد؛ چون متکلم حکیم زمانی در لابلای یک مطلب یا یک موضوع از مطلب یا موضوع دیگر سخن می‌گوید و نظم کلام خود را می‌شکند که ذکر مطلب یا موضوع معترضه او را در رسیدن به غرض خاصی که دارد یاری کند. غرض خاص آن است که ماه رمضان ماه دعاست و باید از این فرصت استفاده کرد و حتی اینکه اگر کسی به هر دلیلی از روزه گرفتن معذور بود، باید فرصت دعا کردن و راز و نیاز با خدا را مغتنم شمرد.

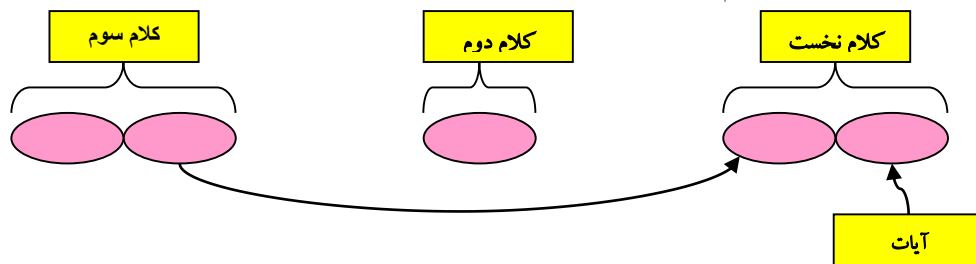
- کلام یک آیه‌ای معترضه‌ای

نکته ۲: توجه داشته باشیم که برخی از آیات به تنهایی در حد یک کلام هستند، زیرا بدون انسجام معنوی با آیه‌های قبل و بعد از خود یک مطلب کامل را بیان می‌کنند. به این گونه از آیات، آیه معترضه یا اعتراض می‌گویند.

گونه‌های اعتراض در قرآن

۱. اعتراض به جمله در آیه
۲. اعتراض یک آیه‌ای
۳. اعتراض چند آیه‌ای
۴. اعتراض چند جمله‌ای در یک آیه

کلام یک آیه‌ای معترضه‌ای



آیه‌ای که به تنهایی در حد یک کلام است

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ * هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ * لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

* یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل و هو علیم بذات الصدور^{۱۲۳}

آیه دوم به خاطر نوع شروع خاصی که دارد: «و له» به آیه اول متصل است. آیه سوم بدون ارتباط با آیه قبل و بعد به تنهایی در حد یک کلام است و آیات چهارم تا ششم نیز با یکدیگر در ارتباطاند و یک کلام را تشکیل می‌دهند لکن از لحاظ مضمونی و لفظی با کلام نخست در ارتباط است. این وجه ارتباط خلقت با قدیر و ارتباط «له الملك با له الملك» است. اگر آیات شش‌گانه نخست سوره حدید را یک کلام بدانیم، به واقع نزدیک‌تر است؛ چراکه در روایات مجموع شش آیه با هم به عنوان موضوع تعمق در آخرالزمان مطرح شده است. با این حال، دیگر وجهی برای معرضه بودن آیه سوم باقی نمی‌ماند زیرا کسی که بر هر چیز قادر باشد و بصیر باشد و امور به او برگردد و حتی به درون سوره‌ها علیم باشد همان کسی است ویژگی‌های منحصر به فردش در این آیه بیان شده است. دیگر اینکه علیم بودن او به هر چیزی او را قدیر بر هر چیزی قرار می‌دهد. نهایت سخن اینکه، این مجموعه از آیات، کلام نما و معترضه نما جلوه می‌کنند.

۳-۲-۴-۲- برخی از نشانه‌های شناسایی کلامها

۱. تغییر سیاق و قطع ارتباط مستقیم محتوایی آیه از آیه پیشین، راهکار کشف ارتباط و انفصال آیات از یکدیگر و شناسایی کلامهاست.

بر این اساس می‌توان گفت که استفاده از ترجمه تاحد زیادی شناسایی کلامها را آسان می‌کند.

۲. معمولاً آیات یک کلام، از نظر ادبی به صورت پی در پی با هم مرتبطاند، بنابراین قطع این ارتباط می‌تواند نشانه آغاز کلام جدید باشد.

۳. توجه به اقسام کلامها (گوناگونی کلامها) هفت قسم

۱- قسم و جواب آن، یک کلام محسوب می‌شود. مانند کلام نخست در سوره مبارکه شمس:

قسمها:

وَ الشَّمْسِ وَ ضَحَاهَا (۱)

وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا (۲)

وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا (۳)

وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا (۴)

وَ السَّمَاءِ وَ مَا بَنَاهَا (۵)

وَ الْأَرْضِ وَ مَا طَحَّاهَا (۶)

وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا (۷)

فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا (۸)

جواب قسمها:

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا (۹)

^{۱۲۳} سوره حدید، آیه ۱ تا ۶.

و قد خاب من دساها (۱۰)

سوره‌های مبارکه عصر، عادیات، تین و... نیز وضعیت مشابهی دارند.

۲- شرط و جزاء یک کلام به شمار می‌آید. مانند کلام نخست در سوره مبارکه تکویر:

شرطها:

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ (۱)

وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ (۲)

وَ إِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ (۳)

وَ إِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ (۴)

وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ (۵)

وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ (۶)

وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ (۷)

وَ إِذَا الْمَوْءِدَةُ سُئِلَتْ (۸) بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ (۹)

وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ (۱۰)

وَ إِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ (۱۱)

وَ إِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ (۱۲)

وَ إِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ (۱۳)

جواب شرطها:

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ (۱۴)

سوره‌های مبارکه نصر، زلزله، انشقاق، انفطار و... نیز وضعیت مشابهی دارند.

۳- سؤال و جواب یک کلام شمرده می‌شود، مانند مواردی که عبارت «یستلونک» به کار رفته و پس از آن

«قل» آمده است، مثل آیه ۱۰۵ تا ۱۰۷ سوره طه:

سؤال:

وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ

جواب سؤال:

فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا (۱۰۵) فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا (۱۰۶) لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَ لَا أَمْتًا (۱۰۷)

۴- دعا و استجاب آن با هم یک کلام به شمار می‌آید، مانند آیات ۱۹۱ تا ۱۹۵ سوره مبارکه آل عمران:

دعا:

رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۱۹۱)

رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِن أَنْصَارٍ (۱۹۲)

رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلآيْمَنِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ

الأبرار (۱۹۳)

رَبَّنَا وَءَاتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ (۱۹۴)

استجاب دعا:

فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَمَلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثِيَ بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ ... (۱۹۵)

۵- شبهه و جواب آن با هم یک کلام به شمار می‌رود، مانند «قالوا ... قل ...» یا «يقولون ... قل ...» مثل

آیات هشتاد تا هشتاد و دو سوره مبارکه بقره:

شبهه:

وَقَالُوا لَنْ تَمَسَنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً

جواب شبهه:

قُلْ أَتُخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يَخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۸۰) بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً
وَأَحْطَتْ بِهَا حَبِطَتْ فِيهَا خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۸۱) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ
الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۸۲)

۶- داستان کوچک یا یک صحنه در داستان‌های متوسط و بزرگ، معمولاً یک کلام است، مانند ترسیم

صحنه خوابیدن اصحاب کهف در غار در سوره مبارکه کهف:

وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزْوُرُ عَن كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ
مِّنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُّرْشِدًا (۱۷) وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ
رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَ
لَمَلَّيْتَ مِنْهُمْ رُعبًا (۱۸)

۷- تمثیل

این معیار زمانی به کار گرفته می‌شود که مثل کوچک به ماقبل ارتباط و اتصال معنایی نداشته باشد. در
این صورت، این مثل یکبار در ضمن کلام بزرگ‌تر از خود و یکبار به عنوان یک کلام مستقل در نظر گرفته
می‌شود؛ یعنی در حالت دوم، مضمون مثل، خود به تنهایی و فارغ از کلام پیشین یک کلام مستقل و قابل
سرایت به نمونه‌های دیگر از کلام می‌باشد.

مثل کوچک یک کلام است، مانند مثل مدعیان دروغین ایمان در آیات ۱۷ تا ۲۰ سوره مبارکه بقره:

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِينَ اسْتَوْقَدُوا نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ (۱۷)
صَمٌّ بُكْمٌ عُمْىٌ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ (۱۸)

أَوْ كَصَيْبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصْبَعَهُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ مِّنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ
مَحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ (۱۹) يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ
لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَرِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۰)

۴. تکرار اسلوب

توجه به تکرارها: توجه به تکرارها، مختص شناسایی کلامها نیست و در شناسایی اقوال هم بکار می‌رود و محتوا در این خصوص تعیین کننده است، مثلا اگر سوره‌ای به وسیله «یا ایها» تقطیع شده بود، باید ببینیم که مقاطع آن دارای خصوصیت کلام هستند یا قول.

تکرارها اقسامی دارد که برخی از آنها بدین شرح است:

تکرار الفاظ یکسان در آغاز کلامها:

الفاظ تکرار شده در آغاز آیات، مثل «یا ایها، إذ، إذا، أن، إن و ...»: در برخی از سوره‌ها، تعدادی از آیات به نحو یکسان آغاز می‌شوند، توجه به این هماهنگی نقش ارزشمندی در شناسایی دسته‌ها (کلام یا قول) دارد. مثلا در سوره احزاب در ابتدای برخی از آیات عبارت «یا ایها النبی» و در ابتدای برخی از آیات دیگر آن، عبارت «یا ایها الذین آمنوا» و در آغاز برخی دیگر، عبارت «یا نساء النبی» تکرار شده است و همین امر در شناسایی دسته‌ها در این سوره، نقش راهگشایی دارد.

کارکرد تکرار در سوره‌ها

یکی از پدیده‌های هدفمند و زیبای سوره‌های قرآن، تکرار برخی واژگان، عبارات، جملات، آیات و اسلوب بیان است. تکرار معنا و موضوع نیز گاهی در سوره‌های مختلف دیده می‌شود. گاهی جملات و آیاتی در جاهای مختلفی به طور یکسان و گاهی با اختلاف جزئی تکرار شده‌اند. این تکرارها از هر نوعی و به هر اندازه که باشد، چنان‌که علامه تصریح کرده، بر اساس حکمت بیانی قرآن به غرض سوره یا سوره‌ها مربوط است. یعنی از این طریق می‌توان اغراض یا غرض واحد و جامع را تشخیص داد و از سوی دیگر می‌توان موضوع یا موضوعات را نیز به دست آورد.

به طور کلی، تکرار با همه شقوقش کارکردهای سه‌گانه ذیل در تدبیر دارد.

۱- تشخیص موضوعات؛

۲- تشخیص اقوال؛

۳- تشخیص کلامها

نتیجه این کارکردهای سه‌گانه برای تکرارهای درون سوره‌ای، تشخیص موضوع محوری و غرض واحد و جامع سوره است.

آغازهای خاص:

وَإِذْ

نمون‌های از تقطیع آیات بوسیله آغازهای خاص، عبارت است از تقطیع آیات ۴۹ تا ۶۱ سوره مبارکه بقره که کلامها در آن بوسیله «إِذْ» از هم جدا شده‌اند و هر کلام بیانگر یکی از نعمات الهی برای بنی اسرائیل است:

۱. وَإِذْ نَجَّيْنَكُمْ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ ... (۴۹)

۲. وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَكُمْ ... (۵۰)

۳. وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ... (۵۲)
۴. وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ ... (۵۳)
۵. وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَاقَوْمِ ... (۵۴)
۶. وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ ... (۵۷)
۷. وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ ... (۵۹)
۸. وَإِذْ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا ... (۶۰)
۹. وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ ... (۶۱)

دیگر آغازهای خاص:

یا ایها الذین آمنوا؛

یا ایها الذین کفروا؛

یا ایها المؤمنون؛

یا ایها النبی؛

یا ایها الناس؛

و اذ نادى؛

و ما لکم؛

واتل علیهم؛

و أن؛

واذکر؛

قل؛

إن الذین آمنوا؛

أو لم.

عبارات آغازین خطابى مانند «یا ایها الذین کفروا، یا ایها الذین آمنوا، یا ایها الناس، یا ایتها النفس المطمئنة و نظایر اینها متناسب با متن آیه و مضمون بعد از خود است و تناسب معنوی و لفظی با آیه و مضمون آن و دیگر آیات را نشان می‌دهد. این آغازها با توجه به مناسبت بر نکته‌هایی خاص تکیه و دلالت دارند تا مخاطب تدبیر کننده، بهتر آن را بفهمد و بیشتر متأثر شود.

پایان‌های خاص:

إن فی ذلک.

تکرار ترجیع بند:

تکرار آیات در برخی از سوره‌های نشانه آشکاری برای شناسایی دسته‌ها است، مانند سوره «الرحمن» که آیه شریفه «فبأی آلاء ربکما تکذبان» چندین بار در آن تکرار شده است. در سوره‌های «شعرا»، «قمر»، «مرسلات»

و ... نیز وضعیت مشابهی مشاهده می‌شود.

نکته: ترجیع‌بند سوره‌ها به تنهایی کلام نیست، بلکه ملحق به کلام قبل است که ترجیع‌بند ذیل آن آمده است. علت آن نیز ضمیر اشاره «ذلک» در تعبیر «فی ذلک» است به مطلب ماقبل آن که مرجع ضمیر شناخته می‌شود، برمی‌گردد. در نمودار تدریجی سوره‌های مشتمل بر ترجیع‌بند، می‌توان عنوان «کلام ترجیع‌بندی» برای آن در نظر گرفت. مضمون کلام ترجیع‌بند همان مضمون کلام ماقبل است؛ لذا مانند بسمله‌های ابتدای سوره‌ها که هر یک مضمون خاص خود را دارد، این ترجیع‌بندها نیز مضمون خاص خود را دارند.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (٦٧)

مسئلاً در این [واقعه] عبرتی بود، و [لی] بیشترشان ایمان‌آورنده نبودند.

وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (٦٨)

و قطعاً پروردگار تو همان شکست‌ناپذیر مهربان است.

حرف و وزن آخر آیات در برخی از سوره:

در بعضی از سوره‌ها، با استفاده از همانندی آخر آیات می‌توان دسته‌ها را شناسایی کرد، مانند سوره عبس که آیات یک تا ده آن به «ا» و آیات یازده تا بیست و چهار آن به «ه» و آیات بیست و پنج تا سی و یک آن به «ا» و آیات سی و چهار تا سی و هفت آن به «ه» و آیات سی و هشت تا چهل و دو آن به «ه» ختم می‌شود و این هماهنگی در ختم آیات سهم بسزایی در شناسایی دسته‌ها دارد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَبَسَ وَ تَوَلَّى (١) أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى (٢) وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهٗ يَزْكَى (٣) أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى (٤)

أَمَّا مَنْ اسْتَغْنَى (٥) فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى (٦) وَ مَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزْكَى (٧) وَ أَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى (٨) وَ هُوَ يَخْشَى (٩)

فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى (١٠)

كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ (١١) فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ (١٢) فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ (١٣) مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ (١٤) بِأَيْدِي سَفَرَةٍ (١٥) كِرَامٍ بَرَرَةٍ (١٦)

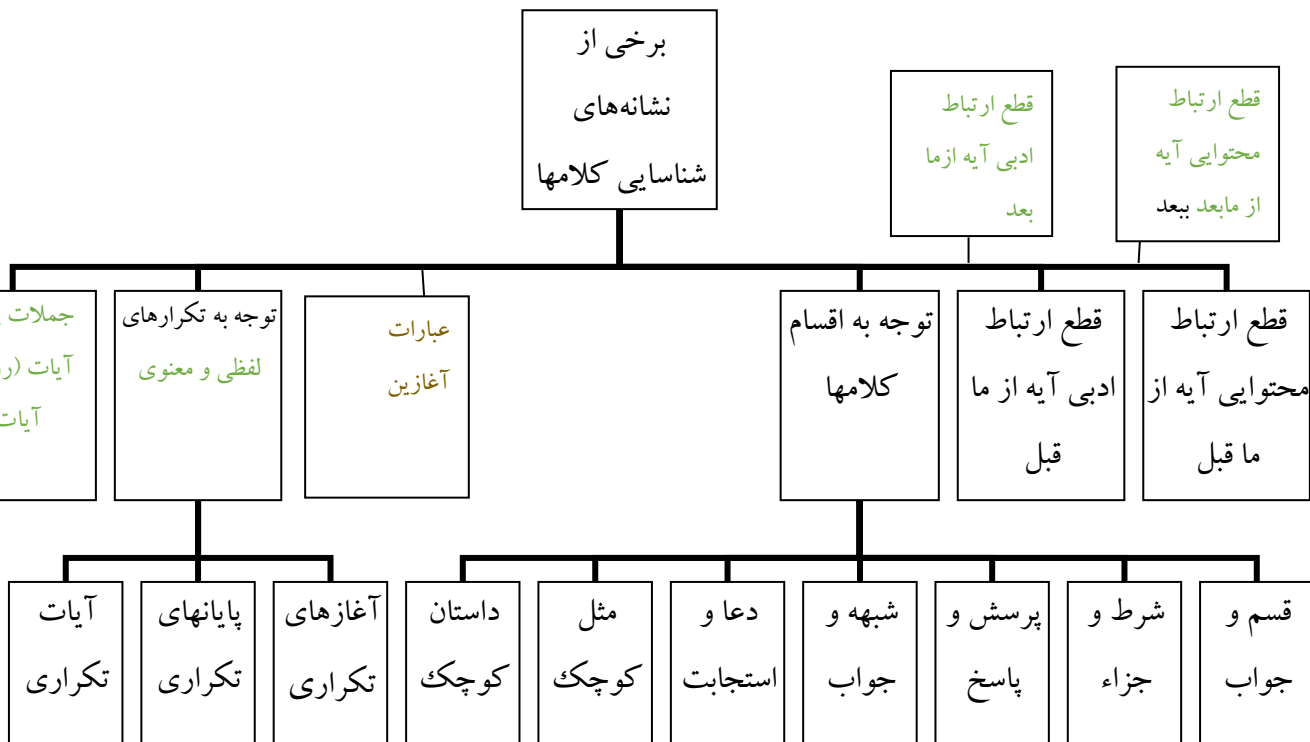
قَتِيلَ الْإِنْسَانِ مَا أَكْفَرَهُ (١٧) مِنْ أَى شَيْءٍ خَلَقَهُ (١٨) مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ (١٩) ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ (٢٠) ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ (٢١) ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ (٢٢) كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ (٢٣)

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ (٢٤) أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا (٢٥) ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا (٢٦) فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا (٢٧) وَعِنَبًا وَقَضْبًا (٢٨) وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا (٢٩) وَحَدائقَ غُلْبًا (٣٠) وَفَكِهَةً وَآبًا (٣١) مَتَّعًا لَكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ (٣٢)

فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ (٣٣) يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ (٣٤) وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ (٣٥) وَ صَحْبَتِهِ وَ بَنِيهِ (٣٦) لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ (٣٧)

وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ (٣٨) ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ (٣٩) وَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ (٤٠) تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ (٤١) أُولَئِكَ هُمُ الْكٰفِرَةُ الْفٰجِرَةُ (٤٢)

نکته: باید توجه داشت که نشانه‌های غیر محتوایی، راهنمای مناسبی برای شناسایی دسته‌ها هستند، اما در این باره تعیین کننده نیستند. محتوا و موضوع عامل اصلی شناسایی دسته‌ها است و این نشانه‌های در همه موارد، به خصوص در مواردی که ذهن متدبر با استفاده از شاخصه‌های محتوایی به نتیجه نرسد، راهگشاست.



برخی از نشانه‌های شناسایی کلامها

۳-۲-۴-۳- تشخیص معانی منسجم

پس از کشف ارتباط آیات و شناسایی کلامها، نوبت به کشف معنای منسجم کلامها می‌رسد. برای انجام این کار، باید به جمع‌بندی معانی آیات هر کلام پرداخت. باید توجه داشت که آیات هر کلام، در سیاقی واحد هستند. توجه به این سیاق و جهت گیری آیات، مقصود و منظور اصلی هر کلام، یعنی عامل انسجام معنا آن را روشن می‌کند. پس از روشن شدن معنی هر کلام با توجه به مطالب اصلی کلامها، برای آنها عناوینی انتخاب می‌شود، تا در مرحله بعدی یعنی کشف موضوع و غرض در سوره‌های یک کلامی یا کشف ارتباط میان کلامها در سوره‌های بزرگتر رهگشا باشند.

۳-۲-۵- شناسایی اقوال و تشخیص موضوعات محوری آنها

قول، مجموعه کلامهایی است که عهده‌دار تبیین مسائل (حدود مختلف، صحنه‌های متفاوت یا شقوق متعدد و...) یک موضوع هستند. معمولاً معانی کلامها ابعاد مختلف موضوع قول هستند.

فایده شناسایی کلامها:

شناسایی کلامها در سوره‌هایی که بیش از یک کلام هستند، وجه ارتباط آیات درون یک کلام را مشخص کرده و متدبر را یک گام به کشف اتحاد حاکم بر سوره نزدیک می‌کند؛ بنابراین برای کشف وحدت موضوعی سوره، باید وجه ارتباط بین کلامها را شناسایی کرد تا از این طریق بتوان موضوعات محوری در اقوال را شناسایی کرد؛ زیرا آنچه کلامها را با یکدیگر مرتبط می‌کند، موضوعی است که کلامها بر محور آن گرد هم آمده‌اند.

کشف چگونگی ارتباط میان کلامها

بررسی و کشف تدبیر، نظم و چینش کلامها دو نتیجه را به دست می‌دهد:

الف) در برخی سوره‌ها همه کلامها با یکدیگر در ارتباط بوده و حول موضوع محوری واحدی گرد آمده‌اند، مانند سوره مبارکه الحمد و الشمس و ...

چنین سوره‌هایی از یک قول تشکیل شده‌اند و بررسی ارتباط کلامها در آنها، اتحاد حاکم بر سوره را نمایان می‌کند. تدبر این سوره‌ها پس از کشف وجه ارتباط میان کلامها، با کشف موضوع و غرض آنها به پایان می‌رسد. در چنین سوره‌هایی پس از کشف ارتباط درون آیات، پنج مرحله تدبر به شرح ذیل صورت می‌گیرد:

۱- کشف وجه ارتباط میان آیات

۲- کشف وجه ارتباط میان کلامها

۳. کشف موضوع کلامها

۴. کشف موضوع محوری

۵. کشف غرض جامع

قواعد کشف موضوع در همین مرحله و قواعد کشف غرض در مرحله بعد بیان می‌شود.

ب) در برخی سوره‌ها همه کلامها حول یک موضوع گرد هم نیامده‌اند و آیات سوره به اقوال متعدد و مستقل تفکیک شده است. در چنین سوره‌هایی افزون بر مراحل پنجگانه که برای سوره‌های نوع قبل انجام می‌گیرد، چهار مرحله دیگر انجام می‌گیرد:

۱- کشف موضوع هر قول

۲- کشف غرض هر قول

۳- کشف موضوع محوری همه اقوال

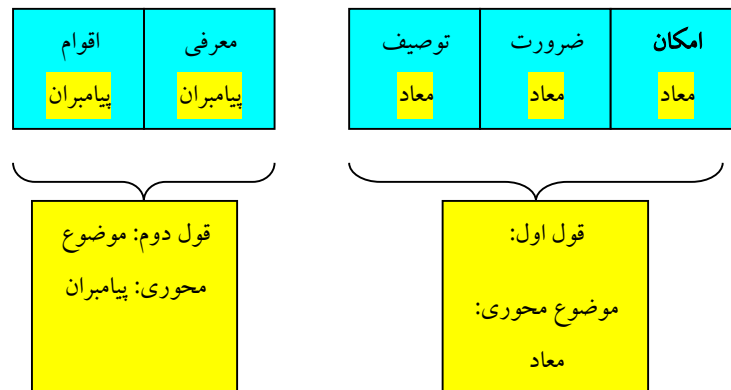
۴- کشف غرض جامع همه اقوال

۳-۲-۵-۱- چگونگی شناسایی اقوال

تا جایی که وجه اشتراکی بین معانی کلامها باشد هنوز یک قول به پایان نرسیده است، زیرا موضوع قول

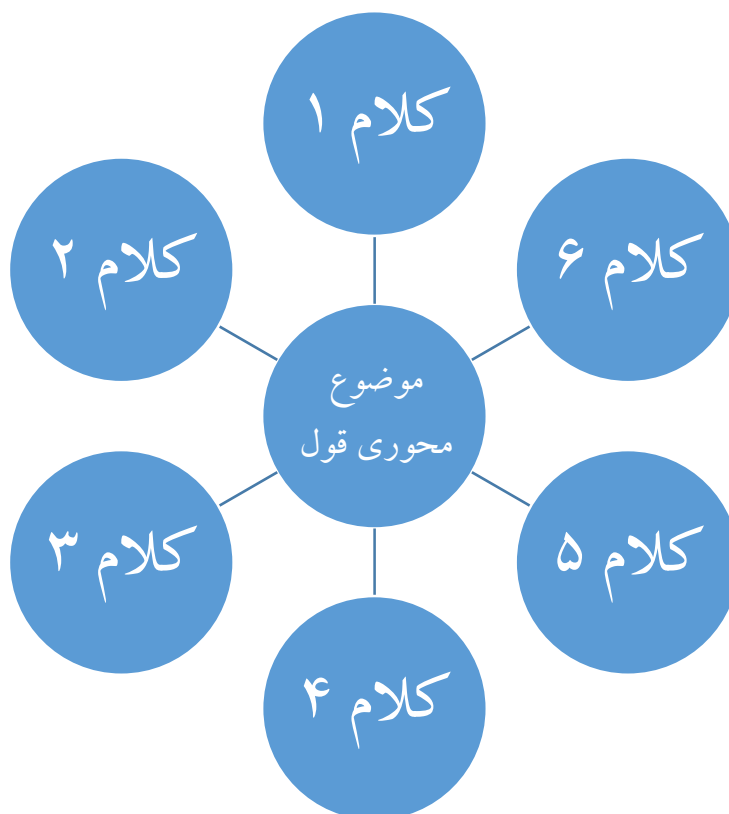
نسبت به معانی کلامها جنبه محوری دارد و هر یک از کلامها بعدی از ابعاد یا مسئله‌های از مسائل مربوط به آن را مطرح و تبیین می‌کنند. بر همین اساس هر جا که بین دو کلام هیچ نقطه اشتراکی در موضوع نباشد، جایگاه تفکیک اقوال است.

توجه به شکل و مثال زیر این مطلب را روشن می‌کند:



اشتراک موضوعی بین کلامها

باید توجه داشته باشیم که در یک قول، ارتباط کلامها با یکدیگر، لزوماً ارتباط لفظی یا محتوایی زنجیره وار نیست، بلکه کلامها در یک قول، با یکدیگر ارتباط موضوعی دارند، یعنی عامل اصلی ارتباط آنها با هم، موضوع محوری مشترک بین آنهاست که همان موضوع قول است، البته ترتیب ذکر کلامها هم حکیمانه است و به تناسب موضوعاتشان، بر اساس ترتیب یا ترتب منطقی یا وقوعی است. ارتباط کلامها در یک قول را در قالب شکل‌های زیر می‌توان نشان داد.



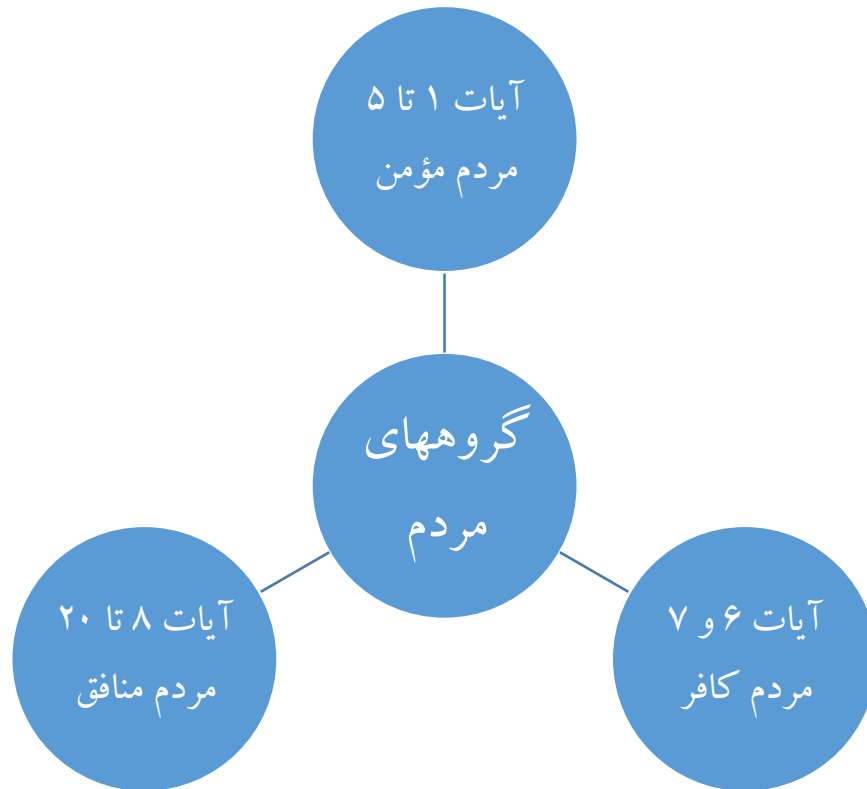
موضوع محوری قول، عامل اصلی ارتباط

آیات یک تا ۲۰ سوره مبارکه بقره یک قول است که موضوع محوری آن معرفی گروه‌های مردم نسبت به مسئله ایمان است. قرآن کریم توجه خاصی به طبقه‌بندی مردم از لحاظ ایمان و بیان ویژگی‌های هر طبقه و عملکردشان دارد و در این راستا به ارائه توصیف مناسب از آنها می‌پردازد به گونه‌ای که هر کس به راحتی می‌تواند خود را بر آن ویژگی‌ها و توصیفات تطبیق دهد یا به الگوگیری مناسب برای خود اقدام کند و تأسی وار به اصلاح عقاید و عملکرد خویش بپردازد؛ لذا قرآن به ارائه ویژگی‌های دوستان خدا و دشمنان خدا پرداخته است. در آغاز سوره البقره سه گروه تقوایندگان، کافران و منافقان را معرفی می‌کند و در دیگر سوره‌ها بر آن تأکید بسیار دارد تا هر کس با اختیار و با دید کامل طبقه و عملکرد خویش را انتخاب کند.

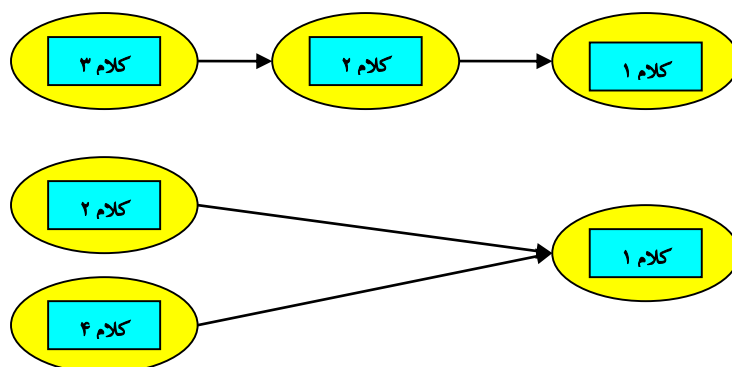
در سوره البینه به معرفی دقیق دو گروه «شرّ البریه» و «خیر البریه» پرداخته شده است. گروه اول کافران و مشرکان هستند و گروه دوم تقوایندگانند که دارای عمل صالح همراه با ایمان بوده و می‌توانند الگوی مناسب دیگر مردمان باشند. با توجه به روایات پیامبر اکرم (ص) در حق حضرت علی (ع) و تطبیق سیره ایشان بر آیات قرآن کریم، طلیعه‌دار ایمان و عمل صالح کسی نیست جز امام متقیان علی بن ابیطالب (ع) که با داشتن ویژگی‌های خاص، اولویت بیشتری دارد تا الگوی مناسب دیگران باشد. و بر همین مبنا از سوی پیامبر اکرم (ص) به خیر البریه، توصیف شده و سوره البینه در حق ایشان نازل شده است^{۱۲۴}. بدین ترتیب، ارتباط آیات نخستین سوره البقره که به معرفی تقوایندگان می‌پردازد، با امیرالمؤمنین علی (ع) که در انتهای سوره البینه

^{۱۲۴} فضائل الخمسه من الصحاح الستة، ۱/۲۷۷-۲۷۸؛ سید کتکانی، غایه المرام، ص ۲۶-۲۹؛ شواهد التنزیل

معرفی شده، مشخص می‌شود بدین معنا که انسان با داشتن یا اکتساب ویژگی‌ها و توصیفات مؤمنان تقوایسته می‌تواند در زمره افرادی قرار گیرد که خیرالبریه‌اند و خدا از آنها راضی و آنها از خدا راضی‌اند. روایات حُبّ علی (ع) و ایمان و روایات شیعه علی (ع) این مطلب را بهتر و بیشتر اثبات می‌کند.



موضوع محوری قول اول سوره بقره، عامل اصلی ارتباط کلام‌های آن



اقسام ترتیب یا ترتب منطقی یا وقوعی

شکل اول ترتیب کلامها (که در بالا آمد) مانند سه کلام نخست در سوره مبارکه بقره که کلام نخست (آیه

۱ تا ۵) به معرفی مؤمنان و کلام دوم (آیه ۶ و ۷) به معرفی کافران و کلام سوم (آیه ۸ تا ۲۰) به معرفی مدعیان دروغین ایمان اختصاص دارد.

شکل دوم ترتیب کلامها مانند کلام چهارم، پنجم و ششم در سوره مبارکه حدید را نشان می‌دهد که هر سه با هم یک قول را تشکیل می‌دهند. موضوع این قول از سوره الحدید، تلازم میان ایمان و عمل صالح از جمله انفاق است که ابتدا مطرح شده و سپس در قالب دو کلام دیگر تفصیل داده شده است که ادبیات دو کلام تفصیلی، انگیزی است:

کلام چهارم: ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ (۷)

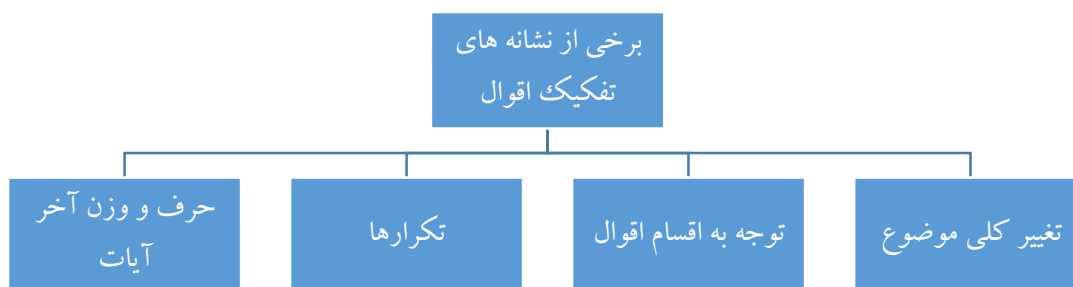
کلام پنجم (مربوط به ءَامِنُوا بِاللَّهِ): وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لَتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۸) هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ (۹)

کلام ششم (مربوط به أَنْفِقُوا): وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِن قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلَ أَوْلَئِكَ أَكْبَرُ أَلَّذِينَ أَنْفَقُوا مِن بَعْدِ وَقَتْلُوا وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحَسَنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۰)

کلام پنجم مربوط به «امنوا بالله» در کلام چهارم و کلام ششم هم مربوط به «انفقوا» در کلام چهارم است.

۳-۲-۵-۲- برخی از نشانه‌های شناسایی اقوال

۱. تغییر کلی موضوع: اگر موضوع کلامی با کلام پیش از خود کاملاً مغایر باشد، به نحوی که هیچ وجه اشتراکی با آن نداشته باشد نشان‌های از آغاز قول جدید است.
۲. توجه به اقسام اقوال، مانند:
 - مثل: مثل‌های ذکر شده در برخی از سوره، یک قول به شمار می‌آیند، البته در صورتی که از چند کلام مستقل تشکیل شده باشد، مانند مثل رجلین در سوره کهف.
 - داستان: داستان‌های مطرح شده در بسیاری از سوره‌های قرآن کریم، یک قول به حساب می‌آید، چون غالب داستانها از چند کلام مستقل تشکیل شده است، مانند داستان ذوالقرنین و قصه اصحاب کهف در سوره مبارکه کهف.
۳. تکرارها، که در نشانه‌های شناسایی کلامها مطرح شد.
۴. حرف و وزن آخر آیات که در نشانه‌های شناسایی کلامها گذشت.



برخی از نشانه‌های تفکیک اقوال

۳-۲-۵-۳- چگونگی تشخیص موضوع محوری اقوال

پس از کشف ارتباط کلامها و شناسایی اقوال، نوبت به کشف موضوع محوری اقوال می‌رسد. سوره‌های متشکل از یک قول یک موضوع محوری و سوره‌های دارای چند قول به تعداد اقوال دارای موضوع محوری هستند.

برای تشخیص موضوع محوری هر قول، باید به شناسایی نقطه اشتراک موضوعی کلام‌های هر قول پرداخت.

پس از روشن شدن موضوع اقوال، با توجه به پیام اصلی هر قول برای آن عنوان‌گذاری می‌شود، تا در مرحله بعدی تدبر، یعنی تشخیص غرض رهگشا باشد.

روند تشخیص موضوع رکوعات قرآنی نیز بسان روند تشخیص موضوع در کلامها و قولها و فصلها می‌باشد.

۳-۲-۵-۴- نشانه‌های تشخیص موضوع

۱. توجه به معنی: توجه به معنی، اصلی‌ترین قاعده کشف موضوع است و بسیاری از قواعد دیگر را می‌توان به نحوی زیر مجموعه این قاعده دانست، از این رو غیر آشنایان با زبان عربی در کشف موضوع از ترجمه بی‌نیاز نیستند.

۲. دقت به اصل و فرع: در میان معانی کلام‌های یک قول باید دقت کنیم که سخن اصلی چیست. مراد از سخن اصلی مطلبی است که ارتباط قول مورد نظر را با سایر اقوال سوره برقرار کرده است.

۳. توجه به تاکیدها: حساسیت‌هایی که قرآن کریم در بیان برخی از معانی به کار برده است، می‌تواند در تشخیص موضوع اصلی مفید باشد، به عنوان نمونه، لحن تأکید آمیز و توییخ وار آیه «یا ایها الإنسان ما غرگ بریک الکریم» در سوره انفطار، حاکی از اهمیت ویژه آن در سوره بوده و راهنمای مناسبی برای تشخیص موضوع اصلی است.

بر این اساس، تاکیدها، نقش بسزایی در کشف موضوع دارند، چون غالباً در راستای تبیین موضوع اصلی سوره هستند.

۴. تکرار آیات و عبارات: از آنجا که تکرار برخی از آیات و عبارات، نشان از اهمیت آنها است، می‌تواند راهنمای خوبی برای تشخیص موضوع باشد، مثلاً در سوره الرحمن، آیه شریفه «فبأی آلاء ربکما تکذبان»، نزدیک به دو پنجم از آیات کل سوره را به خود اختصاص داده است و سهم قابل توجهی در تشخیص موضوع دارد.

۵. آیات آغازین و پایانی سوره: در برخی از سوره‌ها، آیات آغازین و در برخی دیگر، آیات ابتدایی و انتهایی سوره، نقش قابل توجهی در تشخیص موضوعات دارد، چون معمولاً متکلم در ابتدا و انتهای کلام خویش به موضوعات محوری کلام خود تصریح می‌کند.

۶. جواب قسمها: در سوره‌هایی که قسم‌های متوالی ذکر می‌شود، جواب قسم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به عنوان مثال در سوره شمس، پس از هفت قسم در هشت آیه، چنین آمده است: «قد أفلح من زکاه و قد خاب من دساه» و این مطلب راهنمای خوبی در تشخیص موضوع است.

۷. جواب شرطها: در سوره‌هایی که شروط متوالی ذکر می‌شود، جواب شرط می‌تواند ما را به موضوع راهنمایی کند. به عنوان نمونه در سوره تکویر در جواب شرط‌های متوالی سیزده آیه ابتدای سوره، آمده است: «علمت نفس ما أحضرت»؛ چنین آی‌های در تشخیص موضوع سهم ویژه‌ای دارد.

۸. توجه به حجم مطالب: تفاوت حجم مطالب، می‌تواند نشان‌های از میزان اهمیت آنها بوده و از این راه در تعیین موضوع مؤثر باشد، البته این قاعده به تنهایی نمی‌تواند موضوع را تعیین کند، بلکه به کشف موضوع غالبی می‌انجامد و این موضوع غالبی است که ما را به موضوع محوری راهنمایی می‌کند.

تفاوت موضوع محوری با موضوع غالبی در این است، که موضوع غالبی بیشترین حجم مطالب را به خود اختصاص داده است، اما موضوع محوری نسبت به سایر مطالب و موضوعات نقش حاکمیت دارد و سایر مطالب در هر حجمی که باشند، در خدمت تبیین آن هستند.

ارتباط موضوع محوری با نام سوره‌ها

یافتن موضوع محوری سوره‌ها از مهم‌ترین مراحل یا اهداف تدبر در قرآن است. برای یافتن موضوع محوری، کشف موضوع بخش‌های گوناگون سوره از قبیل کلام‌ها و اقوال و فصول سوره به ترتیب، نخستین کار است. ولی در ابتدا توجه به نام یا نام‌های سوره برای یافتن موضوع محوری، بسیار با اهمیت و راهگشاست. در مباحث علوم قرآنی ذیل مبحث اسماء السُّور، نام‌های متعدد برخی سوره‌ها و علت نام‌گذاری سوره به آنها را بیان کرده‌اند. برخی از نام‌های سوره‌های قرآن از سوی معصومان (ع) و در قالب روایات تفسیری بیان شده است که می‌توان برای این‌گونه از نام‌ها، عنوان «نام‌های ماثور» را به کار برد. اگر برای سوره‌ای نامی ماثور و با سند صحیح گزارش شود، بی‌تردید، چنین نامی ناظر به موضوع یا یکی از موضوعات سوره و البته مهم‌ترین آنها می‌باشد و دیگر نام‌های غیر ماثور با آن موضوع مرتبط هستند. در هر صورت، اگر نام سوره‌ای ماثور و قطعی الصدور باشد، بسیار ارزشمند است. اما اگر روایتی ضعیف یا روایتی از غیر معصومان (ع) باشد، می‌توان با آن به عنوان یک دیدگاه و برداشت تفسیری برخورد کرد؛ زیرا با زاویه‌ای خاص و با بینشی ویژه که حاکی

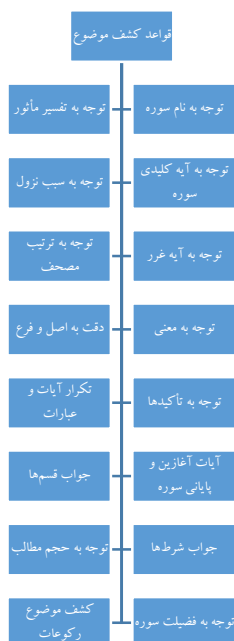
از یک استنباط تفسیری است، نامی برای سوره استخراج شده است. نکته دیگر اینکه، اگر روایتی جعلی نام سوره را بیان کرده باشد، می‌توان از آن بهره‌برداری کرد. این نوع بهره‌برداری ممکن است در جهت خلاف هدف جاعل روایت باشد.

نام‌های متعدد سوره و ارتباط آنها با موضوعات سوره

هرچه نام‌های یک سوره متعدد باشد، می‌توان موضوعات گوناگونی از آنها برای سوره استنباط کرد. نام‌های متعدد سوره اگر از طریق روایتی قطعی الصدور یا با سند صحیح رسیده باشد، این حکایت از توقیفی بودن نام سوره دارد. به ویژه اگر از سوی پیامبر اکرم (ص) به عنوان مبین وحی و معلم مردم صادر شده باشد.

۱۶) روش کشف موضوع محوری سُور

بی تردید هر سوره حول یک موضوع اصلی و محور، سامان یافته است و برای تشخیص این موضوع محوری، راه‌های گوناگونی وجود دارد. یکی از این راه‌ها توجه به نام سوره‌هاست که از طریق نقل، گزارش شده است. مثلاً سوره توبه که با نام «مُشَرَّده» خوانده شده، زوجیت آن را با سوره انفال تبیین می‌کند که در آیه ۵۷ سوره انفال، به عنوان یک موضوع مهم محوری تشخیص یافته و در نظر گرفته شده است. از اینجا می‌توان تناسب چیش فعلی دو سوره توبه و انفال را نیز به دست آورد. نام‌های دیگر این سوره، مجادله و مظلله است که می‌توان با در نظر گرفتن آنها محورهای موضوعی دیگر را نیز برای آن در نظر گرفت و به تعداد موضوعات یک سوره پی برد. لذا باید گفت: این تعدد نام‌ها که ناظر به تعدد موضوعات یک سوره است، زیرمجموعه موضوع محوری سوره است.



قواعد کشف موضوع

۳-۲-۵-۵-۵- نمونه شناسایی اقوال و تشخیص موضوعات محوری (سوره مبارکه شعرا)

شناسایی اقوال با بررسی ارتباط کلامها با یکدیگر انجام می‌شود. وجه ارتباط کلامها در قالب عناوین انتخاب شده برای اقوال خود را نشان می‌دهد. لازم است خواننده محترم با مراجعه به کلام‌های سوره شعرا که در مرحله گذشته تبیین شد، آنها را یادآوری کند.

کلام اول تا پنجم، به منزله طلوع سوره بوده و به بیان مسئله تکذیب و استهزاء مشرکان نسبت به قرآن پرداخته است. این آیات تناسب زیادی با متن سوره دارد، که به آن اشاره خواهد شد. کلام ششم تا یازدهم، ماجرای حضرت موسی (علیه السلام) را مطرح کرده است که ناظر به کلام دوم طلوعه سوره، یعنی همان دلجویی از پیامبر خدا (ص) است.

ورود به این داستان با عبارت «و إذ نادى ربك موسى ...» که برای یادآوری است و همچنین محتوای این داستان که یاری خدا را نسبت به حضرت موسی (علیه السلام) مطرح می‌کند، با دلجویی از پیامبر اکرم (ص) سازگار است.

کلام دوازدهم تا چهاردهم این سوره درباره حضرت ابراهیم (علیه السلام) است که ناظر به کلام چهارم طلوعه یا همان تنبیه مشرکین است.

نوع ورود به این داستان: «واتل عليهم نبأ إبراهيم» و تشریح توحید و معاد از زبان گویای ابراهیم (علیه السلام) مؤید این مدعاست.

کلام پانزدهم تا سی و دوم، پنج قول جداگانه، درباره تکذیب اقوام پنج پیامبر است که ناظر به کلام سوم طلیعه یا همان تهدید مشرکین است.

نوع ورود و خروج این داستانها، که همگی با تکذیب آغاز شده و با عذاب مکذبین ختم می‌شوند و محتوای این داستانها که بیانگر عوامل تکذیب است، مؤید این مدعاست.

ورود و خروج مشترک این داستانها به این صورت است:

«كذبت ... المرسلین * إذ قال لهم أخوهم ... ألا تتقون * إني لكم رسول أمين * فاتقوا الله و أطيعون * و ما أسئلكم عليه أجرا إن أجرى إلا على رب العالمین * سخن ویژه هر پیامبر با قوم خود * عذاب * ترجیع بند»

کلام سی و سوم تا سی و چهارم، عدم ایمان مشرکین به قرآن را مطرح می‌کنند.
کلام سی و پنجم تا سی و نهم، مقابله با تهمت‌های مشرکین، نسبت به قرآن است.
اقوال و موضوعات محوری آنها در سوره شعرا بدین شرح است:

| عنوان | قول |
|--|-------------------|
| تکذیب و استهزاء مشرکین نسبت به قرآن؛ (۱-۴) (۵) (۶) (۷) (۸-۹) | کلام‌های ۱ تا ۵ |
| همراهی خدا با موسی (علیه السلام)؛ (۱۰-۱۷) (۱۸-۳۳) (۳۴-۳۷) (۳۸-۵۲) (۵۳-۶۶) (۶۷-۶۸) | کلام‌های ۶ تا ۱۱ |
| ابراهیم (علیه السلام) منادی استوار توحید و معاد؛ (۶۹-۸۲) (۸۳-۱۰۲) (۱۰۳-۱۰۴) | کلام‌های ۱۲ تا ۱۴ |
| تکذیب قوم نوح (علیه السلام) و عذاب الهی؛ (۱۰۵-۱۰۹) (۱۱۰-۱۱۶) (۱۱۷-۱۲۰) (۱۲۱-۱۲۲) | کلام‌های ۱۵ تا ۱۸ |
| تکذیب قوم هود (علیه السلام) و عذاب الهی؛ (۱۲۳-۱۲۷) (۱۲۸-۱۳۸) (۱۳۹-۱۴۰) | کلام‌های ۱۹ تا ۲۱ |
| تکذیب قوم صالح (علیه السلام) و عذاب الهی؛ (۱۴۱-۱۴۵) (۱۴۶-۱۵۷) (۱۵۸-۱۵۹) | کلام‌های ۲۲ تا ۲۴ |
| تکذیب قوم لوط (علیه السلام) و عذاب الهی؛ (۱۶۰-۱۶۴) (۱۶۵-۱۶۹) (۱۷۰-۱۷۳) (۱۷۴-۱۷۵) | کلام‌های ۲۵ تا ۲۸ |
| تکذیب قوم شعیب (علیه السلام) و عذاب الهی؛ (۱۷۶-۱۸۰) (۱۸۱-۱۸۸) (۱۸۹) (۱۹۰-۱۹۱) | کلام‌های ۲۹ تا ۳۱ |

| | |
|-------------------|---|
| کلام‌های ۳۲ تا ۳۳ | عدم ایمان مشرکین به قرآن؛ (۱۹۶-۱۹۷) (۲۰۱-۱۹۷) |
| کلام‌های ۳۴ تا ۳۸ | برخوردهای سوء مشرکین علیه قرآن و ختشی سازی آنها؛ (۲۰۹-۲۰۲) (۲۱۰-۲۱۳) (۲۲۱-۲۲۲) (۲۲۳-۲۲۴) (۲۲۷-۲۲۴) |

۳-۲-۶- تشخیص غرض واحد جامع

شناسایی اقوال در سوره‌هایی که بیش از یک قول هستند، وجه ارتباط کلام‌های درون یک قول را مشخص کرده و متدبر را یک گام دیگر به کشف اتحاد حاکم بر سوره نزدیک می‌کند، زیرا در قدم نخست مثلاً با ۱۰۰ گسست میان آیات رو ه رو بود و در گام دوم با چهل گسست میان کلامها و اکنون با ۱۰ گسست میان اقوال. بنابراین مرز بین اقوال گسست دیگری در سوره است به همین جهت سومین مرحله دست‌یابی به وحدت سوره، شناسایی وجه ارتباط بین اقوال است که به کشف غرض در سوره می‌انجامد، زیرا آنچه ارتباط اقوال را با یکدیگر مشخص می‌کند، غرضی است که اقوال بر محور آن گرد هم آمده‌اند.

یکی از راه‌های کشف غرض اصلی سوره، توجه به اجزای سوره از قبیل آیات نخستین و پایانی سوره است که به مثابه مقدمه و نتیجه سوره می‌باشد. توجه به رکوعات قرآنی و موضوع و غرض هر یک از آنها و جمع‌بندی آنها.

کشف تدبیر و نظم و چینش اقوال نشان می‌دهد:

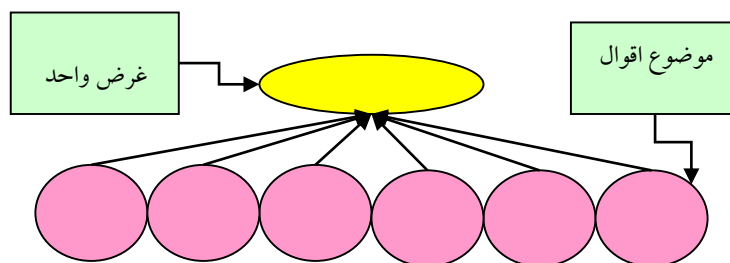
- در برخی سوره‌ها همه اقوال با یکدیگر مرتبط بوده و حول غرضی واحد گرد آمده‌اند. چنین سوره‌هایی از یک فصل تشکیل شده‌اند و بررسی ارتباط اقوال در آنها، اتحاد حاکم بر سوره را نمایان می‌کند. دست‌یابی به وحدت این سوره‌ها در همین مرحله به پایان می‌رسد.
- در برخی سوره‌ها همه اقوال حول یک غرض گرد هم نیامده‌اند و اقوال سوره به فصل‌های مستقلی تفکیک شده است.

بر همین اساس این مرحله در برخی موارد (سوره‌های یک فصلی که به منزله طرح هستند) به صورت یک مرحله‌های انجام می‌شود:

- تشخیص غرض واحد سوره (ثمره کشف ارتباط میان اقوال)
 - و در برخی موارد (سوره‌های چند فصلی که به منزله پروژه هستند) به صورت دو مرحله‌های انجام می‌شود:
 - شناسایی فصلها و تشخیص اغراض جزئی (ثمره کشف ارتباط میان اقوال)
 - تشخیص غرض واحد جامع سوره (ثمره کشف ارتباط میان فصلها)
- کتاب حاضر مرحله سوم را با رائه راهکار شناسایی فصلها و چگونگی تشخیص غرض تبیین می‌کند.

۳-۲-۶-۱- چگونگی شناسایی فصلها

فصل، مجموع‌های از اقوال است، که به خاطر یک غرض گرد هم آمده‌اند. بهترین راهکار شناسایی فصلها، بررسی ارتباط اقوال است. شناسایی فصلها با توجه به موضوع اقوال انجام می‌شود. تا جایی که موضوعات اقوال با غرضی واحد در ارتباط باشند، هنوز یک فصل به پایان نرسیده است، پس هر جا که بین دو قول هیچ غرض مشترکی نباشد، جایگاه تفکیک فصل‌ها است. نکته: باید توجه داشته باشیم که ارتباط اقوال یک فصل با یکدیگر، ارتباط لفظی یا محتوایی زنجیره وار نیست، بلکه اقوال در یک فصل، زیر مجموعه یک غرض هستند، یعنی عامل اصلی ارتباط آنها با یکدیگر، غرض آنها است که همان غرض فصل است، البته ترتیب ذکر اقوال هم حکیمانه است و به تناسب موضوعاتشان بر اساس ترتیب یا ترتب منطقی یا وقوعی است. ارتباط موضوعات اقوال در یک فصل را در قالب شکل زیر می‌توان نشان داد.



غرض واحد فصل، عامل اصلی ارتباط اقوال

۳-۲-۶-۲- چگونگی تشخیص غرض واحد

- ۱- توجه به حسن مطلع و حسن ختام سوره
- ۲- توجه به برائت استهلال سوره
- ۳- توجه به مقدمه و نتیجه سوره
- رابطه غرض با ابتدای سوره؛
- رابطه غرض با انتهای سوره؛
- تشخیص غرض رکوعات قرآنی.

۳-۲-۶-۳- اقسام اغراض در سور قرآن

- ۱- غرض جامع سوره
- غرض سوره غافر، گفتگو پیرامون استکبار و مجادله کفار در آیات خداست^{۱۲۵}.
- غرض سوره الحديد تشویق و تحریک مؤمنان به انفاق است^{۱۲۶}.

^{۱۲۵} المیزان، ۳۴۸/۱۷

^{۱۲۶} المیزان، ۱۴۳/۱۹-۱۴۴

- غرض سوره الحمد، حمد خدا به اظهار عبودیت اوست^{۱۲۷}.

۲- غرض رکوعات سوره

۳- غرض اقوال سوره

۴- غرض فصول سوره

قرآن کریم کتاب هدایت انسان است و هدایت بدون جهت دهی به اعمال قلبی و قالبی و ایجاد انگیزش های مثبت عملی محقق نمی شود، بنابراین سوره های قرآن در پی ایجاد انگیزش های عملی در انسان هستند. از سوی دیگر بنای قرآن بر هدایت عالمانه انسان ها است و نه صرفاً بر انگیزش های آن ها، چون آگاهی و بینش از شروط لازم انسانی بودن اعمال است، به همین دلیل هدایت عملی قرآن کریم مبتنی بر هدایت علمی و بینشی است، یعنی با ایجاد آگاهی های متناسب و تلفیق بجای آنها و با ایجاد بینش صحیح نسبت به مبدا و مسیر و معاد در صدد هدایت انگیزه ها و اعمال و رفتارهای انسان بر می آید، پس در سوره های قرآن علاوه بر غرض انگیزشی و هدایت عملی، هدف بینشی و هدایت علمی نیز وجود دارد، بدین صورت که غرض انگیزشی سوره مبتنی بر هدف بینشی آنهاست.

نا گفته نماند که برخی از سوره های قرآن کریم، هم دارای غرض مستقل بینشی و هم دارای غرض مستقل انگیزشی هستند، یعنی آیاتی دارند که در صدد ایجاد بینش در مخاطب است و آیاتی هم دارند که در مقام ایجاد انگیزه در مخاطب است، اما در برخی از سوره ها، اصل ایجاد بینش است و انگیزش نتیجه قهری آن است و یا به عکس، اصل ایجاد انگیزه است و بینش ملزوم لا ینفک آن.

الف. غرض بینشی:

همانطور که دانستیم هر سوره ای دارای یک موضوع یا یک سلسله موضوعات محوری است. طبیعتاً هدف بینشی هر سوره هم ایجاد یا لقاء بینش صحیح نسبت به همان موضوعات خواهد بود.

ب. غرض انگیزشی:

غرض انگیزشی عبارت است از زمینه سازی و یا ایجاد انگیزه ای قوی نسبت به انجام اعمال مطلوب و ترک اعمال نامطلوب اعم از اعمال جوانحی مانند ایمان و اعمال جوارحی مانند نماز و زکات و ... این غرض در هر سوره مبتنی بر هدف بینشی آن سوره است.

۳-۲-۶-۴- مراتب غرض

با توجه به تعدد حیثیات و سطوح مختلف مخاطبان قرآن کریم، اغراض سوره نیز حیثیات متعدد و سطوح مختلفی دارند.

مخاطبان قرآن را می توان در سه حیثیت فردی، اجتماعی و حکومتی تعریف نمود، که هر یک سطوح و مراتب فراوانی دارند، یعنی همه اشخاص در یک سطح نیستند، چنانکه همه جوامع و همه حکومتها هم سطح نیستند، قرآن کریم در همه حیثیتها و برای همه سطوح اهداف و اغراض انسان پرور و جامعه سازی دارد.

^{۱۲۷} المیزان، ۱۶/۱-۱۷

توجه به حیثیات متعدد و سطوح فراوان مخاطبان قرآن، سبب می‌شود تا غرض جامعی را برای سوره‌های قرآن جستجو کنیم.

۳-۲-۶-۵- اصول و قواعد کشف غرض سوره

برای اینکه در تشخیص غرض اصلی سوره با مشکل مواجه نشویم و به راحتی بتوانیم غرض اصلی سوره را دریابیم و همچنین در تشخیص خود نسبت به غرض اصلی متکی به دلایل و براهین باشیم، باید از اصول و قواعدی که کشف غرض را روشمند می‌کند و ضریب اعتماد به این کشف را بالا می‌برد، کمک بگیریم. تمامی این اصول و قواعد ناظر به الفاظ و لایه اول معنای سوره‌ها می‌باشد و به دلایلی عینی ختم می‌شود که استناد به آنها به راحتی صورت می‌گیرد.

مهم‌ترین اصولی که می‌توان برای کشف غرض اصلی یا جامع از آنها استفاده کرد به شرح زیر است:

۱- موضوعات محوری سوره:

چنانکه گذشت هر سوره‌ای اغراضی متناسب با موضوعات محوری آن دارد، از این رو آگاهی دقیق و قابل دفاع از موضوعات محوری سوره، کمک شایانی به کشف غرض اصلی می‌نماید.

۲- فضای نزول سوره:

فضای نزول سوره و شرایط زمانی و مکانی و مردمی که سوره در آن نازل گردیده و در صدد حل مشکل آن یا ایجاد رشد نسبت به آن بوده است، به ضمیمه موضوعات و محتوای سوره می‌تواند پرده از غرض سوره بر دارد.

۳- برخی از واژگان سوره:

در بسیاری از سوره‌های قرآن کریم، الفاظ و عباراتی وجود دارد که راهنمایی برای کشف غرض هستند. مانند:

واژگان آغازگر سوره:

گاهی واژگان آغازگر سوره با غرض سوره تناسب دارد. برای نمونه علامه طباطبایی افتتاح سوره مُلک را با کلمه «تبارک» همراه با غرض سوره می‌داند؛ زیرا این کلمه مشتمل بر معنای کثرت صدور برکات از ناحیه خداوند است و این با بیان عمومیت ربوبیت الهی که به عنوان غرض سوره شناخته می‌شود، در ارتباط است^{۱۲۸}. از نظر ایشان واژه «الرحمن» در آغاز سوره الرحمن در راستای غرض سوره یعنی بیان صفت رحمت عام الهی است^{۱۲۹}. «سَبَّحَ» در آغاز سوره الحديد، الصف، الاعلی و الحشر؛ «یَسْبِحُ» در آغاز سوره الجمعة و التغابن، همگی در راستای غرض سوره است^{۱۳۰}. تنزیه آغازین سوره الحشر به مطالبی که درباره خیانت یهود و نقض عهدشان

^{۱۲۸} طباطبایی، ۳۴۸/۱۹

^{۱۲۹} همان، ۹۴/۱۹

^{۱۳۰} المیزان، ۲۰۱ و ۱۴۴/۱۹

آمده مرتبط است^{۱۳۱}.

واژگان خاص آیه یا آیات آغازین با موضوع و غرض سوره ارتباط خاصی دارد و در کشف غرض واحد یا جامع سوره بسیار تأثیرگذار است. نمونه این تأثیرگذاری، دو واژه «عزیز» و «حکیم» در سه سوره الحشر، الصف و الجمعه است. علامه طباطبایی در توضیح «و هو العزيز الحكيم» سوره الحشر می‌گوید: «در این سوره سرانجام کار یهود و منافقان را تشبیه به اقوامی کرده که در قرن‌های نزدیک به عصر یهودیان و منافقین، وبال کارهای خود را چشیدند و این خود شاهد عزت و اقتدار خداست و نیز اگر دچار عذاب شدند بدین جهت بوده که عذاب‌شان طبق حکمت و مصلحت بوده و این خود شاهد حکمت خداست^{۱۳۲}. از این طریق ارتباط سوره الصف، الجمعه و المنافقون نیز مشخص می‌شود.

أ. لعل: «لعلهم یرشدون»، «لعلهم یضرعون»

ب. أفلا: «أفلا تعقلون»، «أفلا یسمعون»

ج. أولم: «أولم یتذکر فیه من تذکر و جاء کم النذیر»

د. إن کنتم: «إن کنتم مؤمنین»

ه. لوأنکم: «لوأنکم کنتم...»

و. فلولا: «فلولا نفر من کل فرقه...»، «فلولا کان من القرون...»

۴- اسماء الحسنی در سوره:

یکی دیگر از ابزارها و اسباب شناخت غرض سوره‌ها، چگونگی کار برد نام‌های نیکوی الهی و نسبت آماری مربوط به آن می‌باشد. این نامها که در ارتباط با محتوا و مضمون محوری هر سوره و تأثیرات تربیتی و ارشادی آنها به کار رفته‌اند، راهنمای بسیار مفیدی برای شناخت بهتر سوره‌ها هستند. مثلاً کثرت کار برد نام جلاله «الله» یا نام «رب» در یک سوره و بالا بودن نسبت آماری آن، جهت گیری سوره را در زمینه «الوهیت» یا «ربوبیت» نشان می‌دهد.

۵- فضائل و خواص سوره:

رابطه واقعی بین فضیلت سوره و محتوای آن ما را به حقیقت دیگری هدایت می‌کند. در پرتو این حقیقت به وجود یک رابطه معنادار و ظریف بین فضیلت و غرض سوره پی می‌بریم. این رابطه از آنجا نشأت می‌گیرد که فضیلت سوره و غرض آن هر دو تابعی از متغیر محتوای سوره هستند و بسان دو معلول از یک علت واحد در تلازم و پیوستگی دائمی با هم به سر می‌برند. ناگفته نماند که احادیث مربوط به فضایل و خواص سور، پس از تأیید صحت و به عنوان مؤید و مرجح در تعیین غرض کاربرد دارند.

۶- نام‌های سوره:

یکی از راه‌های کشف موضوع اصلی و غرض جامع سوره، توجه به نام سوره است. پیرامون نام سوره

^{۱۳۱} همان، ۲۰۱/۱۹

^{۱۳۲} المیزان، ۲۰۱/۱۹

پرسش‌های مختلفی تصور می‌شود که در روند تدبیر تأثیرگذار است. اینکه نام سوره از سوی پیامبر اکرم (ص) مطرح شده یا صحابه و اینکه در طول تاریخ برای سوره به صورت نام عَلم درآمده است؟ اگر یک سوره چند نام داشته باشد، کدام نام مشهورتر است و این شهرت نام دارای چه ویژگی‌های خاصی است؟ نام‌های سوره که هر یک از آنها ناظر به موضوعی خاص است، چه تناسبی با موضوع اصلی و غرض جامع دارد؟ تناسب میان نام یا نام‌های سوره با هدف اصلی سوره چگونه است؟ آیا نام یا نام‌های سوره مآثور و صادر شده از سوی معصومان (ع) نسبت به نام‌گذاری سوره از سوی صحابه، تابعان، مفسران، متکلمان، محدثان، قاریان، محققان و... دارای ویژگی خاصی است که باید مورد توجه قرار گیرد یا هیچ تفاوتی میان آنها نیست؟ اگر نام‌گذاری مآثور نباشد، برخورد معصومان (ع) در تأیید یا عدم تأیید آنها چگونه بوده است؟ آیا می‌توان به توقیفی بودن سوره باور داشت؟ پاسخ به این پرسش‌ها می‌تواند در روند تدبیر و نتیجه نهایی آن تأثیرگذار باشد.

موضوع تکراری سوره فصلت، اعراض کفار از قرآن نازل شده است. ^{۱۳۳}

موضوع سوره غافر، جدال باطل کافران برای ازین بردن حق می‌باشد. ^{۱۳۴}

۷- توجه به سوره‌های قبل و بعد (همجوار)؛

۸- توجه به مقدمه و نتیجه سوره (آیات ابتدایی و انتهایی)؛

۹- توجه به آیات کلیدی و آیه غرری سوره‌ها؛

۱۰- توجه به رؤس آیات؛

۱۱- توجه به غرض رکوعات.

۱۲- توجه به غرض قصه‌ها

۱۳۷۲ و ۱۳۷۳) کشف غرض اصلی در شیوه چینش حوادث قصه‌ها

حوادث مطرح شده در سوره‌های ریالران دارای دوگونه چینش و بازگویی رویدادهاست:

۱- چینش مستقیم که در بیشتر قصه‌های قرآن دیده می‌شود. در این گونه از چینش، رویدادهای قصه به ترتیب طبیعی وقوعشان ذکر می‌شوند.

۲- چینش غیر مستقیم یا ذکر رویدادهای قصه به خلاف ترتیب طبیعی وقوع آنها. این گونه از چینش در قصه گاو بنی اسرائیل دیده می‌شود^{۱۳۵}. نمونه دیگر قصه مزده دهی فرشتگان به ابراهیم (ع) در دو سوره هود و الحجر است (هود/۶۹؛ الحجر/۵۱-۶۰). در این قصه بشارت دهی در آغاز قصه آمده است (الحجر/۶۱-۶۸) که در آن نجات از تنگنا و رهایی در آغاز قصه آمده است در حالی که در جاهای دیگری

^{۱۳۳}. المیزان، ۳۵۸/۱۷-۳۵۹.

^{۱۳۴}. المیزان، ۳۰۲/۱۷.

الفصص القرآنی فی منطوقه و مفهومه، ص ۸۸ ^{۱۳۵}

از قرآن فرشتگان زمانی حقیقت امر یعنی نحوه نجات یافتن لوط و همراهان او که مردم نسبت به آنها نیت سوء داشتند (هود/۶۱-۷۱؛ ۷۷-۸۳؛ العنکبوت/۲۸-۳۵) تدبر در چنین چینی، غرض خاصی که در قصه نهفته است را آشکار می‌کند؛ چه اگر غرضی خاص در میان نباشد، هیچ دلیلی نیست که گوینده‌ای حکیم خلاف رویه معمول سخن‌سرایی کند. گویا فشار روانی بر پیامبر اکرم (ص) چنان شدید بوده که مزده دهی و تسلی خاطر باید در آغاز قصه قرار گیرد؛ چرا که اگر آغاز سخن با مزده باشد، در زدودن اندوه کارسازتر است. ما وقتی به این غرض مهم پی می‌بریم که سوره هود همچون سوره‌های الحجر، یوسف و یونس در فاصله میان «سال اندوه» (عام الحزن) و هجرت نازل شده است یعنی همان دورانی که از ایام بسیار سخت و پرفشار زندگی پیامبر اکرم (ص) و دعوت اسلامی به شمار می‌رود^{۱۳۶}.

۱۳۷۴) غرض اصلی هر قصه به مثابه محور ارتباط وقایع

هر قصه قرآنی غرض و مقصد اصلی خود را دارد. اینکه چند قصه مربوط به چند وقایع در چند جای مختلف قرآن آمده باشد و همه آنها ناظر به یک موضوع و مربوط به یک زمان باشد، یکسانی زمان تنها عامل ارتباط میان وقایع نیست، بلکه غرض اصلی محور ارتباط است. دریافت این نکته را در قصه‌ای واحد که از دو یا چند غرض یا دو یا چند منظر روایت شده، می‌توان دریافت کرد^{۱۳۷}. دو روایت از قصه ابراهیم (ع) در دو سوره هود (آیات ۶۹-۷۶) و الذاریات (آیات ۲۴-۳۷) نمونه خوبی برای کشف ارتباط میان آنها و یافتن غرض اصلی آن است. حوادثی که در دو سوره برای ابراهیم (ع) آمده دارای یک نوع چینش و تعابیر کاملاً یکسان نیست گرچه از لحاظ میزان قبض و بسط وقایع نیز دو گونه متفاوتند، هرگز بر تناقض دو تصویر ذکر شده دلالت ندارد. هدف در روایت سوره هود (ع)، قصه کاهش فشار روحی بر پیامبر اکرم (ص) است اما در سوره الذاریات، هدف بیم دادن کافران و معاندان از عذاب خدا و دست کشیدن از عناد است؛ لذا وجه ارتباط حوادث مذکور در دو روایت از قصه ابراهیم بر مدار بیم دهی است^{۱۳۸}.

۱۳۷۵ و ۱۳۷۶) سیر طبیعی قصه گاو بنی اسرائیل و روش قرآن در ارائه آن

سیر طبیعی حوادث مربوط به قصه بنی اسرائیل و گاو^{۱۳۹} به صورت طبیعی و با ترتیب زمانی آن، روایت نمی‌شود. سیر طبیعی قصه چنین است:

^{۱۳۶} ژرفا، مبانی هنری قصه‌های قرآن، ص ۱۸۴

^{۱۳۷} ژرفا، مبانی هنری قصه‌های قرآن، ص ۱۸۰

^{۱۳۸} همان، ص ۱۸۴

^{۱۳۹} البقره / ۶۷-۷۳

۱- کسی میان بنی اسرائیل کشته می‌شود؛

۲- مردم در شناسایی قاتل دچار اختلاف می‌شوند و نزدیک است فساد بزرگ اتفاق بیفتد؛

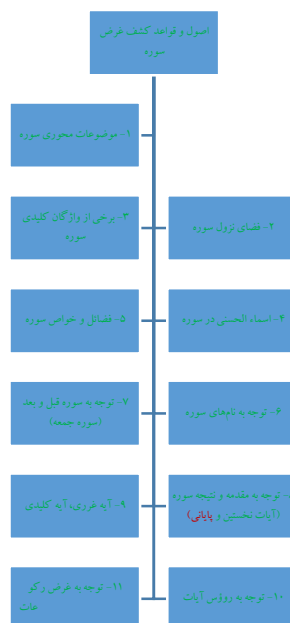
۳- مردم از موسی (ع) می‌خواهند با معجزه‌ای قاتل را معرفی کند؛

۴- موسی (ع) دستور ذبح یک گاو را می‌دهد تا قطعه‌ای از آن را بر مرده بزنند تا او زنده شود و قاتل را معرفی کند؛

۵- مردم بهانه‌هایی می‌آورند و در نهایت به ذبح گاو تن می‌دهند.

قرآن کریم در ابتدا مرحله ۴ و ۵ را بیان می‌کند و آنگاه سه مرحله آغازین قصه را بازگو می‌کند^{۱۴۰}. راز این جابجایی در نقل مراحل قصه آن است که آنان قلب و طینت‌شان واژگون شده و ولایت‌پذیری نسبت به پیامبر و امام خویش ندارند؛ چه اگر ولایت‌پذیر و مطیع و تسلیم بودند، دستور را اجرا کرده و نتیجه می‌گرفتند. در ذکر قصه این قوم و گاوشان برای مسلمانان این پند و عبرت نهفته است که مسلمانان نباید پسان بنی اسرائیل در ذکر قصه این قوم و گاوشان برای مسلمانان این پند و عبرت نهفته است که مسلمانان نباید پسان بنی اسرائیل ولایت‌گریز باشند بلکه باید در مقابل دستورات و توصیه‌های پیامبر اکرم (ص) مطیع، تسلیم و ولایت‌پذیر باشند؛ در غیر این صورت آنان نیز همچون یهودیان دچار آفت واژگونی قلب و تیرگی روح می‌شوند. گویا به همین علت است که در سوره الجمعة، آنجا که مسلمانان خطبه‌های نماز جمعه را ترک می‌کنند سیره و روش و باطن درونی بنی اسرائیل برای آنان مثال آورده می‌شود و در سوره قبل (الصف) به هماهنگی گفتار و کردار و در سوره المنافقون به ذکر ویژگی منافقان می‌پردازد.

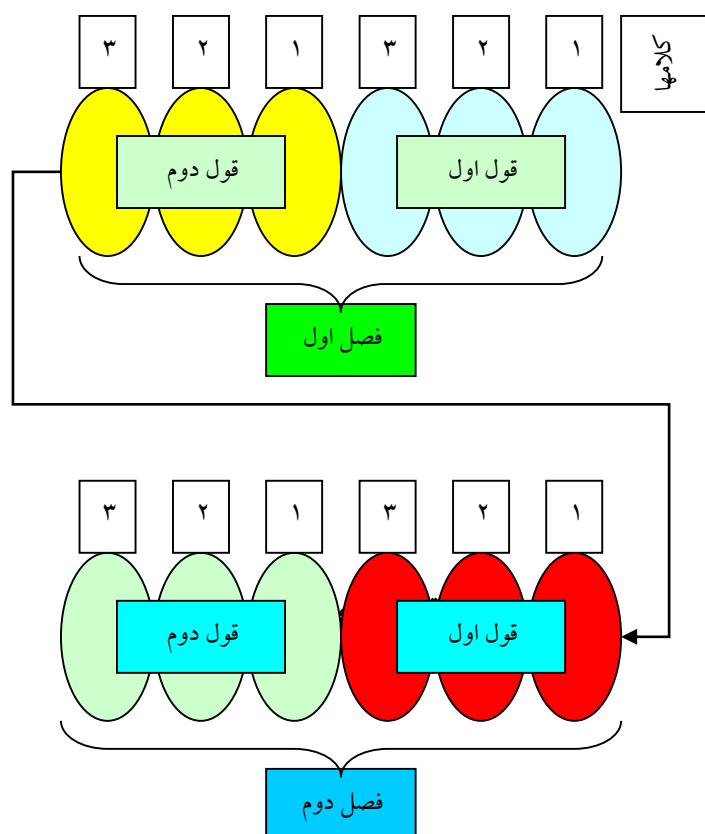
ژرفا، مبانی هنری قصه‌های قرآن، ص ۱۸۹، ۱۴۰



اصول و قواعد کشف غرض سوره

نکته مهم: در صفحات گذشته، مقاطع مختلفی از دسته‌بندی سوره‌های قرآن کریم تبیین شد. دیدیم که سوره‌های قرآن کریم، افزون بر آیات دسته‌هایی چون کلامها، اقوال و فصلها را دارند، اما در عین حال باید توجه داشته باشیم، که سوره‌های قرآن کریم از نظر لفظ ساختاری به هم پیوسته و دانه تسبیحی، یعنی ساختاری شفاهی دارند.

اگر بخواهیم ساختار شفاهی همین سوره فرضی را تصویر کنیم، به این صورت خواهد بود.



دسته‌های مختلف در ساختار شفاهی یک سوره مانند دانه‌های تسبیحی هستند که عامل جدایی آنها از یکدیگر تفاوت در رنگها یا حجم آنهاست، اما به صورت پی در پی به یکدیگر متصل هستند.

دسته‌های یک سوره به منظور تأمین ساختار شفاهی، به وسیله صنایع مختلف ادبی، به یکدیگر متصل شده‌اند. در این نوشتار به برخی از اقسام این اتصالات اشاره می‌شود:

ادات استیناف:

۱. واو استیناف: اگر هیچ وجه ارتباطی بین قبل و بعد از واو نباشد، وجود واو لغو خواهد بود. گرچه جمله بعد از واو استیناف به جمله پیش از آن عطف نمی‌شود، اما کلام بعد از واو استیناف به کلام قبل یا قول پس از آن به قول قبل عطف می‌شود، بنابراین این واو یکی از وجوه اتصال ادبی بین دو دسته از آیات است که از نظر محتوایی جدای یکدیگر هستند، ولی لحاظ آن دو با هم اثر مثبت هدایتی داشته و غرض قرآن را تأمین می‌کند.

۲. تکرارها: گاه سوره به گون‌های است که به مقطع‌های چندی تقسیم می‌شود و در پایان هر مقطع عبارات یا آیاتی تکرار می‌شود که آنها را به هم پیوند می‌دهد. مانند سوره شعرا و ...

۳. تخلص‌ها: تخلص آن است که در پایان یک دسته از آیات، به واژه یا مطلبی اشاره شود که کد و بهانه‌های برای شروع آیات دسته بعد باشد.

تذکر: گاهی انتقال قرآن از یک مطلب به مطلب دیگر، شبه اقتضاب است، و این در جایی است که هیچ مناسبت محتوایی یا اتصال ادبی بین سخنان قبلی و فعلی برقرار نیست. در اینگونه از موارد هدف، جلب توجه مخاطب است.

به طور کلی در قرآن کریم، اصل اولیه بر نظم و تناسب جملات درون یک کلام، کلام‌های درون یک قول و اقوال درون یک فصل است، اما گاهی قرآن کریم نظم‌شکنی حکیمانه هم دارد، یعنی گاهی با جمله، کلام یا قولی مواجه می‌شویم که با قبل و بعد از خود تناسب ندارد، در همه این موارد یک غایت هدایتی، تربیتی بر این قالب شکنی مترتب است.

۳-۲-۶- نمونه شناسایی فصلها و تشخیص غرض (سوره مبارکه شعرا)

وجه ارتباط اقوال در قالب عناوین انتخاب شده برای فصلها خود را نشان می‌دهد. ابتدا با رجوع به جدول اقوال سوره مبارکه شعرا که در قسمت قبل مطرح شد، اقوال این سوره مبارکه را یادآوری کنید.

قول اول به منزله طلوع‌های برای مباحث کل سوره است و زیر مجموعه هیچ فصلی قرار نمی‌گیرد. قول دوم، بیان داستان حضرت موسی (علیه السلام) به منظور تسلی بخشیدن به رسول خدا (ص) و امیدوارتر کردن آن حضرت به پیروزی نهایی به رغم صف کشیدن قدرتها در مقابل اوست. این قول بدون اتصال به قبل و بعد غرضی مستقل را تعقیب می‌کند.

قول سوم، بیان توحید و معاد از زبان گویای ابراهیم (علیه السلام) خطاب به مشرکان است، به این غرض

که در انتساب خویش به ابراهیم (علیه السلام) تأمل نموده و بدانند که او منادی توحید و معاد بوده است و اگر ایشان هم می‌خواهند خود را به او منتسب کنند باید به این اصول متین معتقد باشند. این قول نیز بدون اتصال به قبل و بعد غرضی مستقل را تعقیب می‌کند.

قول چهارم تا هشتم، بیان تکذیب دین توسط اقوام پیامبران است، به این غرض که مشرکان از عاقبت آنان پند بگیرند و مسلمانان به پیروزی خود یقین کنند.

قول نهم و دهم، تطبیق مباحث سوره با قرآن و امت پیامبر (ص) است که به منزله جمع بندی و خاتمه سوره است.

در نتیجه فصل‌های سوره شعرا را می‌توان به شکل زیر شناسایی و عنوان گذاری کرد.

| فصل | عنوان |
|--------------|---|
| قول ۱ | طلیعه: تکذیب و استهزاء مشرکین نسبت به قرآن؛ |
| قول ۲ | بیان داستان حضرت موسی (علیه السلام) به منظور تسلی بخشیدن به رسول خدا و امیدوارتر کردن آن حضرت به پیروزی نهایی؛ |
| قول ۳ | بیان توحید و معاد از زبان ابراهیم (علیه السلام) خطاب به مشرکان، به غرض تأمل در نسبت دادن خویش به ابراهیم (علیه السلام) و اعتقاد به توحید و معاد |
| اقوال ۴ تا ۸ | جریان‌های تکذیب کننده مرسلین و عاقبت آنها، به غرض پند گیری مشرکان از عاقبت آنها و یقین مسلمانان به پیروزی خود؛ |
| اقوال ۹ و ۱۰ | خاتمه: تکذیب و استهزاء مشرکین نسبت به قرآن، به غرض خنثی سازی آن؛ |

طلیعه و خاتمه سوره در باره برخورد مشرکین نسبت به قرآن است و متن سوره نیز (فصل دوم، سوم و چهارم)، زوایای مختلف همین موضوع را در تاریخ پیامبران و اقوام گذشته تحلیل می‌کند، بنابراین می‌توان گفت که اصلی‌ترین موضوع سوره، «برخورد مشرکین نسبت به قرآن و رسالت پیغمبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم)» است.

این سوره در فضایی نازل شده که جریان‌های اکثریت برای نابودی قرآن و رسالت متحد شده بودند. همانطور که در شناسه سوره مطرح شد، این سوره در سال نهم بعثت و در دوران محاصره کامل پیامبر (ص) و اقلیت مؤمن توسط جریان‌های مکذب و متحد اکثریت، نازل شده است.

شرایط بحرانی که جز با امداد ویژه خدای متعال، نمی‌توان از آن عبور کرد و این سوره امداد خدای تعالی نسبت به اسلام و مسلمین بود.

این سوره کریمه، با تبیین یک استراتژی محکم و هدایت بینشی و انگیزشی رسول خدا (ص) و مؤمنین و تضعیف ملموس و محسوس جبهه شرک و تکذیب و ظلم و استهزاء، اسلام، قرآن، پیامبر و امت اسلام را از این شرایط بحرانی خارج نموده و برای دور جدیدی از رشد نهال نوپای اسلام زمینه‌سازی کرده است.

ترجیع‌بندهای هشت‌گانه سوره: «إن فی ذلک لآیة و ما کان اکثرهم مؤمنین * و إن ربک لہو العزیز الحکیم»، عناد و لجاج اکثریت مشرکین، در مقابل آیات روشن خدا را با توصیف پروردگار به دو وصف شکست‌ناپذیری (عزیز) و رحمت (رحیم) همراه کرده است. این ترجیع‌بندها تکرار هدف و غرض این سوره مبارکه است «ان ربک لہو العزیز الرحیم».

با توجه به مقدمات فوق، می‌توان غرض سوره را این‌گونه تبیین کرد:

غرض بینشی: ایجاد این بینش که اتحاد جریان‌های اکثریت مشرکین برای مبارزه با قرآن و رسالت محکوم به شکست است، چون پروردگار تو شکست‌ناپذیر و رحیم است.

غرض انگیزشی: غرض انگیزشی سوره نیز عبارت است از: «هدایت و تثبیت و تقویت رسول خدا (ص) در مقابله با جریان‌های به هم تنیده مکذبین»؛

همین غرض در بین اقلیت مؤمنین در قالب «تقویت ایمان و بردباری و امید به پیروزی» جلوه می‌کند. باز همین غرض در بین سران کفر و شرک در قالب «ناامیدی و ترس» و در بین عامه مشرکین در قالب «درهم شکستن لجاجت و عناد بی‌جای آنان در مقابله با مسلمانان» بروز می‌کند.

۴-۳- تدبر سوره الحمد

۴-۳-۱- شناسه سوره

۴-۳-۱-۱- نام‌های سوره

برای این سوره ۲۸ نام ذکر شده است. برخی از آنها عبارت است از:

- «حمد»: کلمه «الحمد» در ابتدای این سوره وجه تسمیه سوره به این نام است.
- «فاتحہ الكتاب»: آغاز کتاب الله با این سوره سبب تسمیه آن به این نام است.
- «ام الكتاب»: این سوره مبارکه نسبت به سایر سوره‌های قرآن کریم به منزله «ام» است، بدین معنا که سایر سوره‌های کتاب خدا ریشه در معارف بلند این سوره دارند.
- «سبع مثانی»: این سوره هفت آیه دارد و به همین جهت به آن «سبع» گفته می‌شود و در هر

نماز دو بار تکرار می‌شود و از این رو آن را مثانی نامیده‌اند.^{۱۴۱}

- تعداد آیات: این سوره دارای هفت آیه است و حتی اهل سنت که «بسم الله الرحمن الرحیم» را در سایر سوره‌های قرآن یک آیه مستقل به شمار نمی‌آورند، در این سوره به اتفاق آن را یک آیه مستقل می‌دانند.
- ترتیب مصحف و جغرافیای قرآنی: اولین سوره قرآن.

۴-۳-۱-۲- دانستنی‌های نزول سوره

- زمان نزول: اوائل بعثت
- مکان نزول: طبق اجماع مفسرین سوره مبارکه حمد در مکه نازل گردیده است.

^{۱۴۱}تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۹

➤ ترتیب نزول: این سوره پنجمین سوره نازل شده است که پس از المدثر و پیش از المسد نازل شده است.

سبب نزول

برای این سوره سبب یا شأن نزولی گزارش نشده است. این امر حتی از سوی برخی توجیه شده است. ولی باید گفت برای این سوره سبب یا شأن نزولی خاص گزارش شده است.

۴-۳-۱-۳- فضیلت و ثواب قرائت سوره

➤ فضیلت سوره

رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) به جابر بن عبد الله فرمود: «یا جابر أ لا أعلمک أفضل سورة أنزلها الله فی کتابه؟ قال: فقال جابر: بلی بأبی أنت و أمی یا رسول الله علمنیها، قال: فعلمه الحمد لله أم الكتاب»^{۱۴۲}. طبق این روایت سوره حمد با فضیلت‌ترین سوره قرآن است.

➤ ثواب قرائت سوره: قرائت این سوره به اندازه قرائت کل قرآن ثواب دارد.^{۱۴۳}

جایگاه سوره الحمد در قرآن کریم

۴-۳-۲- موضوع اصلی سوره

سوره مبارکه حمد از موضوعاتی متعدّد مانند تسمیه، حمد، رحمت، قیامت، عبادت، استعانت، طلب هدایت و صراط مستقیم بحث می‌کند. در میان این موضوعات، «صراط مستقیم» بیشترین تعداد آیات را به خود اختصاص داده است. دو آیه آخر سوره حمد که دربر دارنده بیش از نصف الفاظ سوره می‌باشد مربوط به این موضوع است. اتمام این سوره مبارکه با این موضوع و شرح و بسط بیشتر آن نشان می‌دهد که موضوع اصلی این سوره «طلب هدایت به راه راست» است.

۴-۳-۳- غرض سوره

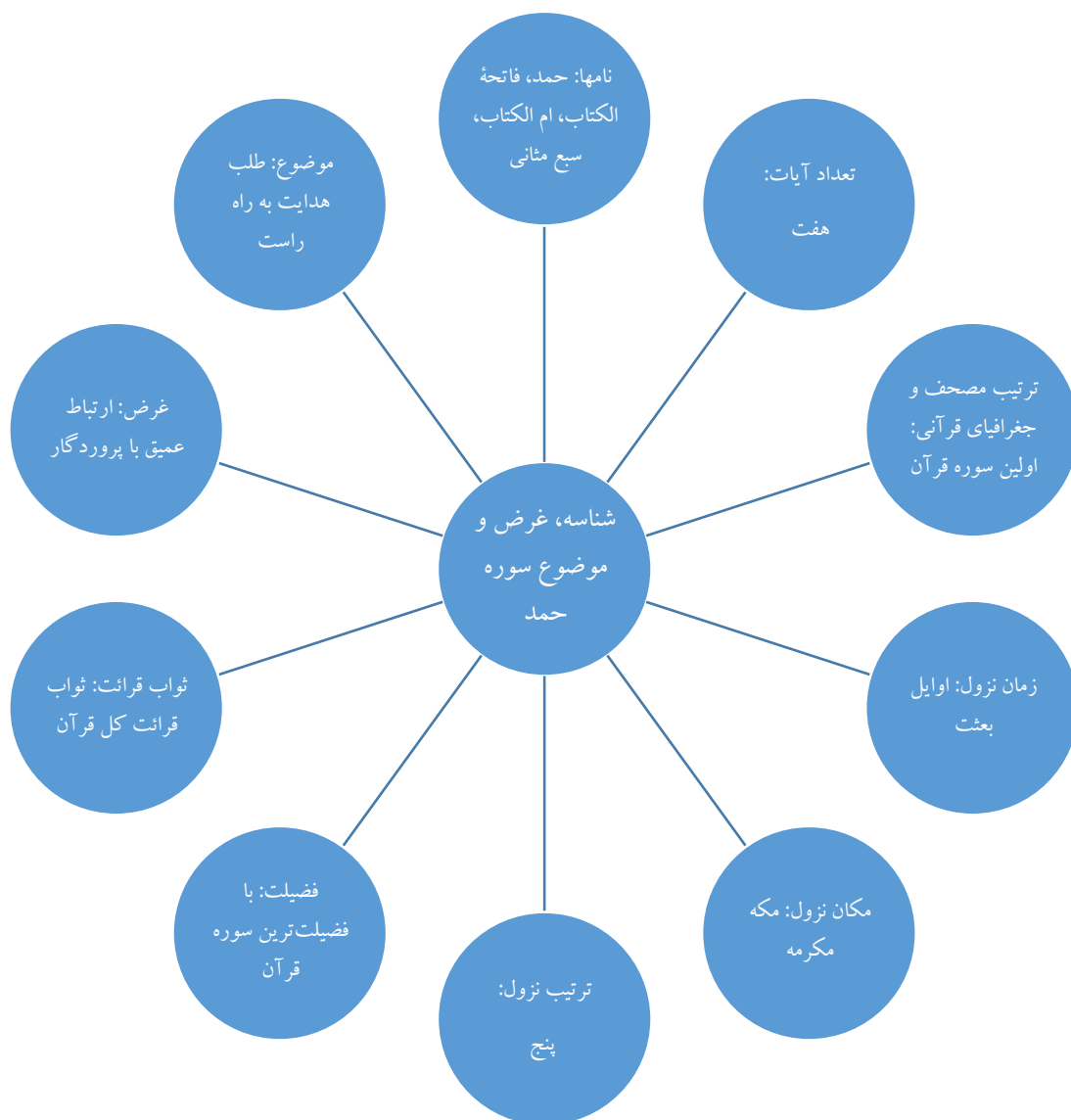
غرض این سوره مبارکه در بعد گرایش انسان، منفعل کردن او در مقابل خداوند و انگیزش وی برای برقراری ارتباط عمیقتر با پروردگار و در بعد بینش، ارائه بینشی جامع درباره انواع ارتباط با خداوند است، چون در این سوره حالات مختلف ارتباط انسان با خداوند بیان شده که عبارتند از:

- توسل به اسم «الله» در آیه نخست
- حمد خدا در آیه دوم
- عبادت خدا در آیه چهارم
- استعانت از خدا در آیه چهارم
- دعا و طلب هدایت از خدا در آیه پنجم

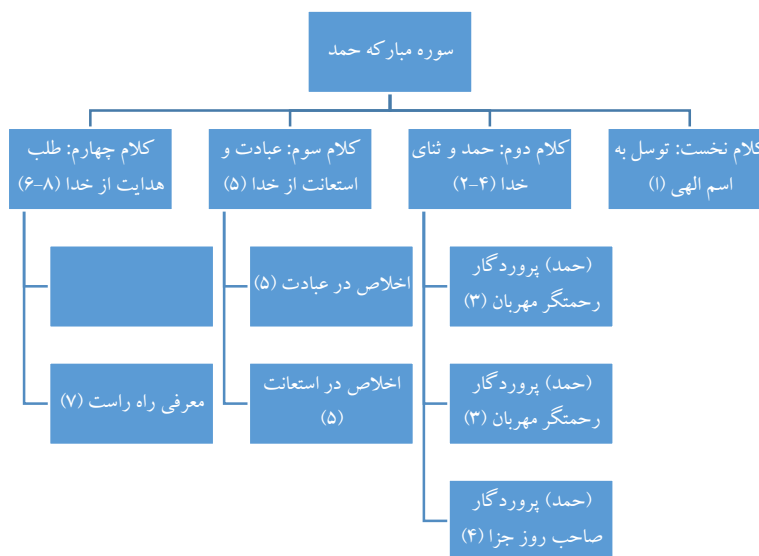
^{۱۴۲} تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۰.

^{۱۴۳} کتاب ثواب الاعمال

شناسه، غرض و موضوع سوره الحمد



۴-۳-۴- ساختار سوره



نمودار ساختار تدبیری سوره الحمد

۴-۳-۵- سیر هدایتی سوره

پیام آیه تام و مستقل نخست، این است که همه امور این عالم با نام خدا صورت می‌پذیرد. اسم «الله» یک حقیقت است نه لفظ؛ ائمه اطهار (علیهم السلام) و ملائکه الهی مظاهر اسماء حسناى خداوند شروع با «بسم الله» نحوه برقراری ارتباط با خدا و اسم او را به ما می‌آموزد و این بینش را به ما می‌دهد که باید اهل توسل باشیم.

با توصیف «الله» به «الرحمن الرحیم» رحمت جهان گستر خدای تعالی نسبت به همه هستی در برابر دیدگان مخاطب نقش می‌بندد، در چنین جایگاهی، می‌گوییم: «الحمد لله».

این حمد با ایجاد بینشی مثبت، ما را نسبت به عالم خوش‌بین می‌کند، زیرا حمد در مقابل جمال و کمال است. توجه به اسم جلاله الهی و عظمت کبریایی او ذهن و قلب مخاطب را به سمت عالم بالا عروج می‌دهد و اینجاست که نام مبارک «رب العالمین» می‌فهماند که همان «الله» مستجمع جمیع جمال و کمال، مدیر و مدبر و مربی همه عالم است، یعنی عوالم هستی و طوائف انسانی، همه و همه مستقیماً تحت ربوبیت خداوند. همان خدایی که کهکشانش را خلق کرده و اداره می‌کند دانه‌های کشته در زمین را می‌شکافد و از دل سنگ و خاک گیاه می‌رویاند. این آیه کریمه بر اوهام مشرکان‌های که خدای واحد و خالق یکتا را قبول کرده‌اند و او را رب ارباب می‌دانند، ولی دست ربوبیت او را از امور جزئی عالم کوتاه می‌دانند، خط بطلان می‌کشد و کل و جزء عالم را در حیطه ربوبیت او می‌داند.

قرائت «الحمد لله رب العالمین» افزون بر انقلاب درونی نسبت به کمال و جمال خداوند، انسان را مبهوت عظمت و قدرت خدای متعالی می‌کند که انسانی کوچک در مقابل «رب العالمین» قرار گرفته است، از این رو «الرحمن الرحیم» می‌آید و می‌فهماند که خدای متعالی، در ربوبیت خود بر جهانیان، رحمتگر و مهربان است.

ممکن است توجه زیاد به رحمت خداوند در این آیه باعث شود خود را از مؤاخذه و عذاب در امان بدانیم، از این رو می‌فرماید که این خدا «مالک یوم الدین» است و باید حریم او را پاس داشت. مجموع این سه آیه ما را در برابر عظمت و شکوه خداوند قرار می‌دهد و احساس خضوع و خشوع به ما دست می‌دهد. کاملاً آماده شده‌ایم تا در جایگاه «عبد» با خداوند گفتگو کنیم و از غیب به خطاب بیاییم. لذا با تمام وجود حضور خداوند را احساس می‌کنیم گو اینکه او را با چشم دل می‌بینیم و در مقابل حضرتش هستیم و می‌گوییم «ایاک نعبد» و اعتراف می‌کنیم که فقط تو را می‌پرستیم و همین انگیزش ما را در اخلاص در عمل تقویت می‌کند.

اینک که خدا را حمد کرده و به بندگی خویش در برابر او اعتراف نموده‌ایم، وقت آن است که از این خدای بزرگ و مهربان مدد جوییم لذا می‌گوییم «و ایاک نستعین». استعانت از خدا ما را به یاد نیازهای خود می‌اندازد. بزرگترین نیازی که از درون و به صورت واقع بینانه احساس می‌کنیم، نیاز به هدایت است که کسی دست ما را بگیرد تا همواره در مسیر صحیح قدم برداریم، از این رو «اهدنا الصراط المستقیم» نمایان می‌شود. با قرائت این آیه، این سؤال در ما شکل می‌گیرد که صراط مستقیم چیست و آیه بعدی با «صراط الذین انعمت علیهم * غیرالمغضوب علیهم و لالضالین» به این سؤال نیز پاسخ می‌دهد و سیر هدایتی سوره را کامل می‌کند.

کلام ۱. توسل به اسم «الله»

بسم الله الرحمن الرحيم (۱)

آغاز از تباط با خدا با توسل به نام خدای رحمتگر مهربان

کلام ۲. حمد و ثنای خدا

الحمد لله

• رب العالمین (۲)

• الرحمن الرحيم (۳)

• مالک یوم الدین (۴)

ستایش خدا را که

• پروردگار جهانیان [است]

• رحمتگر مهربان [است]

• مالک روز جزا [است]

کلام ۳. عبادت و استعانت خالصانه

ایاک نعبد

و ایاک نستعین (۵)

تنها تو را می‌پرستیم

و تنها از تو یاری می‌جوییم.

در کلام دوم، ربوبیت و رحمتگری و مالکیت بر روز جزا در قالب حمد و ثنای الهی بیان شد. آن کلام با یادآوری عظمت و جلال الهی زمینه خضوع و عبادت در برابر خدا و استعانت از حضرت او را فراهم کرد و از این رو کلام سوم به همین امر اختصاص یافته است.

کلام ۴. دعا و طلب هدایت از خدا

اهدنا الصراط المستقیم (۶)

صراط الذین أنعمت علیهم

• غیر المغضوب علیهم

• ولا الضالین (۷)

ما را به راه راست هدایت کن،

راه آنان که بر ایشان نعمت بخشیده‌ای

• نه راه کسانی که بر ایشان غضب گرفت‌های

• و نه راه گمراهان

در کلام سوم از استعانت سخن به میان آمد و این کلام برترین و بارزترین مصداق استعانت از ذات حق

یعنی «طلب هدایت به راه راست» را مطرح می‌کند. .